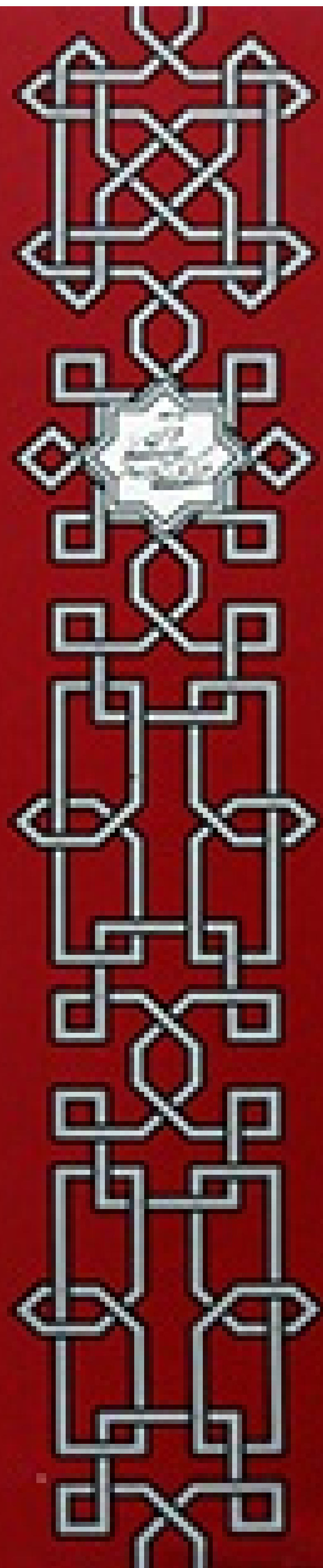
تفسیر آیات

دین و زندگی (۱)

بر اساس تفاسیر نور و نمونه



بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ (براساس تفسیر نور و نمونه)

نویسنده:

علی محمدمتوسلی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ (براساس تفسیر نور و نمونه) ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

اشاره ----- ۷

مقدّمه ناشر ----- ۱۵

درس اول: در پیشگاه نور ----- ۱۷

درس دوم: تفكّری در خویش ----- ۳۴

درس سوم: هدف های اصیل زندگی ----- ۳۷

درس چهارم: برترین کمال ----- ۴۷

درس پنجم: تو را چگونه بخوانیم ----- ۵۴

درس ششم: صفات خدا در کلام خدا ----- ۸۰

درس هفتم: در حمد و تسبیح محبوب ----- ۸۶

درس هشتم: در پناه ایمان ----- ۱۱۳

درس نهم: قدم در وادی أمن ----- ۱۹۱

درس دهم: عزم خوب زیستن ----- ۲۲۴

درس یازدهم: ثبات در عزم ----- ۲۶۲

درس دوازدهم: قدم در بیداری ----- ۲۷۸

درس سیزدهم: آیین رهروی ----- ۲۹۱

درس چهاردهم: کتاب زندگی ----- ۳۴۲

درس پانزدهم: در حضور دوست ----- ۳۶۸

درس شانزدهم: شوق دیدار ----- ۳۸۸

درس هفدهم: همدلی و همراهی ----- ۳۹۵

درباره مرکز ----- ۴۱۳

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ (براساس تفسیر نور و نمونه)

مشخصات کتاب

سرشناسه : متوسلی، علی محمد

عنوان قراردادی : تفسیر نمونه .برگزیده

تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر آیات دین و زندگی (براساس تفسیر نور و نمونه)/ تهیه و تدوین علی محمدمتوسلی.

مشخصات نشر : تهران : مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن ، ۱۳۸۶-

مشخصات ظاهری : ۲ج.

شابک : ۱۳۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۵۵-۳ ؛ ۸۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۵۶۵۲-۵۵-۳

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا/ چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: پاییز ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : قرآن .برگزیده ها --ترجمه ها

موضوع : تعلیمات دینی اسلامی -- راهنمای آموزشی (متوسطه)

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه. برگزیده

شناسه افزوده : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده : مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره : BP۷/۷/ت۷۸۵م۲ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۳۰۷۷۳

ص: ۱

اشاره

مقدّمه ناشر

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » مقدّمه ناشر

به دنبال درخواست برخی دبیران محترم تعلیمات دینی و قرآن در مورد بهره گیری از تفسیر آیات مطرح شده در کتاب های «دین و زندگی» دوره متوسطه بر اساس «تفسیرنور» حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی، این امر توسط مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن انجام و با اعلام موافقت گروه درسی دینی در دفتر برنامه ریزی و مساعدت دبیرخانه ستاد اعتلاء و تعمیق تربیت اسلامی، به عنوان کتاب کمک آموزشی منتشر می گردد.

دبیران درس دینی و قرآن با مطالعه ی این کتاب می توانند به دانش تفسیری گسترده تری پیرامون آیات دست یابند و در هنگام تدریس از آن بهره گیرند. همچنین می توانند این کتاب را در اختیار برخی از دانش آموزان مستعد قرار دهند تا این دانش آموزان برای انجام کارهای تحقیقی خود پیرامون آیات به این کتاب مراجعه کنند و نتیجه تحقیق خود را در کلاس گزارش نمایند.

لازم به ذکر است، در مواردی که «تفسیر نور» مطلب خاصی نداشته و یا هنوز منتشر نشده، از تفسیر نمونه استفاده شده که در فهرست مطالب، با علامت ستاره (*) مشخص گردیده است.

ص: ۹

درس اول: در پیشگاه نور

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس اول: در پیشگاه نور

سوره ذاریات آیات «۲۰ و ۲۱»

«۲۰» وَ فِی الْأَرْضِ ءَایَاتٌ لِّلْمُوقِنِینَ «۲۱» وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

و در زمین برای اهل یقین، نشانه هایی است. و در (آفرینش) خودتان (نیز نشانه هایی از قدرت، عظمت و حکمت الهی است.) پس چرا (به چشم بصیرت) نمی نگرید؟

نکته ها:

قرآن، شرط هدایت شدن و به یقین رسیدن از طریق آیات طبیعت و کتاب شریعت را، دلِ آماده می داند: «آیات للموقنین»، «لقوم یسمعون»(۱)، «لقوم یتفکّرون»(۲)، «لقوم یعقلون»(۳)، «لکل صبّار شکور»(۴)، «لقوم یؤمنون»(۵)، «لاولی النُهی»(۶)، «لآیات للمتوسّمین»(۷)، «لآیات للعالِمین»(۸) و «هدیً للمتّقین»(۹).

در آفرینش زمین و انسان نکات بسیاری نهفته است از جمله:

حجم زمین، مساحت و عمق آن، کوه ها و دره ها، فاصله آن با خورشید و کرات دیگر، حرکات گوناگون زمین، معادن پیدا و ناپیدا، روئیدنی ها، آب های ذخیره شده، رنگ ها، سنگ ها، خاک ها، میوه ها، گیاهان، تصفیه کنندگی زمین، تأمین کننده تمام نیازهای ساکنان آن و دارا بودن مواد غذایی برای تغذیه همه حیوانات و انسان ها، که برای طالبان یقین نشانه های قدرت و حکمت خداوند است.

حالات مختلف بدن، از نطفه تا مراحل بعد، نشانه قدرت اوست. غرایز گوناگون انسان نشانه حکمت و علم او به نیازهای انسان است.

هماهنگی میان حواسّ بدن و عدم اصطکاک آنها با یکدیگر، نظام استخوان بندی و اعصاب، دستگاه تنفس، دستگاه گوارش، دستگاه بینایی و شنوایی، نظام دفاعی، همه و همه نشانه هایی از خداوند قادر متعال است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، هم شاد می شوی و هم غضبناک، هم

۱- ۱) یونس، ۶۷.

۲- ۲) رعد، ۳.

۳- ۳) رعد، ۴.

۴- ۴) ابراهیم، ۵.

۵- ۵) نحل، ۷۹.

۶- ۶) طه، ۱۲۸.

۷- ۷) حجر، ۷۵.

۸- ۸) روم، ۲۲.

۹- ۹) بقره، ۲.

گرسنگی را احساس می کنی و هم سیری را.(۱)

پیام ها:

۱- نشانه های قدرت و حکمت الهی در زمین، همراه با پیشرفت علم و کشف اسرار طبیعت، روز به روز آشکارتر می شود. «و فی الارض آیات...»

۲- آیات و نشانه های الهی در زمین، بسیار زیاد و قابل توجّه است. «و فی الارض آیات» (کلمه «آیات» جمع و نکره آمده که بیانگر تعدّد و عظمت است.)

۳- خداشناسی، باید بر اساس یقین و بصیرت باشد. «و فی الارض آیات للموقنین»

۴- تا روحیه باور در انسان نباشد، نعمت ها نشانه خداوند شمرده نمی شود. «آیات للموقنین»

۵ - مطالعه طبیعت، راه تقویت ایمان و باور توحیدی است. «آیات للموقنین»

۶- وجود انسان به قدری با عظمت است که خداوند آن را هم ردیف کره زمین قرار داده است. «فی الارض... فی انفسکم»

۷- خودشناسی، راه خداشناسی است. «آیات للموقنین... فی انفسکم»

۸ - مشکل اساسی کفّار و بی دینان، سطحی نگری آنان است و خداوند آنان را از این جهت مورد توبیخ قرار می دهد. «افلا تبصرون» (بصیرت، به معنای نگاه عمیق و دقیق است)

۹- نگاهی که همراه با بصیرت نباشد، قابل توبیخ و سرزنش است. «أفلا تبصرون»

سوره انعام آیات «۷۴ تا ۸۰»

«۷۴» وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَاماً ءَالِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

و (یاد کن) آن هنگام که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را خدایان می گیری؟ بی شک تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم.

نکته ها:

کلمه ی «أب» بطور طبیعی به معنای پدر است، ولی به معنای جدّ مادری، عمو و مربّی هم گفته

ص: ۱۲

۱- ۱۰) تفسیر نورالثقلین.

می شود. چنانکه فرزندان یعقوب به پدران و عموی پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب گفتند: «نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق»(۱) وپیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز فرمود: «أنا و علیّ أبَوا هذه الاُمّه»(۲)، من و علی، پدران این اُمّتیم. آزر، عموی ابراهیم بود، نه پدرش. پدران ابراهیم همه موحّد

بوده اند.

از علمای اهل سنّت نیز، طبری، آلوسی و سیوطی می گویند: آزر پدر ابراهیم نبوده است. به علاوه، ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا کرد: «ربّنَا اغفِر لی و لوالدیّ...»(۳) در حالی که مسلمان حقّ ندارد برای مشرک طلب مغفرت کند، هرچند فامیل او باشد.

از مجموع اینها برمی آید که «أب» در این آیه به معنای پدر نیست. به علاوه نام پدر ابراهیم علیه السلام در کتب تاریخ، «تارُخ» ذکر شده است، نه آزر.(۴)

استغفار حضرت ابراهیم برای عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیّه ی کفر او و به خاطر وعده ای بود که به او داده بود، و چون فهمید که حقّ پذیر نیست، از او تبرّی جست و جدا شد. «فلمّا تبیّن له انّه عدوٌّ للّه تبرّأ منه»(۵)

پیام ها:

۱- خویشاوندی، مانع نهی از منکر نیست. «اذ قال ابراهیم لابیه...»

۲- ملاک در برخورد، حقّ است نه سنّ و سال. «قال ابراهیم لابیه»

(حضرت ابراهیم به عموی خود که سن بیشتر داشته، آشکارا حقّ را بیان کرده و هشدار داده است.)

۳- در شیوه ی دعوت به حق، باید از بستگان نزدیک شروع کرد. «لابیه» و باید از مسائل اصلی سخن گفت. «أتتّخذ اصناماً آلهه»

۴- سابقه ی شرک وبت پرستی، به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمی گردد. «أتتّخذ اصناماً»

۵ -اکثریّت، سابقه و سنّ، باطل را تبدیل به حقّ نمی کند و همه جا ارزش نیست. «أراك و قومك فی ضلال»

۶- بت پرستی، انحرافی است که وجدان های سالم و عقل، از آن انتقاد می کنند.

ص: ۱۳

۱- ۱۱) بقره، ۱۳۳.

۲- ۱۲) بحار، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

۳- ۱۳) ابراهیم، ۴۱.

۴- ۱۴) تفسیر المیزان.

۵- ۱۵) توبه، ۱۱۴.

«أتتّخذ أصناماً... ضلال مبین»

۷- گرچه ابراهیم علیه السلام حلیم بود، «اِنّ أبراهیم لاوّاه حلیم»(۱) و پیامبر بایـد حتّی با فرعون هم نرم حرف بزنند، ولی لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه، به خاطر اصرار عمویش بر کفر بود. «اِنّی اراک و قومک فی ضلال مبین»

«۷۵» وَكَذَلِكَ نُرِى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

و اینگونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا کند و) از اهل یقین باشد.

نکته ها:

درباره ی ملکوت، بزرگان سخنانی گفته اند که برخی را در اینجا نقل می کنیم:

کلمه «ملکوت» از «ملک» است و «واو» و «تاء» برای تأکیـد و مبالغه به آن افزوده شـده است. ملکوت آسـمان ها یعنی مالکیّت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک.(۲)

عوالم هستی به چهـار بخش تقسیم شـده است: لاـهوت (عـالم الوهیّت که جز خـدا کسـی از آن آگـاه نیست)، جبروت (عالم مجرّدات)، ملکوت (عالم اجسام) و ناسوت (عالم کون و فساد و تغییر و تحوّلات).(۳)

عالم ملکوت، عالم اسرار و نظم و شگفتی ها و جهان غیب است.(۴)

ملکوت آسمان ها، عجایب آنها است.(۵)

ابراهیم با دیدن ملکوت آسـمان ها و زمین، بیشتر با سنّت، خلقت، حکمت و ربوبیّت الهی آشنا شد. به فرموده ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام، قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان ها و عرش و زمین را مشاهده می کرد.(۶)

استـدلال محکم و برخورد علمی بـا دیگران، نیازمنـد ایمـان قلبی است. حضـرت ابراهیم هم پس از یقین، «لیکون من الموقنین» وارد استدلال می شود که در آیات پس از این می آید.(۷)

حرف واو در جمله ی «ولیکون من الموقنین» رمز آن است که دید ملکوتی چند هدف داشته که

۱- ۱۶) توبه، ۱۱۴.

۲- ۱۷) تفسیر المیزان.

۳- ۱۸) تفسیر اطیب البیان.

۴- ۱۹) قاموس، معجم الوسیط.

۵- ۲۰) تفسیر روح المعانی.

۶- ۲۱) تفسیر نورالثقلین.

۷- ۲۲) تفسیر المیزان.

یکی از آن اهداف، به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است.

پیام ها:

۱- آنکه حقّ را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نهراسید، خداوند «دیدِ ملکوتی» به او می بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضای آیه قبل) «و کذلک نُرِی ابراهیم ملکوت...» آری، یک جوان هم می تواند با رشد معنوی، به دید ملکوتی دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدّد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.

۲- انبیا، از هدایت ویژه ی خداوند برخوردارند. «و کذلک نُرِی ابراهیم»

۳- یقین، عالی ترین درجه ی ایمان است. «و لیکون من الموقنین»

۴- به یقین رسیدن، نیاز به امداد الهی دارد. «نُرِی... الموقنین»

«۷۶» فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ رَءَا كَوْكَباً قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَّمَا أَفَلَ قَالَ لَا اُحِبُّ الْأَفِلِينَ

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم.

نکته ها:

در زمان ابراهیم علیه السلام ستاره پرستی رایج بوده و ستاره را در تدبیر هستی مؤثّر می پنداشتند.

سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتّی برای یک لحظه می تواند ستاره یا ماه و یا خورشید را بپرستد؟

پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، برای رد عقیده ی طرف است، نه اینکه عقیده ی قلبی او باشد زیرا شرک با عصمت منافات دارد. گفتن کلمه ی «یا قوم» در دو آیه ی بعد نشانه ی مماشات در گفتن «هذا ربّی» است، به همین دلیل وقتی غروب ماه و خورشید را می بیند، می گوید: «انّی بری ء مما تشرکون» من از شرک شما بیزارم، و نمی گوید از شرک خودم. به علاوه در

آیه قبل خواندیم که خداوند، ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان داد و او به یقین رسید و آغاز این آیه با حرف «فاء» شروع شد، یعنی نتیجه آن ملکوت و یقین این نوع استدلال بود.

موجودی که طلوع و غروب دارد، محکوم قوانین است نه حاکم بر آنها. ابراهیم، ابتدا موقّتاً پذیرش آن را اظهار می کند تا بعد

با استدلال ردّ کند.

پیام ها:

۱- یکی از شیوه های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده ی باطل و سپس ردّ کردن آن است. «هذا ربّی»

۲- بیدار کردن فطرت ها، فعال کردن اندیشه ها و توجّه به احساسات، از بهترین شیوه های تبلیغ است. «لا اُحبّ الافلین»

۳- محبوب واقعی کسی است که محدود به مکان، زمان و موقّت نباشد. «لاأحبّ الافلین»

۴- معبود، باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد، روح دین، عشق است. «لاأحبّ الافلین»

«۷۷» فَلَمَّا رَءَا الْقَمَرَ بَازِغاً قَالَ هَذَا رَبِّی فَلَّمَا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَمْ یَهْدِنِی رَبِیّ لَأَکُوَنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّینَ

پس (بار دیگر) چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان می بودم.

نکته ها:

کلمه ی «بازغ» از «بزغ»، به معنای شکافتن وجاری ساختن خون است. امّا در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه، پرده ی تاریکی شب را می شکافد و سرخی کم رنگی در اطراف خود پدید می آورد.(۱)

ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد، هم با ماه و خورشید پرستان.(۲) به گفته ی بسیاری از مفسّران، گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکین منطقه ی بابل بود.

انسان در هر فرضیه ای که به بن بست رسید، باید بدون لجاجت، مسیر را عوض کند. بر خلاف مشهور که می گویند: مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند، این آیه به ما می گوید: مرد آن است که حرفش «حقّ» باشد، گرچه با تغییر موضع باشد.

پیام ها:

پیام های ۱ و ۲ و ۳ آیه ی قبل، در اینجا نیز موضوعیّت دارد.

۱- ۲۳) تفسیر نمونه.

۲- ۲۴) تفسیر نورالثقلین.

۴- در انتقاد، باید از روش گام به گام بهره گرفت. در آیه ی قبل فرمود: من «آفلین» را دوست ندارم. ولی اینجا می فرماید: پرستش ماه، انحراف و ضلالت است.

۵ - در راه شناخت، باید به فیض و هدایت الهی تکیه کرد و بدون آن، نمی توان به سرچشمه ی زلال معارف رسید.(۱) «لئن لم یهدنی ربّی»

۶- در درون انسان، گمشده ای است که گاهی در پیدا کردن آن، سراغ مصداق های گوناگون (و گاهی انحرافی) می رود. «هذا ربّی» در دو آیه پی درپی آمده است.

۷- انبیا هم به هدایت الهی نیازمندند. «لئن لم یهدنی ربّی»

۸ - هدایتگری از شئون ربوبیّت است. «یهدنی ربّی»

«۷۸» فَلَمَّا رَءَا الْشَمْسَ بَازِغةً قَالَ هَذَا رَبِّی هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ یَا قَوْمِ إِنِّی برِی ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

پس چون خورشید را برآمده دید گفت: اینست پروردگار من، این بزرگتر (از ماه و ستاره) است. امّا چون غروب کرد، گفت: ای قوم من! همانا من از آنچه برای خداوند شریك قرار می دهید بیزارم.

نكته ها:

در این آیه نیز ابراهیم علیه السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بیان عقیده ی شخصی، و همچنان كه گذشت كلمه ی «یا قوم» و نیز «ممّا تشركون» (شرك می ورزید، نه می ورزم) دلیل آن است كه خود آن حضرت، ماه و خورشید و ستاره را نمی پرستیده است.(۲)

پیام ها:

پیام های ۱ و ۲ و ۳ آیه ۷۶، در اینجا نیز مورد استفاده است.

۴- كوچكی و بزرگی اجسام مهم نیست، همه آنها چون متغیّر و ناپایدارند، پس نمی توانند خدا باشند. «هذا أكبر»

۵ - شیوه ی تعلیم حقّ یا انتقاد از باطل، باید گام به گام باشد. ابتدا نفی ستاره و ماه و در نهایت خورشید. «فلمّا رءا الشمس... قال»

۶- برائت از شرك، «فریاد ابراهیمی» است. «اِنّی بری ء ممّا تشركون»

۱- ۲۵) تفسیر المیزان.

۲- ۲۶) تفسیر اطیب البیان.

۷- برائت از «شرک» است، نه از «افراد». «ممّا تشرکون»، نه «منکم».

۸ - برائت جستن، باید پس از بیان برهان و استدلال باشد. (اوّل افول و غروب را مطرح کرد، بعد برائت از شرک را). «فلمّا أفلت قال...»

«۷۹» إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِیفاً وَمَآ أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ

من از سر اخلاص روی خودرا به سوی کسی گرداندم که آسمان ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

نکته ها:

عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات، جلوه ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است.

«حَنیف» از «حنف»، به معنای خالص وبی انحراف، وگرایش به راه حقّ ومستقیم است.

«فَطر» که به معنای آفریدن است، در اصل، مفهوم شکافتن را دارد. شاید اشاره به علم روز داشته باشد که می گوید: جهان در آغاز، توده ی واحدی بوده، سپس از هم شکافته و کرات آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است.(۲۷)

پیام ها:

۱- همین که راه حقّ برای ما روشن شد، با قاطعیّت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم. «اِنّی وَجّهت»

۲- کسی که از پرستش بت هایی جزیی، مادّی، محدود و فانی بگذرد، به معبودی کلّی، معنوی، بی نهایت و ابدی می رسد. «للّذی فطر السموات والارض»

۳- در جلوه ها غرق نشوید که دیر یا زود، رنگ می بازند، به خدا توجّه کنید که جلوه آفرین است. «فَطَر السموات والارض»

۴- انسان می تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل ها و عصرها را درهم بشکند. «و ما أنا من المشرکین»

۵ - توحید ناب، همراه با برائت از شرک است. «و ما أنا من المشرکین»

۲۷) تفسیر نمونه.

«۸۰» وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّی فِی اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ یَشَاءَ رَبِّی شَیْئاً وَسِعَ رَبِّی كُلَّ شَیْ ءٍ عِلْماً أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

و قومش با وی به گفتگو و ستیزه پرداختند، او گفت: آیا درباره ی خدا با من محاجّه و ستیزه می کنید؟ و حال آن که او مرا هدایت کرده است و من از آنچه شما شریک او می پندارید بیم ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد، (که اگر هم آسیبی به من برسد، خواست خداست، نه بت ها) علم پروردگارم همه چیز را فراگرفته، پس آیا پند نمی گیرید؟

پیام ها:

۱- اهل باطل، تعصّب دارند. «حاجّه قومه» (آنگونه که اگر بدهکار را آرام بگذارند طلبکار می شود، قوم منحرف هم به جای شرم از شرک خود، قد علم کرده احتجاج می کنند)

۲- تعصّب و پافشاری اهل باطل، شگفت آور است. «أتحاجّونی فی اللّه»

۳- موحّد، حتّی اگر تنها باشد، از مقابله با یک جمعیّت نگرانی ندارد. «أتحاجّونی فی اللّه... و لا اخاف...»

۴- حقّ جویی از انسان است ولی هدایت از خداست. «هَدانِ» (حتّی انبیا نیاز به هدایت الهی دارند)

۵ - آنکه مشمول هدایت الهی شود، بیم ندارد. «هَدانِ ولا أخاف»

۶- نترسیدن از غیر خدا، نشانه ی توحید است. «لا أخاف» (مشرکین، حضرت ابراهیم را به خطر و انتقام بت ها تهدید می کردند)

۷- از ریشه های شرک، گمان ضرر و ترس از آسیب رسانی بت ها و طاغوت ها می باشد. «لا أخاف ما تشرکون» (ترس موهوم از بت ها، سبب پافشاری و تعصّب بر بت پرستی بود)

۸ - تأثیر و نقش هر پدیده ای وابسته به اراده خداوند است. «لا أخاف ما تشرکون به الاّ ان یشاء ربّی »

۹- ربوبیّت، سزاوار کسی است که احاطه ی علمی دارد. «وسع ربّی کلّ شی ء علماً»

۱۰- حقیقت، امری فطری و وجدانی است که برای شناخت آن، تذکّر کافی است. «أفلا تتذکّرون»

درس دوم: تفکّری در خویش

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس دوم: تفکّری در خویش

سوره انسان آیه «۳»

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.

نکته و تفسیر:

هدایت در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم هدایت تکوینی را شامل می شود و هم هدایت فطری و هم تشریعی را هر چند سوق آیه بیشتر روی هدایت تشریعی است. توضیح اینکه از آنجا که خداوند انسان را برای هدف ابتلاء و امتحان و تکامل آفریده است، مقدّمات وصول به این هدف را در وجود او آفریده و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت تکوینی است.

سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده و از طریق الهامات فطری مسیر را به او نشان داده، و از این نظر هدایت فطری نموده است.

و از سوی دیگر، رهبران آسمانی و انبیای بزرگ را به تعلیمات و قوانین روشن برای ارائه طریق مبعوث کرده، و به وسیله آنها هدایت تشریعی فرموده است.

البتّه تمام این شعب سه گانه هدایت، جنبه عمومی دارد، و همه انسانها را شامل می شود.

رویهمرفته این آیه به سه مسأله مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان اشاره می کند: مسأله تکلیف، مسأله هدایت و مسأله آزادی اراده و اختیار که لازم و ملزوم یکدیگر و مکمّل یکدیگرند.

در ضمن جمله «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» خط بطلان بر مکتب جبر می کشد. تعبیر «شاکرا» و «کفورا» مناسب ترین تعبیری است که در اینجا امکان دارد، چرا که در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهی آنها که پذیرا و تسلیم شوند و راه هدایت پیش گیرند، شکر این نعمت را بجا آورده، و آنها که مخالفت کنند کفران کرده اند.

و از آنجا که از دست و زبان هیچکس بر نمی آید، که از عهده شکرش بدر آید، در مورد شکر تعبیر به اسم فاعل کرده، در

حالی که در مورد کفران تعبیر به کفور (صیغه مبالغه) آمده، زیرا آنها که این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند، بالاترین کفران را کرده اند، چرا که خداوند انواع وسائل هدایت را در اختیار آنها

ص: ۲۱

گذارده، و این نهایت کفران است که همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود.

ضمنا باید توجه داشت کفور واژه ای است که هم در مورد کفران نعمت به کار می رود و هم در مورد کفر اعتقادی.

پیام ها:

۱- خداوند حجّت را بر انسان تمام کرده است. «انّا هدیناه السبیل»

۲- راه درست، یک راه بیش نیست. «انّا هدیناه السبیل» (کلمه «سبیل» مفرد است)

۳- هدایت نعمتی درخور سپاس است. «انّا هدیناه السبیل اِمّا شاکراً» پیمودن راه دین، شکر الهی و انحراف از آن، کفران و ناسپاسی است.

۴- افراد بسیاری می توانند به شکرانه هدایت الهی آن را بپذیرند، «انّا هدیناه السبیل اِمّا شاکراً» ولی شکر کامل تنها نصیب عدّه قلیلی می شود. « قلیل من عبادی الشکور»

۵ - کسانی که هدایت انبیا را نپذیرند، بالاترین مرحله از کفر را مرتکب شده اند. (قرآن به جای آنکه بگوید: «امّا شاکراً و امّا کافراً» فرمود: «اِمّا شاکراً و امّا کفوراً» که کفور صیغه مبالغه است)

۶- هرکس شاکر نباشد کفور است، راه سومی وجود ندارد. «اِمّا شاکراً و امّا کفوراً»

ص: ۲۲

درس سوم: هدف های اصیل زندگی

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس سوم: هدف های اصیل زندگی

سوره اسراء آیه «۱۸ و ۱۹»

«۱۸» مَن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاَهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هرکه اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می کنیم، سپس جهنّم را برایش قرار می دهیم که با شرمندگی وطردشدگی، وارد آن خواهد شد.

نکته ها:

از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: «یَعلمون ظاهِراً مِن الحَیاه الدّنیا و هم عَن الاخره هم غافِلون»(۱)، «فأعرض عن مَن تَولّی عن ذکرِنا و لم یُرِد الاّ الحیاهَ الدّنیا»(۲) و «أرَضیتُم بالحَیاه الدّنیا»(۳)

در جهان مادیّات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی رسد، پس باید اندازه و سهمیه ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: «عجّلنا له فیها ما نشاء لمن نرید»، امّا در دنیای معنویات، چون تزاحم و محدودیّتی نیست، همه صد درصد کامیاب می شوند و راه برای بیشتر هم باز است. «کان سعیهم مشکورا»(۴)

پیام ها:

۱- دنیا زودگذر است. «العاجله»

۲- انسان، با اراده خلق شده ودر انتخاب آزاد است، ولی اراده ی الهی اصل است. «یرید... لمن نرید»

۳- آنچه زشت است، خصلت دنیاگرایی است، نه اصل دنیا. «کان یرید العاجله»

۱- ۲۸) روم، ۷.

۲- ۲۹) نجم، ۲۹.

۳- ۳۰) توبه، ۳۸.
۴- ۳۱) اسراء، ۱۹.

۴- خواست انسان بی حدّ و حصر است، پس باید در چهارچوب اراده ی الهی محدود شود. «ما نشاء»

۵ - همه ی دنیاخواهان به دنیا نمی رسند. «لمن نرید»

۶- دنیاطلبان دو دسته اند: برخی دنیا و آخرت را می بازند، «خسر الدنیا و الاخره» بعضی به بخشی از خواسته های دنیایی شان می رسند. «عجّلنا له فیها ما نشاء»

۷- دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادّی، شاید به مقداری از نام و نان برسند، ولی قیامتشان تباه است. «جعلنا له جهنّم»

۸ - پایان دنیاطلبی، پشیمانی و دوزخ است. «جعلنا له جهنّم»

۹- دنیاطلبان، هم در آتش می سوزند (عذاب جسمی)، هم تحقیر می شوند (عذاب روحی). «یصلاها مذموماً مدحوراً»

«۱۹» وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُوراً

و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می شود.

پیام ها:

۱- انسان، آزاد ودارای اراده است. «مَن اراد»

۲- آخرت، بدون تلاش به دست نمی آید. «سَعی لها»

۳- برای سعادت اخروی، تلاش ویژه ای لازم است. «سَعی لها سَعیَها»

۴- ایمان، شرط نتیجه گیری از تلاش های دنیوی است. «و هو مؤمن»

۵ - شرط سعادت اخروی، ایمان و تلاش است. «کان سعیهم مشکوراً»

۶- تلاش مؤمنان مورد تقدیر است، چه به نتیجه برسد یا نرسد. «کان سعیهم مشکورا»

۷- دست یابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، «عجّلنا... لِمَن نرید» ولی دست یابی مؤمنان آخرت گرا به پاداش، قطعی است. «کان سعیهم مشکورا»

۸ – اراده وتلاش انسان در سعادت او نقش دارد. «اراد... سعی... کان سعیهم مشکورا»

۹- تشکّر از تلاش دیگران، کاری الهی است. «کان سعیهم مشکورا»

ص: ۲۴

۱۰- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشكّر هر كس، به اندازه ى شعاع وجودى اوست. «كان سعيهم مشكورا»

۱۱- هر سعى و تلاشى مورد تقدير و ستايش خدا نيست. «من اراد الاخره و سعى لها... كان سعيهم مشكورا»

سوره نحل آيه «۹۶»

مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُواْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

آنچه نزد شماست به پايان مى رسد، وآنچه نزد خداست باقى وپايدار است، و كسانى كه صبر پيشه كردند، همانا مزدشان را بر پايه نيكوترين كارى كه مى كردند، پاداش خواهيم داد.

پيام ها:

۱- جز خدا، هيچ كس و هيچ چيز باقى نيست. «ما عندكم ينفد...»

۲- دل كندن از ماديات و پيوسته به خدا و پايدارى بر تعهدات و وفاى به عهد، نياز به صبر و مخالفت با هواى نفس دارد. «و لنجزينّ الّذين صبروا»

۳- دل كندن از دنيا، محروميّت نيست كاميابى است. «و لنجزين الّذين صبروا»

۴- هيچ مشترى بهتر از خدا نيست، چون جنس معمولى يا پست را هم به قيمت گران مى خرد. «بأحسن ما كانوا يعملون»

سوره قصص آيه « ۶۰»

وَ مَآ أُوتِيتُم مِّن شَىْ ءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و آنچه به شما داده شده، بهره ى زندگى دنيا و زينت آن است (كه فانى و زودگذر است)، درحالى كه آنچه نزد خداست،

بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی اندیشید؟!

نکته ها:

در واقع این سوّمین جوابی است که خداونـد در پاسـخ بهانه جویی کفّار مکّه (که اگر ما ایمان بیاوریم، زنـدگانی ما مختل می شود) می دهد، که آنچه به گمان خام خود از رهگذر عدم ایمان بدست می آورید،

ص: ۲۵

متاع وکالای بی ارزش و فانی زندگی محدود دنیاست، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است.

پیام ها:

۱- ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداریم که هر چه هست از خداوند است. «ما اوتیتم»

۲- نعمت های دنیوی، محدود است؛ «من شی ء» ولی پاداش الهی، نامحدود و غیر قابل تصوّر است. «ما عنداللّه خیر و ابقی»

۳- اگر بخاطر پذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهید، به نعمت های بی منتها وبی زوال دست خواهید یافت. «ما عنداللَّه خیرٌ و ابقی»

۴- هر کس باقی را فدای فانی، و بهره ی ناب را با لذّات آمیخته با مشکلات عوض کند، در حقیقت عاقل نیست. «أفلا تعقلون»

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

در قرآن مجید، از دنیا وزندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

* دنیا، عارضی است. «عَرَض الحیاه الدّنیا»(۱)

* دنیا، بازیچه است. «و ماالحیاه الدّنیا الاّ لعبٌ و لَهو»(۲)

* دنیا، اندک و ناچیز است. «فما متاع الحیاه الدّنیا فی الآخره الاّ قلیل»(۳)

* زندگی دنیا، مایه ی غرور و اغفال است. «وما الحیاه الدّنیا الاّ متاع الغرور»(۴)

* زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. «زیّن للّذین کفروا الحیاه الدّنیا»(۵)

* مال و فرزند، جلوه های دنیا هستند. «المال والبنون زینه الحیاه الدّنیا»(۶)

* دنیا، غنچه ای است که برای هیچ کس گُل نمی شود. «زهره الحیاه الدّنیا»(۷)

۱- ۳۲) نساء، ۹۴.

۲– ۳۳) انعام، ۳۲.

۳– ۳۴) توبه، ۳۸.

۴– ۳۵) آل عمران، ۱۸۵.

۵– ۳۶) بقره، ۲۱۲.

۶– ۳۷) کهف، ۴۶.

۷– ۳۸) طه، ۱۳۱.

* چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشتروا الحیاه الدّنیا بالآخره»(۱)

* چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أرَضِیتم بالحیاه الدّنیا»(۲)

* چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فَرِحوا بالحیاه الدّنیا»(۳)

* چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «یَستحبّون الحیاه الدّنیا علی الآخره»(۴)

* چرا به دنیاداران خیره می شوید؟ «لاتمدّنّ عینیک الی ما متّعنا به»(۵)

* چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لم یرد الاّ الحیاه الدّنیا»(۶)

* آیا دنیاگرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و آثر الحیاه الدّنیا، فانّ الجحیم هی المأوی»(۴۵)

البتّه این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

۴۵) نازعات، ۳۸.

۱- ۳۹) بقره، ۸۶.

۲- ۴۰) توبه، ۳۸.

۳- ۴۱) رعد، ۲۶.

۴- ۴۲) ابراهیم، ۳.

۵- ۴۳) حجر، ۸۸.

۶- ۴۴) نجم، ۲۹.

درس چهارم: برترین کمال

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس چهارم: برترین کمال

سوره طه آیه «۸»

أللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى

(زیرا او) خدایی است که معبودی جز او نیست (و) بهترین نام ها برای اوست.

نکته ها:

در این چند آیه، چهار صفت از صفات بارز خداوند مطرح شده است؛

الف: خالقیّت. «خَلق الارض والسّموات»

ب: حاکمیّت. «علی العَرش استوی»

ج: مالکیّت. «له ما فی السّموات و ما...»

د: عالمیّت. «یعلم السّر و اَخفی»

تسلّط پروردگار بر عرش که در سوره های دیگر قرآن با عبارت «اِستوی علی العرش» آمده است، کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است. مثلاً وقتی در فارسی می گویند: فلانی بر تخت نشست، و یا فلانی را از تخت به پایین کشیدند، یعنی او حاکم شد و یا قدرت و حکومت را از او گرفتند.

معمولاً همراه با عبارت «اِستوی علی العرش» و شبه آن، جمله ای می آید که به منزله ی تفسیر آن است، مانند:

«ثمّ استوی علی العرش یغشی اللیل النهار»(۱) او بر عرش سلطه دارد و با شب، روز را می پوشاند؛ «ثمّ استوی علی العرش یُدبّر الامر»(۲) او بر هستی احاطه دارد و امور را تدبیر می کند؛ «ثمّ استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما...»(۳) او بر هستی تسلّط دارد وهمه چیز را می داند؛ «ثمّ استوی علی العرش مالکم من دونه من ولّی»(۴) او بر عرش سلطه دارد و جز او سرپرستی نیست؛ ودر این آیه: «علی العرش استوی له

ما فی السموات و ما فی الارض»

۱- ۴۶) اعراف، ۵۴.

۲- ۴۷) یونس، ۳.

۳- ۴۸) حدید، ۴.

۴- ۴۹) سجده، ۴.

کلمه «ثَری» به معنای خاک نمناک است و «تحت الثری» شامل اموات، گنـج ها و هر چیز دیگری که در خاک پنهان شـده می باشد.

«اسماء حُسنی»(۱) همان صفات خداوند است که بنا بر روایات، ۹۹ اسم می باشد و اگر در دعا خداوند با این اسامی یاد شود، برکات و آثار فراوانی به همراه می آورد. اسمای الهی منحصر به اینها نیست و در بعضی ادعیه، مثل دعای جوشن کبیر، تا هزار اسم ذکر شده است. البتّه توسّل به این اسما، تنها حفظ و قرائت آنها نیست، بلکه باید خود را به آن صفات نزدیک کرد.(۲)

در روایات می خوانیم که امامان معصوم علیهم السلام فرموده اند: به خدا سوگند، ما اسماء حسنای الهی هستیم.(۳)

امـام صادق علیه السـلام فرمودنـد: «سـرّ» آن چیزی است که در دل پنهان می کنی و «اخفی» آن است که از ذهنت عبور کرده، ولی آن را فراموش کرده ای.(۴) یعنی نه تنها از دیگران پنهان است، بلکه خود نیز از آن غافل شده ای.

خداونـد بر همه چیز آگـاه است، «یعلم السّرِ واَخفی» غیب آسـمان ها و زمین را می دانـد، «اعلم غیب السـموات والارض»(۵)، حمـل مـاده ی بـاردار را می دانـد، «یعلم ما تحمل کلّ اُنثی»(۶)، هـدف و معنـای نگـاه ها را می دانـد، «یعلم خائنه الاعین»(۷)، خطورات قلبی را می دانـد، «یعلم مـا فی قلوبکم»(۸) و هیـچ برگی از درخت نمی افتـد مگر اینکه او می دانـد. «وما تسـقط من وَرقه الّا یعلمها»(۹)

پیام ها:

۱- تسلّط خداوند بر هستی، رحیمانه است، نه جبّارانه. «الرّحمن علی العرش استوی»

۲- نزول قرآن جلوه ای از رحمانیّت و اقتدار خداوند بر هستی است. «تنزیلا ممن خلق... الرّحمن علی العرش استوی»

ص: ۳۰

۱- ۵۰) مفرد آمـدن «الحسـنی» با آنکه موصوف آن «اسـماء» جمع است، شاید به دلیل مقدّر گرفتن کلمه ی «هذه» باشد، یعنی «هـذه الاسـماء الحسـنی»، هرچنـد نمونه هـای دیگری نیز در قرآن هست، ماننـد: «مآرب اخری»، طه، ۱۸ و «حـدائق ذات بهجه» نمل، ۶۰. تفاسیر مجمع البیان، طبری و تبیان.

۲- ۵۱) تفسیر نمونه.

۳- ۵۲) تفسیر نمونه.

۴- ۵۳) تفسیر صافی.

۵- ۵۴) بقره، ۳۳.

۶- ۵۵) رعد، ۸.

۷- ۵۶) غافر، ۱۹.

۸- ۵۷) احزاب، ۵۱.

۹- ۵۸) انعام، ۵۹.

۳- تسلّط خداوند بر همه ی هستی، یکسان است.(۱) «علی العرش استوی»

۴- خداوند، هم آفریدگار هستی است و هم نگهدار و حاکم برآن. «خلق ... علی العرش استوی»

۵ - خداوند بر تمام آنچه دیدنی و نادیدنی است، آگاهی و مالکیّت مطلقه دارد. «له ما فی السموات... و ما تحت الثّری»

۶- یکی از راههای جلوگیری از منکرات، توجّه مردم به علم الهی بر پنهان و آشکار آنهاست. «یعلم السّر وأخفی»

۷- نام نیکو وزیبا چه در لفظ و چه در معنا، یک ارزش است و خداوند، هم خود جمیل است و هم بهترین و نیکوترین نام ها را دارد. «له الاسماء الحُسنی»سوره انعام آیه «۷۹» در درس دوم گذشت.

سوره توبه آیه «۷۲»

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَ مَسَاکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذَ لِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و (نیز) مسکن هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری بزرگ است.

نکته ها:

این آیه چگونگی تحقّق رحمتی را که در آیه ی قبل بود، «سیرحمهم» بیان می کند.

«جنّاتِ عَدن»، طبق روایات، بهترین و شریف ترین منطقه ی بهشت و جایگاه پیامبران و صدّیقان و شهداست، منطقه ای که از نظر خوبی، به خیال کسی خطور نکرده است.(۲)

پیام ها:

۱- زن و مرد، در برخورداری از پاداش الهی، برابرند«وعداللّه المؤمنین و المؤمنات»

۲- بزرگ ترین امتیاز بهشت، خلود در آن و جاودانگی نعمت های آن است. «خالدین فیها»

۱- ۵۹) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲- ۶۰) تفسیر کنزالدقائق.

۳- زندگی آخرت تنها معنوی نیست، بلکه مادّی وجسمانی است. «جنّات، مساکن طیّبه»

۴- مسکن خوب، وقتی ارزشمند است که در منطقه ی خوب باشد. «مساکن طیّبه فی جنّات عدن»

۵ - از تمایلات طبیعی انسان به آب، سرسبزی، باغ، بوستان و منزل، در جهت گرایش به معنویت استفاده کنیم. «وعداللَّه... جنّات تجری من تحتها الانهار...»

۶- لذّت های معنوی، بالاتر از لذّت های مادّیِ بهشت است. «رضوان من اللَّه اکبر»

۷- بهشت نیز درجات ومراتبی دارد. «جنّات تجری، جنّات عدن ورضوان من اللَّه اکبر»

۸ - رسیدن به پاداش اخروی ورضایت الهی، رستگاری بزرگ است«الفوزالعظیم»

ص: ۳۲

درس پنجم: تو را چگونه بخوانیم

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس پنجم: تو را چگونه بخوانیم

سوره اعراف آیه «۱۸۰»

وَلِلَّهِ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِی أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَاكَانُواْ يَعْمَلُونَ

و نیکوترین نام ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم های خدا به کژی و مجادله میل دارنـد (و به جنگ و ستیزه می پردازنـد و صـفات خدا را بر غیر او می نهند) رهاکنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می کردند، خواهند رسید.

نکته ها:

گرچه همه ی نام ها و صـفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، امّا در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شـده، که در کتب اهل سنّت ماننـد صـحیح مسـلم، بخاری، ترمـذی نیز آمـده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود.(۱) و هر کس آنهـا را شـماره کنـد، اهـل بهشت است. البتّه منظور تنها شـمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجّه و الهام گرفتن از این صفات و اتّصال به

آنهاست. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«اللّه، اله، الواحـد، الاحـد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصـیر، القـدیر، القاهر، العلیّ، الاعلی، الباقی، البـدیع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبر، السیّد، السُبّوح، الشهید،

الصـادق، الصانع، الطاهر، العـدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القـدیم، الملک، القـدّوس، القویّ، القریب، القیّوم، القـابض، الباسط، قاضـی الحاجات، المجیـد، المولی، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب،

الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».(۲)

۱- ۶۱) تفاسیر المیزان و نمونه.

۲- ۶۲) تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

در قرآن، اسامی خـدا تا ۱۴۵ نام آمـده و عدد ۹۹ در روایـات، یـا برای این است که برخی نـام هـا قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضـی آیات، مضمون این نام هـا وجـود دارد. مثلاًـ «صـادق»، به عنوان نـام خـدا در قرآن نیست، ولی آیه ی «و من أصـدق من اللّه قیلاًـ»(۱) یعنی چه کسـی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند

دعای جوشن کبیر، نام های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البتّه بعضی از اسمای حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد. فخررازی می گوید: همه ی صفات خداوند، به دو چیز بر می گردد: بی نیازی او و نیاز دیگران به او.(۲)

امام صادق علیه السـلام فرمود: به خدا سوگند، اسـمای حسـنی ماییم.(۳) یعنی صـفات الهی در مـا منعکس شـده است و ما راه شناخت واقعی خداییم. طبق این احادیث، جمله ی «ذروا الّذین یلحدون»، به ما می گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امـام رضا علیه السـلام فرمودنـد: ما اهل بیت علیهم السـلام اسـمای حسـنای خـدا هستیم که عمل هیـچ کس بدون معرفت ما قبول نمی شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الّذی لایقبل اللّه من احد عملاً الّا بمعرفتنا»(۴)

عبارت «الاسـماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمـده است.(۵) اسـمای حُسـنی سه مصـداق دارد: صـفات الهی، نام های الهی و اولیای الهی.(۶)

امام رضاعلیه السـلام فرمود: هرگاه به شـما مشـکلات و سـختی روی آورد، به وسـیله ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»(۷)

طبق روایـات، هر که اسم اعظم خداونـد را بدانـد، دعـایش مستجاب است و می توانـد در طبیعت، تصرّف کنـد. چنانکه بلعم باعورا (که در آیه ۱۷۵ از او یاد شد) اسم اعظم الهی را می دانسته است.

امّا اینکه اسم اعظم چیست؟ بعضـی گفته اند: یکی از نام های الهی است که بر ما پوشیده است. بعضـی گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نـام نیست، بلکه کمـال و صـفتی از خداونـد است که هر کس بتوانـد پرتـوی از آن را در وجـود خویش پـدید آورد، قدرت روحی او به حدّی می رسد که می تواند در

۱- ۶۳) نساء، ۱۲۲.

۲- ۶۴) تفسیر کبیرفخررازی.

۳- ۶۵) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴- ۶۶) تفسیر اثنی عشری.

۵- ۶۷) اسراء، ۱۱۰ ؛ طه، ۸ ؛ حشر، ۲۴ و این آیه.

۶- ۶۸) تفسیر فرقان.

۷- ۶۹) بحار، ج ۹۱، ص ۵.

طبیعت تصرّف کند، وگرنه چنان نیست که یک فرد، با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه ای بتواند مستجاب الدّعوه شود و مثلا در جهان اثر

بگذارد.(۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی شود. یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عفیف و شجاع و امثال آن نامید.(۲)

اسم، نمایانگر مسمّی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون»(۳) و هم نام او را تنزیه کرد. «سبّح اسم ربّک الاعلی»(۴) لذا قرار دادنِ نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت: به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می گوید: نام های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایان گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند.(۵)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام های الهی را در غیر مورد آن بکار می برند و با این کار، مشرک می شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: و ما یؤمن اکثرهم باللّه و هم مشرکون»(۶) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است.(۷)

پیام ها:

۱- کلمه ی «اللّه»، محور همه ی اسمای الهی است. «وللّه الاسماء الحسنی» (کلمه ی «اللّه»، دربردارنده ی تمام صفات الهی است)

۲- تمام خصال نیکو، برای خداست، دیگران برای رسیدن به «حُسنی» باید سراغ او بروند. «للّه الاسماء الحسنی»

۳- دعوت و دعا باید به زیبایی ها و خوبی ها باشد. «الحسنی فادعوه بها»

۴- اسمای الهی نشانه های اوست، می توان از نشانه به او رسید. «للّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»

۱- ۷۰) تفسیر نمونه.

۲- ۷۱) تفسیر فرقان.

۳- ۷۲) توبه، ۳۱.

۴- ۷۳) اعلی، ۱.

۵- ۷۴) آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

۶- ۷۵) یوسف، ۱۰۶.

۷- ۷۶) تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

۵ – ایمان به اینکه خداوند تمام کمالات را دارد و از همه ی عیب ها دور است، انسان را به دعا و ستایش وامی دارد. «فادعوه بها»

۶- داروی غفلت، یاد خداست. در آیه ی قبل خواندیم: «هم الغافلون» در این آیه می خوانیم: «فادعوه بها»

۷- اسلام، به نام نیکو و دوری از انحراف در نام گذاری توجّه دارد. «الاسماء الحسنی... یلحدون فی أسمائه»

۸ – نسبت به ملحدان و منحرفان، عکس العمل نشان دهیم. «ذروا الّذین یلحدون»

۹- راه حقّ، فطری است و انحراف از آن، بر خلاف مسیر فطرت است. (یاد خداوند به وصفی که سزاوار او نیست، انحراف و خارج شدن از حقّ و اعتدال است.) «الّذین یُلحِدون» («الحاد»، به معنای انحراف است)

۱۰- هم نام و صفات خدا را به دیگری نسبت دادن الحاد است، هم نام دیگران را به خدا نسبت دادن. «یُلحدون فی أسمائه»

سوره شوری آیه «۱۱»

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

آفریننده آسمان ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت هایی، به این وسیله شما را کثیر می کند. او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

نکته ها:

کلمه ی «فاطر» یعنی آفرینش چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. البتّه «فَطَر» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده اند. واللّه العالم

خداوند را نمی شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «حیّ» است امّا حیاتش از حیات همه ی موجودات زنده جداست. در بند ۷۱ دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«یا حیّاً قبل کلّ حیّ، یا حیّاً بعد کلّ حیّ، یا حیّ الّذی لیس کمثله حیّ، یا حیّ الّذی لا یشاکله حیّ، یا حیّ الّذی لا یحتاج الی حیّ، یا حیّ الّذی یمیت کلّ حیّ، یا حیّاً لم یرث الحیاه من حیّ، یا حیّ

الّذی یرزق کلّ حیّ، یا حیّ الّذی یحیی الموتی، یا حیّ و یا قیوم لا تأخذه سنه ولا نوم»

اگر تنها به صفت حیات خداوند توجّه کنیم می بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده است، زنده ای است که شریک در حیات ندارد، محتاج به زنده ای دیگر نیست و همه زنده ها را می میراند.

پیام ها:

۱- آفرینش آسمان ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. «فاطر»

۲- هدف از زوجیّت بقای نسل است. («یذرؤکم» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است)

۳- خداوند از داشتن همسر منزّه است. (در انسان و حیوان، زوجیّت هست، ولی خداوند همسر ندارد) «لیس کمثله شی ء»

۴- با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه ی آفریده ها را زیر نظر دارد. «لیس کمثله شی ء و هو السمیع البصیر»

۵ – دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن ها و شنیدن ها متفاوت است. «لیس کمثله شی ء و هو السمیع البصیر»

سوره فاطر آیه «۱۵»

یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَآءُ إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ

ای مردم! این شمایید که به خداوند نیاز دارید و (تنها) خداوند، بی نیاز و ستوده است.

نکته ها:

دعوت خدا از مردم، نشانه ی نیاز او به مردم نیست. همان گونه که اگر گفتیم مردم خانه های خود را رو به خورشید بسازند، این دعوت نشانه ی نیاز خورشید به ما نیست، بلکه نشانه ی نیاز ما به نور است. «انتم الفقراء الی اللّه»

یکی از راه های مبارزه با غرور و تکبّر، دعوت انسان به درگاه خداست تا انسان به ضعف و جهل و فقر و نیاز خود پی ببرد. «انتم الفقراء»

پیام ها:

۱- هیچ کس از خدا بی نیاز نیست. «یا ایّها النّاس»

۲- همه ی موجودات فقیرند، لکن چون انسان ادّعا و سرکشی می کند باید مهار شود.

ص: ۳۷

«یا ایّها النّاس»

۳- نقش واسطه ها و وسایل و علل را قبول داریم، امّا تمام اسباب و علل نیز در تأثیرگذاری به او محتاجند. «هو الغنّی»

۴- غنّی واقعی و مطلق و کامل، تنها اوست. «واللّه هوالغنّی»

۵ - معمولاً اغنیا، محبوب نیستند و در تیررس جسارت ها، حسادت ها، رقابت ها و سرقت ها هستند امّا خداوند، غنی حمید است. «واللّه هوالغنّی الحمید»

۶- خداوند غنای خود را در راه رفع نیاز و نفع مخلوقات به کار می برد و لذا مورد ستایش است. «الغنی الحمید»

سوره سجده آیه «۵»

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَآءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

(خداوند) امر (این جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که می شمرید، (نظام این عالم برچیده می شود و) به سوی او بالا می رود.

نکته ها:

سؤال: در آیه ۴ سوره ی معارج می خوانیم: ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او عروج می کنند؛ این آیه می فرماید: مقدار آن روز، هزار سال است؟

پاسخ: الف: در حدیث می خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقفی معادل هزار سال دنیوی است و آیه ی مورد بحث تنها به یک موقف اشاره دارد.(۱)

ب: این آیه، در مورد عروج امر است و آن آیه، عروج ملائکه را می گوید؛ شاید عروج امر در روزی باشد که هزارسال است وقیامت نیست، ولی عروج فرشتگان در روزقیامت باشد که پنجاه هزارسال است.

پیام ها:

۱- مرکز مدیریّت زمین آسمان است، برنامه ها از آن جا نازل می شود و به آن جا عروج می کند. «یدبّر الامر... یعرج الیه»

۱– ۷۷) تفسیر نمونه.

۲- توحید در ربوبیّت، از توحید در خالقیّت جدا نیست. «خلق السموات و الارض - یدبّر الامر»

۳- تدبیر الهی، دایمی است، نه مقطعی. «یدبّر الامر»

۴- همان گونه که در آفرینش، همه چیز از او و به سوی اوست، «انّا للّه و انا الیه راجعون» تدبیر امور نیز از او و به سوی اوست. «من السماء - ثم یعرج»

سوره فرقان آیه «۲»

أَلَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُن لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً

خداوندی که فرمانروایی آسمان ها و زمین برای اوست، و هیچ فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نیست، و هر چیزی را آفرید و آن گونه که باید اندازه گیری کرد.

نکته ها:

مشرکین و یهود و نصارا، هر کدام به نحوی معتقد بودند که خداوند فرزند، یا شریکی دارد و قرآن کریم بارها این عقیده ی خرافی را مردود شمرده است، از جمله در همین آیه.

پیام ها:

۱- حکومت و حاکمیّت هستی، مخصوص خداست. «له ملک ...» (در هستی یک نظام و یک اراده و مدیریّت حاکم است)

۲- حکومت خداوند نسبت به همه ی هستی یکسان است. «السموات والارض»

۳- خداوند بی نیاز است. «له ملک السموات... لم یتخذ» (نیاز به فرزند برای جبران کمبودهاست و کسی که حکومت هستی به دست اوست چه کمبودی دارد؟!)

۴- همه ی آفریده ها از سرچشمه ی قدرت واحدی برخاسته اند. «خلق کل شیی ء»

۵ - تدبیر هستی، به دست خالق هستی است. «له ملک السموات... خلق کلّ شی ء»

۶- آفرینش، حساب و کتاب دارد. «فقدره تقدیرا»

۷- تدبیر هستی، بسیار دقیق است. «تقدیرا»

ص: ۳۹

سوره حمد آیه «۵»

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

(خدایا) تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.

نکته ها:

انسان باید به حکم عقل، بندگی خداوند را بپذیرد. ما انسان ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ همه ی هستی است. اگر به مهر و محبّت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالك آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می کند که تنها باید او را پرستید و از او کمك خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور

دیگران.

در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می گوید: خدایا نه فقط من که همه ی ما بنده تو‌ایم، ونه تنها من که همه ی ما محتاج و نیازمند لطف تو‌ایم.

خدایا! من کسی جز تو را ندارم «ایّاك» ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبد و بنده ی تو هستند. «ان کلّ من فی السموات و الارض الاّ اتی الرّحمن عبداً»(۱) در آسمان ها و زمین هیچ چیزی نیست مگر این که بنده و فرمان بردار تو هستند.

جمله «نعبد» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

مراحل پرواز معنوی، عبارت است از: ثنا، ارتباط و سپس دعا. بنابراین اوّل سوره ی حمد ثناست، آیه ی «ایّاك نعبد» ارتباط و آیات بعد، دعا می باشد.

چون گفتگو با محبوب واقعی شیرین است، لذا کلمه «ایّاك» تکرار شد.

پیام ها:

۱- ابتدا باید بندگی خدا کرد، آنگاه از او حاجت خواست. «نعبد، نستعین»

۲- بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. «ایّاك»

۳- قوانین حاکم بر طبیعت محترم است، ولی اراده ی خداونـد حاکم وقوانینِ طبیعی، محکوم هسـتند.(۲) لذا فقط از او کمک می خواهیم. «ایّاك نستعین»

۱- ۷۸) مریم، ۹۳.

۲- ۷۹) در نظام خلقت، از اسـباب و وسایل بهره مند می شویم، امّا می دانیم کارآیی یا بی اثری هر سـبب و وسـیله ای، بدست اوست. او سبب ساز است و سبب سوز.

۴- گر چه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم. «ايّاک نعبد و ايّاک نستعين»(۱)

۵ – چون خداوند بيشترين لطف را بر ما کرده، ما بهترين تذلّل را به درگاهش می بريم. «الرّحمن الرّحيم ايّاک نعبد»

۶- «ايّاک نعبد و ايّاک نستعين» يعنی نه جبر است و نه تفويض. چون می گوييم: «نعبد» پس دارای اختيار هستيم و نه مجبور. وچون می گوييم: «نستعين» پس نياز به او داريم و امور به ما تفويض نشده است.

۷- عبادت، مقدّمه و وسيله ی استمداد است. ابتدا عبادت آمده آنگاه استمداد. «ايّاک نعبد و ايّاک نستعين»

۸ – شناخت خداوند و صفات او، مقدّمه دست يابی به توحيد و يکتاپرستی است. «ربّ العالمين، الرّحمن الرّحيم، مالک يوم الدّين، ايّاک نعبد»

۹- از آداب دعا و پرستش اين است که انسان خودرا مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. «ايّاک نعبد...»

۱۰- توجّه به معاد، يکی از انگيزه های عبادت است. «مالک يوم الدّين ايّاک نعبد»

سوره فلق آيه «۵»

قُل أعوذُ بِرَبِ ّالفَلَقِ

بگو: پناه می برم به پروردگار سپيده دم (و هستی بخش).

نکته ها:

«فَلق» به معنای شکافتن است. (شکافتن دانه، شکافتن تاريکی با نور، شکافتن عدم با آفرينش).

هر چيزی می تواند سبب شرّ و بدی شده و آفاتی را به دنبال داشته باشد. حتی کمالاتی مانند علم و احسان، شجاعت و عبادت. لذا بايد در برابر تمام آفريده ها به پروردگار جهانيان پناه برد.

پيام ها:

۱- حتی انبيا بايد به خدا پناه ببرند. «قل...»

۱- ۸۰) و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا اللَّه» اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی یافتیم. اعراف، ۴۳.

۲- پناه بردن به خدا باید دائمی باشد. «أعوذ...»

۳- پناه انسان باید به مقام ربوبی خدا باشد. «بربّ»

۴- کسی می تواند پناه دهد که نفوذناپذیر بوده و همه چیز را بشکافد. «بربّ الفلق»

۵ - در دعاها و پناهندگی ها باید وسعت نظر داشته باشیم. «ما خلق»

سوره قاف آیه «۱۶»

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

و همانا ما انسان را آفریده ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می کند می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم (و بر او مسلّطیم).

نکته ها:

«وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر دل انسان می گذرد.

کلمه «ورید» از ریشه ی «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته اند.

برای ارشاد منحرفان از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می کردند، بیان شد. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله ی «نحن أقرب الیه من حبل الورید»، این آیه است: «انّ اللّه یحول بین المرء و قلبه»(۱) خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود.

سرچشمه ی وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. «توسوس به نفسه»

ب: شیطان. «فوسوس لهما الشیطان»(۲)

ج: بعضی انسان ها و جنّیان. «الّذی یوسوس فی صدور الناس من الجِنّه والناس»(۳)

ص: ۴۲

۱- ۸۱) انفال، ۲۴.

۲- ۸۲) اعراف، ۲۰.

۳- ۸۳) ناس، ۵ و ۶.

علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف: چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می شناسد: «الا یعلم من خلق»(۱)، «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه»

ب: چون بر ما احاطه دارد. «نعلم... و نحن اقرب الیه من حبل الورید»

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

ریشه ی شک در معاد دو چیز است: یکی اینکه خدا از کجا می داند هر کس چه کرده و ذرّات او در کجاست؟ دیگر اینکه از کجا می تواند دوباره بیافریند؟ این آیه به هر دو جواب می دهد:

می تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. «ولقد خلقنا الانسان»

می داند، چون وسوسه های نادیدنی را هم می داند. «نعلم ما توسوس به نفسه»

پیام ها:

۱- اگر می خواهید عقیده ای سالم داشته باشید باید وسوسه ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از وسوسه ها پاک نکرده اید.) «بل هم فی لبس... و نعلم ما توسوس به نفسه»

۲- علم و احاطه ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «نحن اقرب الیه من حبل الورید»

سوره انعام آیه «۱۶۲»

قُلْ إِنَّ صَلَاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در آستانه ی نماز این آیات را می خواند.(۲)

مرگ، بر حیات احاطه دارد و حیات بر نُسُک، و نُسُک بر نماز. بنابراین، نماز، هسته ی مرکزی در درون عبادات است.

ص: ۴۳

۱- ۸۴) ملک، ۱۴.

۲- ۸۵) تفسیر قرطبی.

پیام ها:

۱- راه و روش و هدف خود را در برابر راههای انحرافی، با صراحت و افتخار اعلام کنیم. «قل»

۲- با آنکه نماز، جزو عبادات است، ولی، جدا ذکر شده تا اهمیّت آن را نشان دهد. «صلاتی و نُسُکی»

۳- انسان های مخلص، مسیر تکوینی (مرگ و حیات) و مسیر تشریعی خود (نماز و نُسُک) را فقط برای خداوند عالمیان می دانند. «انّ صلاتی و نُسُکی و محیای و مماتی للّه»

۴- آنگونه که در نماز قصد قربت می کنیم، در هر نفس کشیدن و زنده بودن و مردن هم می توان قصد قربت کرد. «محیای و مماتی للّه...»

۵ - مرگ و حیات مهم نیست، مهم آن است که آنها برای خدا و در راه خدا باشد. «محیای و مماتی للّه»

۶- آنچه برای خدا باشد، رشد می کند. «للّه ربّ العالمین»

۷- مرگ و زندگی دست ما نیست، ولی جهت دادن به آن دست ماست. «للّه»

سوره الرّحمن آیه «۲۶ و ۲۷»

«۲۶» كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ «۲۷» وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

هر که روی زمین است، فناپذیر است و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می ماند.

نکته ها:

در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خواندیم: «کلّ نفس ذائقه الموت» هر انسانی طعم، مرگ را می چشد و در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: «کلّ شی ء هالک الاّ وجهه» هر موجودی هلاک می شود جز ذات پروردگار. در این سوره نیز می خوانیم: «کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک»

در آیات قبل، نعمت ها معرّفی شد، در این آیه می فرماید: زمان بهره گیری از نعمت ها کم است، فرصت را غنیمت شمارید که همه رفتنی هستید.

گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن

نیّت خالص که «وجه ربّ» است، کار فانی او را باقی می کند.

پیام ها:

۱- مرگ، یک قانون عام و فراگیر است. «کلّ مَن علیها فان»

۲- به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند.«کلّ من علیها فان ویبقی وجه ربّک»

۳- ارزش انسان، با تقرّب به خداوند است نه داشتن امکانات. «کلّ مَن علیها فان و یبقی وجه ربّک»

۴- مرگ، گامی در مسیر تربیت انسان است. «کلّ مَن علیها فان و یبقی وجه ربّک»

۵ - پیامبر، تحت تربیت و ربوبیّت خاصّ خداوند است. «ربّک»

۶- مرگ موجودات، نشانه تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست. «کلّ من علیها فان و یبقی... ذوالجلال و الاکرام»

۷- جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. «ذوالجلال و الاکرام»

۸ - مرگ، نعمت است. «کلّ من علیها فان...» (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادی نیامده، امّا در آیه ۲۹، باز هم جمله ی «فبایّ آلاء...» تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)

۹- جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا در آیه بعد خطاب «ربّکما» به جنّ و انس بازمی گردد. «کلّ من علیها فان... فبایّ آلاء ربّکما»

ص: ۴۵

درس ششم: صفات خدا در کلام خدا

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس ششم: صفات خدا در کلام خدا

سوره یس آیات «۳۳ تا ۴۰»

«۳۳» وَءَايَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه ای از آن خارج ساختیم که از آن می خورند، برای آنان نشانه ای است (بر امکان معاد).

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که همه ی مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده شدن را بیان می کند.

پیام ها:

۱- هر دانه و گیاهی که از زمین می روید، همچون مرده ای است که در قیامت از گور بر می خیزد. «و آیه لهم»

۲- برای اثبات حقّانیّت سخن خود به نمونه ها استدلال کنیم. «و آیه لهم»

۳- بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. «و آیه لهم الارض»

۴- بهترین راه ایمان به معاد، دقّت در آفریده هاست. «الارض المیته احییناها»

۵ - بخش عمده ای از غذای انسان را دانه های گیاهی تشکیل می دهد که دقّت در آنها راهی برای خداشناسی است. «و آیه.... حبّاً فمنه تأکلون»

«۳۴» وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ «۳۵» لِيَأْكُلُواْ مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

و در آن، باغ هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه ها شکافته و روان ساختیم. تا از میوه ی آن و آن چه دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس چرا سپاسگزاری نمی کنند؟

نکته ها:

در قرآن از میان میوه ها نام انگور و خرما بیش تر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوّع گونه های آنها یا بهره گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.

دو کلمه «نخیل» و «اعناب» به صورت جمع بکار رفته است، زیرا هر یک از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند.

پیام ها:

۱- در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه هاست و سپس میوه ها. «اخرجنا منها حَبّاً... جعلنا فیها جنّات»

۲- وظیفه انسان در برابر نعمت ها، معرفت و شکر است. (خداوند زمین مرده را زنده می کند و گیاهان و میوه ها را در دسترس قرار می دهد تا انسان بخورد و شکر کند.) «لیأکلوا من ثمره... أفلا یشکرون»

۳- تولید فرآوره های مختلف از میوه ها، مورد پذیرش قرآن است. «و ما عملته ایدیهم»

۴- بیان نعمت ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. «أفلا یشکرون»

«۳۶» سُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

منزّه است خدایی که تمام زوج ها را آفرید، از آن چه زمین می رویاند و از خود مردم واز آن چه نمی دانند.

نکته ها:

یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیّت در همه چیز است، گیاهان، انسان ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی دانستند و امروز می دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیّت در نخل خرما آشنا بودند، امّا امروزه مشخّص شده که مسأله ی زوجیّت در عالم گیاهان عمومیّت دارد.

پیام ها:

۱- تشکر ما نشانه رشد ماست، او نیازی به شکر ما ندارد. «أفلا یشکرون سبحان الّذی»

۲- قانون زوجیّت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهید، او یکتا و

ص: ۴۸

بی نظیر است. «سبحان الّذی خلق الازواج»

۳- آفریدن ها و آفریده ها، نشانه ی قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه ی نیاز و وابستگی او. «سبحان الّذی خلق الازواج»

۴- پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیّت است. «من ثمره... خلق الازواج کلها»

۵ - انسان در مسائل جسمی و جنسی در ردیف دیگر موجودات است. «مما تنبت الارض و من انفسهم»

۶- در هستی موجوداتی است که نحوه زوجیّت آنها برای بشر ناشناخته است. «خلق الازواج کلّها... مما لا یعلمون»

«۳۷» وَءَایَةٌ لَّهُمُ الَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ

و نشانه ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می کنیم، پس در تاریکی فرو می روند.

«۳۸» وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَ لِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیم «۳۹» وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّی عَادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ «۴۰» لَا الشَّمْسُ یَنبَغِی لَهَآ أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَلَا الَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَکُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ

و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست. و برای ماه نیز منزلگاه هایی معین کرده ایم، تا همچون شاخه کهنه ی خرما برگردد. نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر کدام در سپهر و مدار معینی شناورند.

نکته ها:

«عُرجون» به آن قسمت از خوشه ی خرما گفته می شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می آید.

از آین آیات برهان نظم استفاده می شود که یکی از برهان های اثبات وجود خداوند است.

توجّه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می شود، شناور بودن کرات در آسمان، مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه گیری های دقیق، عالمانه و حکیمانه، نشانه ی توجّه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در

طول تاریخ بوده است.

پیام ها:

۱- شب، از نشانه های قدرت و حکمت الهی است. «آیه لهم اللیل»

۲- یک برنامه ثابت در طول تاریخ، آن هم بدون خلل نشانه ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. «ذلک تقدیر العزیز العلیم»

۳- پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. «نسلخ منه النهار»

۴- مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی شود. «لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر»

۵ - بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می داند، آن هم حرکت جهت دار. «تجری لمستقرّ لها»

۶- در نظم حاکم بر هستی احدی نمی تواند اخلال کند. «تقدیر العزیز...»

۷- تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست. حرکت ماه به حرکت خوشه خرما تشبیه شده است. «عاد کالعرجون القدیم»

۸ - همه ی کرات در مدار خود در حرکتند. «کلّ فی فلک یسبحون»

۹- حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («یسبحون» یعنی شنای سریع)

ص: ۵۰

درس هفتم: در حمد و تسبیح محبوب

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس هفتم: در حمد و تسبیح محبوب

سوره حشر آیات «۲۲ تا ۲۴»

«۲۲» هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَهِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ

او خدایی است که معبودی جز او نیست، به غیب و شهود آگاه است. او مهربان و بخشنده است.

نکته ها:

در روایات، برای تلاوت آیات آخر سوره حشر، سفارش بسیار شده و برکات گوناگونی برای آن بیان گردیده، که از جمله آن، بخشیده شدن گناهان و رسیدن به مرز مقام شهید است.

احتمال می رود که انسان در میان اسمایی که در این آیات آمده است، به اسم اعظم دست پیدا کند، زیرا در این آیات، حدود پانزده و یا با عنایتی، هجده صفت از صفات الهی آمده است که هر کدام نشانگر کمالات بی انتهای اوست.

معبود واقعی، وجودی است که علم و رحمت و قداست و عزّت و قدرت و عظمت و احاطه کامل را داشته باشد و چون این صفات مخصوص خداوند است، پس معبودی جز او نیست.

در قرآن هر کجا غیب و شهود کنار هم آمده، ابتدا غیب آمده و سپس شهود و این اشاره است یا به اهمیّت آن یا به کثرت موارد آن.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الغیب ما لم یکن و الشهاده ما قد کان»(۱) غیب آن است که واقع نشده و شهود آن است که وجود یافته است.

پیام ها:

۱- یکتایی و یگانگی، اولین و مهم ترین اصل در صفات الهی است. «هو اللّه الّذی الا اله الاّ هو»

۲- علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. «عالم الغیب و الشهاده»

۳- با اینکه خداوند همه چیز را می داند «عالم الغیب و الشهاده» ولی با رحمت با بندگان برخورد می کند. اگر علم او بیم آور

است، رحمت او امیدبخش است و در

ص: ۵۱

۱- ۸۶) تفسیر راهنما ؛ معانی الاخبار، ص ۱۴۶.

تربیت، انسان باید بین بیم و امید باشد. «الرّحمن الرّحیم»

۴- هر موجودی جز خدای یکتا، فاقد علم و رحمت گسترده است. «هو... عالم الغیب... هو الرحمن الرحیم»

«۲۳» هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ

اوست خدای یکتا که معبودی جز او نیست فرمانروا، منزّه از هر عیب، سلامت بخش، ایمنی بخش، مسلّط بر همه چیز، قدرتمندِ شکست ناپذیر، صاحب جبروت و کبریایی. از هر چه برای او شریک قرار می دهند منزّه است.

نکته ها:

«مَلِک» به معنای مالک امور مردم و اختیاردار حکومت آنان است. «قدّوس» به معنای پاک و منزّه از هر عیب و نقص، «مهیمن» به معنای سلطه و سیطره و مراقبت است. «جَبّار» به دو معنای قادر بر جبر و جبران کننده آمده است.

«سلام» یعنی کسی که با سلام و عافیت برخورد می کند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر. «مؤمن» نیز یعنی کسی که به تو امنیّت می دهد و تو را در امان خود حفظ می کند.(۱)

حاکمان بشری سر تا پا عجز و نیاز و محدودیّت و نقص هستند و مردم از آنان در امان نیستند. امّا خداوند متعال، فرمانروایی است که هم قداست دارد و از هر عیب و نقصی به دور است، هم ایمنی بخش است، هم بر همه چیز سیطره و نفوذ دارد، دارای قدرتی نفوذناپذیر است، جبران کننده است و عظمت و کبریایی دارد.

پیام ها:

۱- یکتا معبود هستی، کسی است که فرمانروایی مطلق دارد. «لا اله الاّ هو الملک»

۲- فرمانروایی خداوند، از هر گونه ظلم و کاستی به دور است و مملوّ از قداست می باشد. «القدوّس السلام»

۳- خداوند هیچ گونه ضرری به خلق خود نمی زند. «السلام»

۴- خداوند، احاطه کامل بر هستی دارد. «المهیمن»

۱- ۸۷) تفسیر المیزان.

۵ – پندارهای مشرکان درباره ی خداوند، نادرست است. «سبحان اللّه عما یشرکون»

«۲۴» هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَآءُ الْحُسَنَی یُسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّمَوَ اتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

اوست خداوندِ آفریننده، پدیدآورنده و صورت بخش، بهترین نام ها و صفات برای اوست. آنچه در آسمان ها و زمین است، تسبیح گوی اویند و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت.

نکته ها:

«بارئ» به معنای پدید آورنده ای است که پدیده هایش از یکدیگر متمایز و متفاوت باشند.

این تنها سوره ای است که آغاز و پایانش با تسبیح الهی است. «سبّح للّه... یسبّح له...» آیه اول آن سخن از عزّت و حکمت است و آیه آخر آن با عزیز حکیم پایان یافت.

پیام ها:

۱– خدا، آفریننده ای است که در آفرینش مخلوقاتش، از کسی یا جایی الگوبرداری نکرده است، بلکه خود، صورت بخش پدیده هاست. «الخالق الباری ء المصوّر»

۲– کسی که تمام کمالات را داراست، سزاوار تسبیح همه هستی است. «له الاسماء الحسنی یسبّح له...»

۳– تسبیح موجودات، نشانه نوعی علم و شعور در هستی است. «یسبّح له ما فی السموات و الارض»

۴– تسبیح موجودات، تذکّری به انسان هایی است که اهل تسبیح نیستند. «یسبّح له ما فی السموات و الارض»

۵ – قدرت خداوند همراه با حکمت است نه ستم و تجاوز. «هو العزیز الحکیم»

سوره انعام آیه «۱۰۰»

وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَکَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِینَ وَبَنَاتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی عَمَّا یَصِفُونَ

و آنان برای خدا شـریکانی از جنّ قرار دادند، در حالی که آنان را نیز خدا آفریده است و از روی نادانی برای خداوند، پسران و دخترانی ساخته و پرداختند. خداوند برتر و منزّه است از آنچه آنان درباره ی او وصف می کنند.

ص: ۵۳

نکته ها:

«خلق»، ایجاد چیزی از روی حساب است و«خرق»، پاره کردن چیزی بی رویّه و بی حساب. «خرقوا» یعنی بـدون دقّت و مطالعه مطلبی را اظهار کردن، یا بدون حساب ساختن و و بی دلیل ادّعا کردن است.(۱)

به گفته ی قرآن، مسیحیان، حضرت عیسی را و یهودیان حضرت عُزَیر را پسر خـدا می دانستند.(۲) جمعی هـم ملائکه را فرزنـدان خـدا می پنداشتند. زردشتیان، اهریمن را که از جنّ بـود رقیب خـدا قرار داده و همه ی بـدی هـا را به او منسوب می کردنـد، برخی عرب ها هم میان خـدا و جنّ، نسبتی فامیلی معتقـد بودند. «جعلوا بینه و بین الجنّه نَسَباً»(۳) ایـن آیه همه ی آن گمان ها را باطل شمرده و می فرماید: خداوند از همه ی

این اوصاف، منزّه و برتر است.

پیام ها:

۱- جهل، ریشه ی خرافه گرایی است. «خرقوا ... بغیر علم» (عقائد انسان نسبت به خداوند باید بر اساس علم باشد.)

۲- چگونه مخلوق، شریک خالق می شود؟ «شرکاء... و خلقهم»

۳- ازدواج و فرزند آوری، تأمین یک کمبود و نقص است و خداوند از این عیب ها، منزّه است. «سبحانه»

سوره اعراف آیه «۱۸۰» در درس پنجم گذشت.

سوره آل عمران آیه «۵۴»

وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكِرِينَ

و (دشـمنان عیسـی) تـدبیر خود را (برای کشـتن او) بکار بسـتند. خداونـد نیز تدبیر خود را (برای حفظ او) بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است.

نکته ها:

امام رضاعلیه السلام فرمود: مراد از مکر خدا، کیفرِ مکر است و گرنه او اهل مکر نیست.(۴)

ص: ۵۴

۱- ۸۸) تفسیر نمونه.

۲- ۸۹) توبه، ۳۰.

۳- ۹۰) صافّات، ۱۵۸.

۴- ۹۱) عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۲۶.

گرچه آیه به یکی از سنّت های الهی اشاره دارد، ولی با توجّه به آیات قبل که حضرت عیسی کفر بنی اسرائیل را احساس کرد و با توجّه به آیه بعد که خداوند عیسی علیه السلام را به آسمان بالا برد، استفاده می شود که مراد از مکر در اینجا، توطئه ی قتل حضرت عیسی است که گروهی در زمان آن حضرت برای خاموش کردن دعوت او نقشه ها کشیده و تدبیرها نمودند، حتّی برای حبس و دستگیری و معرّفی او جایزه تعیین و

مقدّمات اعدام و به دار آویختن او را فراهم کردند. امّا خداوند نقشه ی آنها را نقش برآب کرد و او را به بهترین شکل نجات داد.

پیام ها:

۱- خداوند، پشتیبان اولیای خویش است. «ومکروا ومکر اللّه»

۲- تدبیر وحرکت انسان، مقدّمه ی قهر یا لطف خداوند است. «ومکروا ومکر اللّه»

۳- کیفرهای الهی، با جرم بشر تناسب و سنخیّت دارد. «و مکروا و مکر اللّه»

۴- اراده وتدبیر خدا، بالاتر از هر تلاش، حرکت وتدبیر است. «واللّه خیرالماکرین»

سوره آل عمران آیه « ۱۵۰»

بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ

(از آنها که دوستدار شما نیستند پیروی نکنید،) بلکه خداوند مولای شماست و او بهترین یاوران است.

نکته ها:

در آیه قبل سخن از اطاعت کفّار بود، نه مولی گرفتن آنان، که این آیه می گوید: خداوند مولای شماست، پس معلوم می شود هر کس کفّار را اطاعت کند، در حقیقت آنان را مولی گرفته است.

انگیزه ی ارتداد و اطاعت از کفّار، کسب عزّت و قدرت است. قرآن در این آیه و آیاتی نظیر آن، این خیال واهی را رد می کند و می فرماید: «انّ القوّه للّه جمیعاً»(۱) و «فانّ العزّه للّه جمیعاً»(۹۳)

پیام ها:

۱- ولایت و اطاعت، در خداوند منحصر است. «بل اللّه مولیکم»

۲- ولیّ گرفتن خداوند، سبب پیروزی شماست. «مولیکم و هو خیر الناصرین»

۹۳) یونس، ۶۵.

ص: ۵۵

۱- ۹۲) بقره، ۱۶۵.

قَالَ عِیسَی ابْن مَرْیَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَیْنَا مَآئِدَهً مِّنَ السَّمَآءِ تَکُونُ لَنَا عِیداً لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَایَهً مِّنْکَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ

عیسی بن مریم گفت: خداوندا، پروردگارا! مائده ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و نشانه ای از تو باشد و ما را روزی ده، که تو بهترین روزی دهندگانی.

نکته ها:

معمولاً دعاهای قرآن با اسم «ربّ» آغاز می شود، ولی در این آیه با دو کلمه ی «اللّهم ربّنا» آمده است. شاید به خاطر اهمیّت این حادثه و پیامدهای آن باشد.

پیام ها:

۱- توسّل به اولیای خداوند برای قضای حوائج، جایز است. «قال الحواریّون یا عیسی.... قال عیسی ابن مریم اللّهم....»

۲- برای پیامبران، مردم تاریخ و نسل ها مطرح اند. «لاوّلنا و آخرنا»

۳- از نشانه های الهی، باید برای همیشه درس گرفت. «و آیه منک»

۴- عید وجشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است. «تکون لنا عیداً لاوّلنا و آخرنا» (میلاد اولیای خدا وبعثت پیامبر، کمتر از نزول مائده آسمانی نیست)

۵ - حضرت عیسی، در دعا به جای مسأله ی خوردن، به الهی بودن مائده توجّه می کند. «آیهً منک»

۶- تعبیرات موهن دیگران را به صورت اصلاح شده نقل کنیم. (سؤال آنان چنین بود که «هل یستطیع ربّک»؟ ولی در دعا حضرت عیسی علیه السلام قاطعانه و برای هدفی والاتر مائده خواست و آنچه را نشانه ی شک و وهن بود، حذف کرد).

۷- در دعا، خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنیم. ابتدای آیه «اللّهم ربّنا» و آخر آیه «خیر الرّازقین»

۸ - به درخواست های مادی جهت معنوی دهیم. (حواریّون اوّلین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن «نأکل منها و تطمئن» بیان کردند، ولی حضرت

عیسی ابتدا برجا گذاشتن نشانه سرور برای تاریخ «عیداً لاوّلنا و آخرنا» سپس نشانه قدرت خداوند «وآیه منک»و در مرحله سوّم مسئله رزق را مطرح فرمود«وارزقنا و انت خیر الرّازقین» و بدین گونه به همه فهماند که مسائل معنوی و اجتماعی بر مسائل گروهی و اقتصادی مقدّم

است.

۹- به خدا توجّه کنیم و به سراغ دیگران نرویم. «و انت خیر الرّازقین»

سوره انعام آیه «۵۷»

قُلْ إِنِّی عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّی وَکَذَّبْتُم بِهِ مَا عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ یَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَیْرُ الْفاصِلِینَ

بگو: همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشکاری هستم، ولی شما آن را دروغ پنداشتید. آنچه را شما (از عذاب الهی) با شتاب می طلبید به دست من نیست فرمان جز به دست خدا نیست که حقّ را بیان می کند و او بهترین (داور و) جدا کننده ی حقّ از باطل است.

نکته ها:

«بیّنه» ازکلمه ی «بینونه» (جدایی)، به دلیلی گفته می شود که به طور کامل و روشن، حق و باطل را از هم جدا می کند. دلائل و معجزات پیامبران، نه ثقیل بود نه مبهم، همه می فهمیدند و اگر لجاجت نمی کردند، از جان و دل می پذیرفتند، به همین خاطر پیامبران خود را دارای «بیّنه» معرّفی می کردند.

کفّار می گفتند: اگر راست می گویی، چرا قهر خدا بر ما نازل نمی شود؟ «تستعجلون به» نظیر آیه ای که می گفتند: اگر این مطلب راست است، خدایا بر ما سنگ بباران، «فامطر علینا حجارهً من السماء»(۱) «استعجال» و عذاب خواهی در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم می گفتند: اگر راست می گویی عذاب موعود را سریعاً برای ما بیاور. «فَاتِنا بما تَعدُنا»(۲)

پیام ها:

۱- دعوت انبیا بر اساس «بینه» است، نه خیال و تقلید کورکورانه «علی بیّنه»

۲- اعطای بیّنه به پیامبر، پرتوی از ربوبیّت خداوند است. «بیّنه من ربّی»

۳- انبیا باید بیّنه ی الهی داشته باشند، نه آنکه طبق تقاضای روزمرّه ی مردم کار کنند.

ص: ۵۷

۱- ۹۴) انفال، ۳۲.

۲- ۹۵) اعراف، ۷۰ و ۷۷ ؛ هود، ۳۲.

«بیّنه من ربّی» (قرآن، بیّنه و دلیل روشن و گواه حقانیّت پیامبرصلی الله علیه وآله است)

۴- پیامبر اسلام بر قرآن که بیّنه ی اوست، احاطه ی کامل دارند. («علی بیّنه» به معنای استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است)

۵ - کافران، بیّنه ی پیامبر را تکذیب می کنند، ولی انتظار دارند او از هواهای نفسانی آنان پیروی کند. «لا اتّبع اهوائکم - کذّبتم به»

۶- با بهانه جویان، صریح حرف بزنید. «ما عندی»

۷- پیامبر، تنها فرستاده ای همراه با منطق و بیّنه است و نظام هستی به دست خداست. (با تقاضای نزول سریع قهر الهی از پیامبر، قلع و قمع خود یا نابودی هستی را نخواهید). «ما تستعجلون به»

۸ - آیه، هم تهدید کافران است، هم دلداری پیامبر. «و هو خیرالفاصلین»

سوره اعراف آیه «۸۷»

وإن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ ءَامَنُواْ بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ فَاصْبِرُواْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

و اگر گروهی از شما به آنچه من برای آن فرستاده شده ام ایمان آورده و گروهی ایمان نیاورده اند، پس (عجله نکنید که لطف و قهر خدا چه شد؟) صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.

نکته ها:

مخالفان حضرت شعیب، با جسارت می گفتند: پس قهر خدا چه شد؟ مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهای الهی بودند. این آیه در پاسخ هر دو گروه است، تا نه کفّار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند.

پیام ها:

۱- وظیفه ی پیامبر،ابلاغ دین و دستورات الهی است، «اُرسلتُ» مردم نیز در قبول و ردّ آن آزاد و دارای اختیار می باشند. «طائفه منکم آمنوا... و طائفه لم یؤمنوا»

۲- در مکتب انبیا، ایمان به هدف و راه آنان لازم است. «اُرسلتُ» یعنی ایمان به آنچه برای آن آمده ام.

۳- تاریخ طرفداران حقّ و باطل را با توجّه به پایان و سرانجام کارشان باید مطالعه کرد. «فاصبروا»

۴- گرایش گروهی از مردم به کفر، ما را متزلزل نکند که خداوند حاکم است. «فاصبروا حتّی یحکم اللّه بیننا»

۵ - کسی که بداند خداوند بهترین و برترین داور است، صبور است و در کیفر و پاداش عجله نمی کند. «فاصبروا... و هو خیر الحاکمین» چنانکه باکی از حکم دیگران نیز ندارد.

سوره اعراف آیه «۸۹»

قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِباً إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْ ءٍ عِلْماً عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِ وَ أَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

(شعیب به مخالفان گفت:) اگر پس از آنکه خداوند مارا از آیین شما نجات داد، دوباره به آن برگردیم بی گمان بر خدا دروغ بسته ایم، ما را نسزد که به آیین شما برگردیم، مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست). پروردگارِ ما بر هر چیز احاطه ی علمی دارد، ما بر خداوند توکّل کرده ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حقّ داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و

راهگشایانی.

نکته ها:

«ملّت»، به معنای کیش و آیین است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «ملّه ابیکم ابراهیم»(۱).

«فتح» در این گونه موارد، به معنای قضاوت و داوری برای راهگشایی است، یعنی سخن آخر را خداوند می گوید تا از بن بست خلاص شده و راه باز شود.

چون یاران شعیب علیه السلام، دین را بر اساس بیّنه و استدلال پذیرفته اند، نه هوا و هوس؛ پس آن را رها نخواهند کرد. مگر آنکه خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرک و کفر را نمی دهد، چون معمولاً کسی از دستورش بر می گردد که از کردارش پشیمان شود و خداوند هرگز چنین نیست.

۱- ۹۶) حج، ۷۸.

پیام ها:

۱- ارتـداد وبرگشت از آرمان ها و عقائـد حقّ و پـذیرفتن شـریک برای خداوند، نوعی افترا بر خدا و پیمان شـکنی است. «قد افترینا... ما یکون لنا أن نعود»

۲- شرک، اسارت و یکتاپرستی، نجات است. «بعد اذ نجّانا اللّه»

۳- مؤمن، هرگز از حقّ عـدول نمی کنـد و اهـل سـازش بر سـر عقائـدش نیست. «مـا یکون لنا...» (عقب گرد وارتجاع، ممنوع است و تساهل وتسامح همه جا ارزش نیست.)

۴- هدایت و ضلالت در دائره ی اراده خداوند است. «الّا أن یشاء اللّه»

۵ - باید در هر حال تسلیم خدا بود و امر او را اطاعت کرد. «الّا أن یشاء اللّه»

۶- دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیّت خداوند، علم بی پایان اوست. «الّا ان یشاء اللّه... وسع ربّنا کلّ شی ء علماً»

۷- دلیل توکّل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. «وسع ربّنا کلّ شی ء علماً علی اللّه توکّلنا»

۸ - برای پایداری در ایمان، از خداوند استمداد و به او توکّل کنیم. «مایکون لنا ان نعود... علی اللّه توکّلنا»

۹- در برابر پیشنهادهای شوم دشمنان، باید با توکّل بر خدا، قاطعانه ایستاد. «ما یکون لنا... توکّلنا»

۱۰- واگذاری داوری به خداوند، نمونه ومصداق توکّل و تسلیم است. «علی اللّه توکّنا ربّنا افتح...»

۱۱- در دعا، تناسب بین خواسته و اسـمای الهی را باید در نظر گرفت. آنجا که نیاز به فتح داریم، خدا را با خیرالفاتحین صدا می زنیم. «افتح... خیر الفاتحین»

۱۲- لازمه ی داوری صـحیح، علم وآگاهی همه جانبه است. داوری، حقّ کسـی است که همه چیز را می دانـد. «وسع ربّنا کلّ شی ء علما... ربّنا افتح...»

۱۳- داوری، از شئون ربوبیّت خداوند است. «ربّنا افتح»

۱۴- هدف انبیا تثبیت و بر کرسی نشاندن حرف حقّ است، نه سخن خویشتن. «افتح بیننا و بین قومنا بالحقّ»

سوره اعراف آیه «۱۵۵»

وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّآ أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّایَ

أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَآءُ مِنَّآ إِنْ هِیَ إِلَّا فِتْنَتُکَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِی مَن تَشَآءُ أَنتَ وَلِیُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

و موسی برای (آمدن به) میعادگاه ما، از قوم خود هفتاد مرد را برگزید. پس همین که (در پی درخواست دیدن خدا) زمین لرزه آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا! اگر می خواستی، می توانستی آنها و مرا پیش از این (آمدن به طور) بمیرانی، آیا مارا به خاطر کارهای بی خردان ما هلاک می کنی؟ این صحنه جز آزمایشی از جانب تو نیست که با آن، هر که را (سزاوار بدانی و) بخواهی گمراه می کنی و هر که را بخواهی (و لایق بدانی)

هدایت می کنی، تو ولیّ و سرپرست مایی، پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگانی.

نکته ها:

در این که حضرت موسی علیه السلام یک میقات یا چند میقات داشته و مرگ و هلاکت در میقات، به خاطر تقاضای دیدار خدا بوده یا گوساله پرستی مردم، گفتگوهایی است که در فهم آیه نقشی ندارد و از آن چشم می پوشیم.

یاران موسی علیه السلام با دیدن آن همه معجزات، باز هم تقاضای دیدن خدا یا شنیدن صدای خدا را داشتند، درحالی که آن هفتاد نفر، برگزیده ی حضرت موسی از میان هفتصد نفر بودند که به کوه طور رفته و گرفتار قهر الهی شدند، زیرا کسی که معجزه ای دید، نباید بهانه بیاورد.

در عدد «هفتاد» نیز مانند عدد «چهل»، راز و رمزی نهفته است.

وقتی برگزیدگان پیامبری همچون موسی علیه السلام چنین از کار درآیند، چگونه می توان گفت: مردم عادّی، امام را برگزینند؟! حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید چرا مردم حقّ انتخاب امام را ندارند؟ فرمود: حضرت موسی که هفتاد نفر را انتخاب کرد معلوم شد لایق نبودند، پس وقتی انتخاب شدگانِ پیامبری مثل موسی علیه السلام منحرف شدند، انتخاب شدگانِ مردم چه وضعی خواهند داشت.(۱)

٩٧ - ١) تفسير نورالثقلين.

پیام ها:

۱- برای حضور در مراکز مهم و مسائل حسّاس، بایـد گزینش انجام شود و افرادی انتخاب شوند، نه هر کس و در هر سـطحی حاضر شود. «واختار موسی»

۲- مردن، از تحمّل فشار حرف مردم آسانتر است. «لو شئت أهلکتهم من قبل و ایّای» (یعنی ای کاش قبل از آمدن مردم همراه من به کوه طور، جـان مـا را می گرفتی که تحمّل اینکه بگوینـد: تو بهترین هـا را برگزیـدی و به قتلگـاه بردی و آنـان را نابود کردی و... سخت تر است.)

۳- پیامبران در حرکات خود، به ظاهر عمل می کننـد نه به علم غیب. از این رو گاهی برگزیـدگان انبیا نیز نالایق در می آیند. «بما فعل السفهاء منّا»

۴- گاهی آتش قهر الهی چنان فراگیر است که خشک و تر را با هم می سوزاند. «أتهلکنا بما فعل السفهاء» (خوبان را به خاطر سکوت و بی تفاوتی)

۵ – بهانه گیری، نشانه ی سفاهت است. «السفهاء»

۶- بلاها و حوادث، گاهی آزمایش الهی است، «اِن هِیَ الاّ فتنتک...» که در آن افراد شـناخته شـده و صف ها از هم جـدا می شود. «تضلّ... تهدی»

۷- ستایش خداوند پیش از دعا، از آداب دعاست. «أنت ولیّنا فاغفرلنا»

۸ – تا صفحه ی روح از آلودگی گناه پاک نشود، رحمت الهی را جذب نمی کند. «اغفر لنا و ارحمنا»

۹- آمرزش و عفو الهی، (بر خلاف بخشـش مردم که یـا بـا تـأخیر است، یـا همراه با منّت و تحقیر،) بهترین بخشایش هاست. «خیر الغافرین»

سوره یوسف آیه «۶۴»

قَالَ هَلْ ءَامَنُکُمْ عَلَیْهِ إِلَّا کَمَآ أَمِنتُکُمْ عَلَی أَخِیهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَیْرٌ حَافِظاً وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ

(یعقوب) گفت: آیا شما را بر او امین بدانم، همان طور که شما را بر برادرش امین دانستم (و دیدید که چه شد) پس (به جای شما به خدا اعتماد می کنم که) خداوند بهترین حافظ است و او مهربان ترین مهربانان است.

نکته ها:

سؤال: با توجّه به سابقه بدی که فرزندان یعقوب داشتند، چرا پدرشان مجدداً فرزند دیگرش را به آنان سپرد؟

پاسخ: فخر رازی(۱) احتمالات متعدّدی را مطرح نموده که هر کدام از آنها می تواند توجیهی بر این موافقت باشد؛ اوّلاً: برادران از اقدام اولیه شان به نتیجه ای که مورد نظرشان بود، (محبوبیّت در نزد پدر) نرسیده بودند. ثانیاً: حسادت برادران نسبت به این برادر، کمتر از یوسف بود. ثالثاً: شاید قحطی و خشکسالی شرایط ویژه ای را پدید آورده بود که سفر مجّدد را ضروری می کرد. رابعاً: دهها سال از حادثه اوّل

گذشته و فراموش شده تلقّی می شد. خامساً: خداوند متعال در حفظ فرزندش به او تسلّی خاطر داده بود.

در آیه ۱۲، یعقوب در مورد یوسف، به حافظ بودن برادرانش اعتماد کرد، به فراق یوسف و نابینایی گرفتار شد، ولی در مورد بنیامین به خدا تکیه کرد و گفت: «فاللّه خیر حافظاً» هم توانا شد، هم بینا و هم فراق و جدائی پایان یافت.

پیام ها:

۱- اعتماد سریع به کسی که سابقه تخلّف دارد، جایز نیست. «هل آمنکم»

۲- یاد خاطرات تلخ گذشته، انسان را در برابر حوادث آینده بیمه می کند. «هل آمنکم علی اخیه من قبل»

۳- با یک شکست یا تجربه ی تلخ، خود را کنار نکشیم. «هل آمنکم علیه... فاللَّه خیر حافظاً» یعقوب بار دیگر فرزند دوم را با توکل به خدا به برادران تحویل داد.

۴- برادران یوسف، خود را حافظ پنداشتند، «انّا له لحافظون» امّا حضرت یعقوب تذکّر داد که خداوند حافظ است. «فاللّه خیر حافظاً...»

۵ - بر عوامل ظاهری و مادی هر چند فراوان باشند تکیه نکنیم، تنها بر خدا توکّل کنیم. «فاللّه خیر حافظاً»

۶- با توجّه به رحمت بی نظیر الهی و با توکل به خداوند، به استقبال حوادث زندگی برویم. «فاللّه خیر حافظاً وهو ارحم الرّاحمین»

۱- ۹۸) تفسیر کبیر.

۷- سرچشمه حفاظت، رحمت است. «فاللّه خیر حافظاً و هو ارحم الرّاحمین»

سوره انبیاء آیه «۸۹»

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

و زکریّا (را یاد کن) آنگاه که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار و (فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البتّه که) تو خود، بهترین وارثان هستی.

نکته ها:

انبیا با پیش آمدن هر مشکلی، به درگاه خداوند شتافته و گشایش آن را از پروردگار خویش خواستار می شدند. در آیات قبل به نمونه هایی از این درخواست ها برخورد داشتیم.(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام جنگ خندق به درگاه خداوند چنین عرضه داشت: خدایا! تو عبیدهبن الحارث را روز بدر از من گرفتی و حمزه را روز اُحد، و این علیّ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «ربّ لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین»(۱۰۰)

پیام ها:

۱- هرگز از رحمت الهی مأیوس نشویم. «و زکریا اذ نادی» (خداوند حتّی به انسانی کهنسال همچون زکریا علیه السلام از همسری نازا فرزند عنایت می کند.)

۲- ذکر کلمه ی «ربّ» و تکرار آن در دعا، درخواست ها را با اجابت مقرون می سازد. «نادی ربّه ربّ لا تذرنی»

۳- در هنگام دعا، خداوند را با آن صفتی که با خواسته ما تناسب بیشتری دارد یاد کنیم. «لا تذرنی فرداً و انت خیرالوارثین»

۴- ایمان به «خیرالوارثین» بودن خداوند، با آرزوهای طبیعی مثل علاقه به فرزند و طلب آن از پروردگار، منافاتی ندارد. «لا تذرنی فرداً و انت خیرالوارثین»

۱۰۰) بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

۱- ۹۹) دعاهای حضرت نوح، ایوب، یونس را در آیات گذشته خواندیم.

سوره حج آیه «۵۸»

وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُواْ أَوْ مَاتُواْ لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

و کسانی که در راه خدا هجرت کنند، سپس کشته شوند یا بمیرند قطعاً خداوندرزق نیکویی به آنان خواهد داد، و همانا خداوند بهترین روزی دهندگان است.

پیام ها:

۱- هجرت هدفدار یک ارزش است. «والّذین هاجروا»

۲- مرگ افراد مهاجر همسنگ شهادت است. «قُتِلوا أو ماتوا» (مرگ یا شهادت مهم نیست، مهم در راه خدا بودن است)

۳- در راه خدا ناکامی نیست، اگر بندگان شایسته ی خداوند از لذّت های دنیا محروم شوند به نعمت های بزرگ آخرت می رسند. «لَیرزُقنّهم»

۴- تحقق وعده های الهی قطعی است. «لَیرزُقنّهم» (حرف لام و حرف نون)

۵ - رزق دنیا گاهی نیکوست و گاهی تلخ، ولی بهشتیان تنها از رزق نیکو برخوردارند. «رِزقاً حَسَنا»

۶- رازق واقعی خداست و دیگران واسطه ی رزق هستند. «خیر الرّازقین»

سوره مؤمنون آیه «۱۰۹»

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ

(آیا شما فراموش کردید که) گروهی از بندگان من می گفتند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی.

پیام ها:

۱- خداوند، زخم زبان منحرفین به مؤمنین را بی پاسخ نمی گذارد. «انّه کان...»

۲- دعـا به در گـاه خداونـد در دنیا مفیـد است، «کان فریق من عبادی یقولون ربّنا...» ولی دعا و التماس در قیامت مفیـد نیست. «ربّنا اخرجنا... قال اخسئوا»

۳- بندگان خداوند همواره از کاستی های خود بیمناک بوده و استغفار می کنند.

ص: ۶۵

«کان... یقولون ربّنا...»

۴- ایمان مقدّمه ی مغفرت و مغفرت، مقدّمه ی دریافت رحمت الهی است. «آمنّا فاغفرلنا وارحمنا»

۵ - سرچشمه ی مهربانی ها خداست. «و انت خیرالرّاحمین»

۶- از آداب دعا، تجلیل از خداوند است. «و انت خیرالرّاحمین»

ص: ۶۶

درس هشتم: در پناه ایمان

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس هشتم: در پناه ایمان

سوره اسراء آیه «۹»

إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند، بشارت می دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

نکته ها:

جمله ی «یهدی للّتی هی اقوم» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می کند.

ب: قرآن استوارترین ملّت ها و امّت ها را هدایت می کند.

«أقوم» از ماده «قیام» گرفته شده است و از آنجا که انسان به هنگامی که می خواهد فعالیت پیگیری انجام دهد قیام می کند و به کار می پردازد، از این نظر قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمده است. ضمناً «استقامت» که از همین ماده گرفته شده است به معنی صاف و مستقیم و ثابت و پابرجاست.

و از آنجا که «أقوم» صیغه «افعل تفضیل» است به معنی صاف تر و مستقیم تر و پابرجاتر می آید و به این ترتیب، مفهوم آیه فوق چنین است که «قرآن به طریقه ای که مستقیم ترین و صاف ترین و پابرجاترین طرق است دعوت می کند».

آری قرآن هدایت به طریقه و روشی می کند که در تمام زمینه ها صاف ترین و مستقیم ترین و ثابت ترین طریقه است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که مفهوم «افعل تفضیل»، این معنی را می رساند که در مذاهب و ادیان موجود اقوام دیگر، این استقامت و عدالت وجود دارد ولی در قرآن بیشتر است اما با توجه به چند نکته پاسخ این سؤال روشن می شود، زیرا:

اولا اگر طرف مقایسه ادیان آسمانی دیگر باشد، بدون شک آنها نیز هر کدام در زمان و عصر خود

آئینی مستقیم و صاف و پابرجا بوده اند، ولی طبق قانون تکامل، هنگامی که به مرحله نهائی یعنی مرحله خاتمیت برسیم، آئینی وجود خواهد داشت که صاف ترین و پابرجاترین است .

ثانیاً اگر طرف مقایسه غیر از مذاهب آسمانی باشد، باز هم افعل تفضیل در اینجا مفهوم دارد، زیرا مکتب های دیگر می کوشند که سهمی از استقامت و صافی را داشته باشند ولی در مقایسه با اشتباهاتشان و در مقایسه مجموع آنها با قرآن روشن می شود که این آئین از همه مستقیم تر و صاف تر و با ساختمان روح و جسم و جان انسان هماهنگ تر و به همین دلیل پابرجاتر است.

ثالثا همانگونه که سابقا هم اشاره کرده ایم ، «افعل تفضیل»، همیشه دلیل بر این نیست که طرف مقایسه، حتما سهمی از آن مفهوم را داراست ، چنانکه در قرآن مجید می خوانیم «أفمن یهدی الی الحقّ أحقّ أن یتّبع أم مَن لا یَهدی الاّ أن یهدی»(۱) آیا کسی که به سوی حق دعوت می کند شایسته تر برای رهبری است یا آنکس که راهی به حق ندارد مگر اینکه او را رهبری کنند.

ضمنا توجه به این نکته لازم است که با در نظر گرفتن این معنی که یکی از معانی «اقوم» ثابت تر و پابرجاتر است ، و با در نظر گرفتن اینکه طرف مقایسه در عبارت ذکر نشده و به اصطلاح «حذف متعلّق دلیل بر عموم است» روشن می شود که این آیه از آیاتی است که اشاره ای به مساله خاتمیت اسلام و پیامبر نیز دارد، چرا که می گوید: این آئین از همه آئین ها ثابت تر و پابرجاتر است.

نگاهی به قرآن

قوانین و دستورات بشری که برخاسته از اطلاعات و سلیقه های انسان است، دارای آفاتی است، از جمله:

۱- چون اطلاعات و سلیقه ها متفاوت است، قوانین نیز متفاوت و گاهی متضادّ است.

۲- چون علم و اطلاعات بشر محدود است، همین که با گذشت زمان مسئله ی جدیدی کشف شد، پایه های آن دستورات متزلزل می شود.

۳- دستورات و قوانین بشری توجّه به تمام جهات ندارد، درست مثل دارویی است که مرضی را موقّتاً درمان می کند، ولی سبب پیدایش بیماری های دیگری می شود. ممکن است دستور و قانونی در منطقه و محلّه ای برای فرد یا گروهی و از جهتی و برای چند روزی مفید باشد، امّا نمی توان برای همیشه و همه مردم در همه شرایط این فرمان را اجرا کرد. بنابراین قانون بشری، پایدار نیست.

١- ١٠١) یونس، ٣۵.

۴- بی اعتنایی به قوانین بشری، مجازات دارد، ولی عمل به آن پاداش ندارد و هر قانونی که برای متخلّف جریمه داشته باشد، ولی برای عامل و مجری آن پاداش نداشته باشد، ناقص است.

۵ - چون سلیقه ها تغییر می کند، قوانین بشری نیز همواره در حال تغییر و تحوّل است.

۶- بسیاری از قوانین بشری با طبیعت و فطرت بشری هماهنگ نیست و لذا ماندگار نیست.

* امّا قانون الهی و کتاب آسمانی قرآن که به پایدارترین شیوه هدایت می کند، زیرا:

اوّلاً: از طرف خدایی است که علم و حکمتش بی نهایت است و به نکته جدیدی برخورد نمی کند تا قانونش را عوض کند.

ثانیاً: قانون آسمانی دستخوش سلیقه های شخصی، حزبی، قومی و نژادی نیست.

ثالثاً: قانون آسمانی جامع و مطابق فطرت است و هرگز حکمی ندارد که فطرت انسان از آن تنفّر داشته باشد.

آری، این تنها قرآن است که «یهدی للّتی هی اقوم».

دلیل سخن ما دو چیز است:

اوّل: هر روز که مسئله ای از رموز قرآن کشف می شود، جلوه ای از جلوه های قرآن نمودار می شود.

دوّم: هرگاه که مسلمین دستورات قرآن را رها کرده اند، به انواع ذلّت ها گرفتار شده اند و هرگاه گامی به سوی قرآن برداشته اند، عزّت و اقتدار یافته اند.

پیام ها:

۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «یهدی للّتی هی اقوم»

۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. «یهدی للّتی هی اقوم»

سوره نحل آیه «۹۷»

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده ای زنده اش می داریم وقطعاً

مزدشان را نیکوتر از آنچه انجام داده اند، پاداش خواهیم داد.

نکته ها:

«حیات طیّبه» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا می بیند،

ص: ۶۹

مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، اینگونه افراد خوف و حزنی ندارند.

پیام ها:

۱- ملاک پاداش، سنّ، نژاد، جنسیّت، موقعیّت اجتماعی، سیاسی و... نیست. «مَن عَمِل»

۲- زن و مرد در کسب کمالات معنوی یکسانند. «من ذکر او انثی»

۳- شرط قبولی عمل صالح، ایمان است. «و هو مؤمن»

۴- حتّی یک عمل صالح، بی پاسخ نمی ماند. «من عمل صالحاً»

۵ - هر کجا تفکّر جاهلی مبنی بر تحقیر زن در کار باشد، باید نام و مقام زن را با صراحت برد. «من ذکرٍ او انثی»

۶- کار خوب به تنهایی کافی نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. «من عمل صالحاً... و هو مؤمن»

۷- انسانِ بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است. «فلنحیینّه حیوه طیّبهً»

سوره حجرات آیه «۱۴»

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِی قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

آن اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دلهای شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذرّه ای از اعمال شما کم نمی کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

مراد از اعراب، بادیه نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره ی توبه از آنان تجلیل شده است: «و مِن الَاعراب مَن یُؤمن بِاللّهِ و الیومِ الآخر»(۱۰۲)، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می پنداشتند و ادّعای ایمان می کردند، در حالی که یک تازه مسلمانی بیش نبودند.

۱۰۲) توبه، ۹۹.

تفاوت اسلام با ایمان

۱- تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسّک قلبی است. امام صادق صلی الله علیه وآله به مناسبت آیه ی «و مَن اَحسَنُ من اللّه صِبغَه»(۱) فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه ی «فقد استَمسَک بِالعُروَه الوثقی»(۲) فرمود: تمسّک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.(۳)

۲- تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادّی است، ولی انگیزه ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می شود و ازدواج با مسلمانان حلال می شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.(۴)

۳- تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می خوانیم: «الایمانُ اِقرارٌ وعَمَل و الاسلام اِقرارٌ بلاعَمَل»(۵) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام وایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجدالحرام قرار گرفته است.(۶)

امام باقرعلیه السلام فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می شود و انسان به وسیله آن به خدا می رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد.(۷)

۵ - تفاوت در رتبه.

در حدیث می خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست.(۸)

پیام ها:

۱- به هر ادّعا و شعاری گوش ندهیم. «و قالتِ الاَعراب آمنّا»

ص: ۷۱

۱- ۱۰۳) بقره، ۱۳۸.

۲- ۱۰۴) بقره، ۲۵۶.

۳- ۱۰۵) کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۴- ۱۰۶) کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۵- ۱۰۷) کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۶- ۱۰۸) کافی، ج ۲، ص ۵۲.

۷- ۱۰۹) کافی، ج ۲، ص ۲۶.

۸- ۱۱۰) کافی، ج ۲، ص ۵۱.

۲- ادّعاهای نابجا را مهار کنیم. «قل لم تؤمنوا»

۳- هر کس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند. «قولوا اَسلَمنا»

۴- اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. «فی قلوبکم»

۵ - با مدّعیان کمال باید به گونه ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند. «و لمّا یَدخُل الایمان فی قلوبکم»

۶- راه رسیدن به ایمان، اطاعتِ عملی است، نه ادّعای زبانی. «لما یدخل الایمان... و ان تُطیعوا اللَّه و رسوله...»

۷- اطاعت از پیامبرصلی الله علیه وآله در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه ی عصمت پیامبر است که باید او را بدون چون وچرا اطاعت کرد. «ان تُطیعوا اللَّه ورسوله»

۸ - خداوند، عادل است وذرّه ای از پاداش عمل انسان را کم نمی کند. (مدیریّت صحیح آن است که ذرّه ای از حقوق دیگران کم گذاشته نشود.) «لا یَلِتکم من اعمالکم شیئاً»

۹- اطاعت از خدا و رسول، زمینه بخشش است. «تطیعوا... انّ اللّه غفور رحیم»

سوره بقره آیه «۲۵»

وَبَشِّرِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ کُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِنْ ثَمَرَهٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَـذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَ لَهُمْ فِیهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَهٌ وَهُمْ فِیهَا خَالِدُونَ

وکسانی را که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه اند.

نکته ها:

شاید مراد از «متشابهاً» این باشد که بهشتیان در نگاه اوّل، میوه ها را مانند میوه های دنیوی

می بینند ومی گویند: شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می فهمند که طعم و لذّت تازه ای دارد. وشاید مراد این باشد که میوه هایی به آنان داده می شود که همه از نظر خوبی و زیبایی وخوش عطری یکسانند و مانند میوه های دنیا درجه یک، دو وسه ندارد.

در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره ها بیرون خواهد زد. ایمان، درونِ انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را نورانی می کند. برکات ایمان و عمل صالح بسیار است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.(۱)

همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف: یکی حور العین که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می شوند. «أنشاناهنّ إنشاءً»

ب: همسران مؤمن دنیایی که با چهره ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می گیرند. «ومن صلح من ابائهم و أزواجهم»(۲)

از امام صادق علیه السلام درباره ی ازواج مطهّره سؤال شد، فرمودند: همسران بهشتی آلوده به حیض و حدث نمی شوند.(۳)

پیام ها:

۱- مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یکی از اصول تربیت است. «فاتقوا النار... وبشّر الذین آمنوا...»

۲- ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. «آمنوا وعملوا الصالحات»

۳- انجام همه ی کارهای صالح وشایسته، کارساز است، نه بعضی از آنها. «عملوا الصالحات» («الصالحات» هم جمع است وهم (الف ولام) دارد که به معنای همه کارهای خوب است.)

۴- کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه تمایلات شخصی و جاذبه های اجتماعی. اوّل «آمنوا» بعد «عملوا الصالحات»

۱- ۱۱۱) قرآن، ۱۵ برکت برای ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده که بامراجعه به معجم المفهرس می توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید.
۲- ۱۱۲) رعد، ۱۳.
۳- ۱۱۳) تفسیر راهنما و دُرّالمنثور.

۵ - محرومیت هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می بیند، در آخرت جبران می شود. «رزقوا»

۶- ما در دنیا نگرانِ از دست دادن نعمت ها هستیم، امّا در آخرت این نگرانی نیست. «وهم فیها خالدون»

۷- آشنایی با سابقه ی نعمت ها، بر لذّت کامیابی می افزاید.(۱) «رزقنا من قبل»

۸ - همسران بهشتی نیز پاکیزه اند. «ازواج مطهّره»

سوره بقره آیه «۶۲»

إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَالَّذِینَ هَادُواْ وَالنَّصَارَی وَالصَّابِئِینَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنـدَ رَبِّهِمْ وَ لاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ

همانـا کسـانی که (به اسـلام) ایمـان آورده و کسـانی که یهودی شدنـد و نصاری و صابئان، هرکس که به خـدا و روز قیامت ایمـان آورد و عمـل صالـح انجام دهـد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسـی نیست و آنها محزون نمی شوند.

نکته ها:

در تفسیر نمونه از جـامع البیان، نقل شـده است: سـلمان فارسـی به رسول اکرم صـلی الله علیه وآله گفت: دوسـتان من که اهل ایمان و نماز بودنـد، ولی شـما را ندیدنـد تا به شـما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضـرین جواب داد: اهل دوزخند. ولی این آیه نازل شد که هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده اند مأجورند.

البتّه این آیه نمی توانـد بهـانه و دسـتاویزی برای مانـدن در یهودیّت و مسـیحیّت باشـد. زیرا اوّلاً: قرآن، اهل کتاب را به اسـلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام بروند، مورد قبول نیست.(۲)

مراد از «الّذین هادوا» یهودیان هسـتند. این نامگـذاری یا به سـبب اظهار توبه ی آنان است که با تعبیر «انّا هُدنا الیک»(۳) آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب

۱ – ۱۱۴) سـخنان کسـی را که می شناسـیم در رادیو و تلویزیون بـا عشق و علاـقه گوش می دهیم و یـا عکس جاهایی که قبلا بدانجا رفته ایم با علاقه نگاه می کنیم.

۲– ۱۱۵) آل عمران، ۸۵.

۳– ۱۱۶) اعراف، ۱۵۶.

که یهود نام داشت، منسوب بودند.

مراد از «نصاری»، مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: «مَن أنصاری» گفتند: «نحن انصار اللّه»(۱). شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریّه، زادگاه عیسی علیه السلام باشد.

«صابئین» به کسانی گفته می شود که خود را پیروان حضرت یحیی می دانند و برای ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره های بقره، مائده و حج، در کنار یهود، نصاری، مجوس و مشرکین آمده است(۲) و از اینجا معلوم می شود که صابئین غیر از چهار دسته ی مذکورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب، به اسلام دعوت شده اند. اینها با توجّه به اعتقادات خاصّ خود، پیروان اندکی دارند و اهل

تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در کنار رودخانه ها و دریاها زندگی می کنند و گوشه گیر و منزوی هستند. این افراد، غسل های متعدّدی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند. هم اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت

دارند.

پیام ها:

۱- تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح. «آمن باللَّه و الیوم الاخر و عمل صالحاً»

۲- مهم ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است. «آمن باللَّه و الیوم الاخر»

۳- صاحبان ادیان دیگر در صورت بی اطلاعی از اسلام، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند ودر بی اطلاعی خود مقصّر نباشند، اهل نجات هستند. «من آمن باللّه... لاخوف علیهم...»

۴- انسان، تنها در سایه ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می یابد. «لا خوف علیهم»

۵ - سعادت وکرامت، مربوط به ایمان وعمل صالح است، نه عنوانِ مسلم، یهودی،

۱- ۱۱۷) صف، ۱۴.

۲- ۱۱۸) بقره، ۶۲ ؛ مائده، ۶۹ ؛ حج، ۱۷.

مسیحی، صابئی. «من آمن باللّه... لاخوف علیهم...»

سوره بقره آیه «۱۰۳»

وَلَوْأَنَّهُمْ ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِاللَّهِ خَیْرٌ لَّوْكَانُواْ یَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده وپرهیزکار شده بودند، قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

نکته ها:

«تقوی» تنها به معنای پرهیز از بدی ها نیست، بلکه به معنای مراقبت و تحفّظ درباره ی خوبی ها نیز هست. مثلًا در جمله ی «اتّقواالنار» به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله ی «اتّقواللّه» به معنی مراقبت درباره ی اوامر و نواهی الهی است. چنانکه در آیه «اتّقوا اللَّه و... الارحام» یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفّظ داشته باش.

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوی فرمودند: تقوی همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغ زار و پرخار و خاشاک است.

پیام ها:

۱- ایمان به تنهایی کافی نیست، تقوی و مراقبت لازم است. «امنوا و اتقوا»

۲- پاداش های الهی، محدودیّت ندارد. «لمثوبه» نکره و نشانه ی بی نهایت است.

۳- پاداش های الهی، قطعی است. حرف «ل» در «لَمثوبه»

۴- پاداش های الهی، از هر چیز بهتر است. به دنبال کلمه «خیر» چیزی نیامده که این نشانه ی برتری مطلق است، نه نسبی.

سوره بقره آیه «۱۲۱»

أَلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده ایم وآنرا چنان که سزاوارِ تلاوت است تلاوت می کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

ص: ۷۶

نکته ها:

در برابر یهود و نصارایی که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته اند. آنان کسانی هستند که به کتاب های آسمانی مراجعه کرده و نشانه های ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را در آن دیده و به او ایمان می آورند.

در تفسیر اطیب البیان آمده است: مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حقّ تلاوت را ادا نموده وبه پیامبر صلی الله علیه وآله ایمان آورده اند. تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

روایتی درباره ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، که هشت نکته را مورد توجّه قرار داده است:

۱- ترتیل آیات. ۲- تفقّه در آیات. ۳- عمل به آیات. ۴- امید به وعده ها. ۵ - ترس از وعیدها. ۶- عبرت از داستان ها. ۷- انجام اوامر الهی. ۸ - ترک نواهی. در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: حقّ تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست. وبر اساس روایات، کسانی که حقّ تلاوت قرآن را ادا می کنند، تنها امامان معصوم می باشند.(۱)

پیام ها:

۱- رعایت انصاف حتّی در برخورد با مخالفان، لازم است.(۱۲۰) «الّذین اتیناهم الکتاب یتلونه حقّ تلاوته»

۲- حقّ تلاوت، در تلاوت با صوت زیبا ورعایت نکات تجوید خلاصه نمی شود، بلکه ایمان وعمل نیز لازم است. «یتلونه حقّ تلاوته اؤلئک یؤمنون به»

۳- کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود، زیانکار واقعی است. «فاؤلئک هم الخاسرون»

۱۲۰) در آیاتی که قرآن از بنی اسرائیل انتقاد می کند، کلماتی همچون «کثیر»، «اکثر» و«فریق»، بکار رفته است تا حقّ افراد پاکدل و مؤمن از بین نرود.

۱- ۱۱۹) کافی، ج ۱ ص ۲۱۵.

سوره بقره آیه «۱۲۶»

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَـٰذَا بَلَداً ءَامِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره ی اندکی خواهم داد.سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته ها:

در آیات قبل، حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریّه ی خویش درخواست مقام امامت نمود، امّا خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، امّا خداوند این محدویّت را نمی پذیرد واز اعطای رزق مادّی به کفّار امتناع نمی ورزد. یعنی رزق مادّی مهمّ نیست، لذا به اهل و نااهل هر دو داده می شود، امّا مقامات معنوی و

اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است وبه هر کس واگذار نمی شود.

پیام ها:

۱- انبیا علاوه بر ارشاد وهدایت، به نیازهای مادّی مردم همانند امنیّت ومعیشت نیز توجّه داشته وبرای آن تلاش ودعا می کنند. «ربّ اجعل هذا بلداً امناً»

۲- بهره مندی از نعمت ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی اضطراب باشد. «امناً وارزق»

۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»

۴- سنّت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنّت حتّی با دعای ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «ومن کفر فامتعه»

۵ - بهره مندی در دنیا، نشانه ی لطف خداوند به انسان نیست. «ومن کفر فامتعه»

۶- در کمک رسانی به همنوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. «ومن کفر فامتّعه»

۷- کامیابی های مادّی هرقدر باشد، نسبت به نعمت های آخرت اندک است. «قلیلاً»

ص: ۷۸

سوره بقره آیه «۱۵۶»

أَلَّذِینَ إِذَ آ أَصَابَتْهُمْ مُّصِیبَهٌ قَالُواْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَیْهِ رَاجِعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

نکته ها:

صـابران، به جای خود باختگی وپناهنـدگی به دیگران، تنها به خـدا پناه می برنـد. زیرا از دیـد آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشـرتکده نیست و شداید و سختی های آن نیز نشـانه ی بی مهری خداونـد نیست. نـاگواری هـا برای آن است که زیر پـای مـا داغ شود تـا تنـدتر و سـریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها

وکامیابی از پاداش های الهی را بدنبال دارد.

مصـیبت هایی که از طرف اوست، تصـرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده ای بوده که قبلًا هیچ نبوده؛ «لم یک شیئاً»(۱) و حتّی بعد از مراحلی هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکورا»(۲) خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه ی حیوانیّت به انسانیّت سوق داده و این حوادث را

برای رشـد و ارتقـای مـن قرار داده است. همـانگونه که مـا دانه ی گنـدم را زیر فشـار، آرد می کنیم و بعـد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می کنیم تا مراحل وجودی او را بالا بریم.

شعـار صـابران «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون» است. در حـدیث می خوانیم: هرگاه با مصـیبتی مواجه شدیـد، جمله ی «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون» را بگویید.(۳) گفتن «انّا لِلّه» و یاد خدا به هنگام ناگواری ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حقّ است.

۱- ۱۲۱) مریم، ۶۷.

۲- ۱۲۲) انسان، ۱.

۳- ۱۲۳) درّالمنثور، ج ۱، ص ۳۷۷.

ه : برای دیگران درس و الگو شدن است.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

الف: گروهی جیغ و داد می کنند. «اذا مسّه الشّر جزوعاً»(۱)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وبشّر الصابرین»

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللّهم لکَ الحَمد حَمد الشّاکرین لَکَ علی مُصابهم»(۲)

این برخوردها، نشانه ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست. همانگونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تابی می کند و نوجوان تحمّل می کند، ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام ها:

۱- ریشه ی صبر، ایمان به خداوند، معاد وامید به دریافت پاداش است. «الصّابرین الّذین... قالوا انّا للّه و انّا الیه راجعون»

سوره بقره آیه «۱۶۵»

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ وَلَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُواْ إِذْ یَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّهَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می دارند. امّا آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبودهاشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست واو دارای عذاب شدید است.

نکته ها:

امام باقرعلیه السلام می فرماید: مراد از «دون اللّه» و «انداد» در این آیه، بت ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.(۳) از جهت ادبی نیز کلمه «هم» در «یحبّونهم»، برای انسان بکار می رود، نه اشیاء.

۱- ۱۲۴) معارج، ۲۰.

۲- ۱۲۵) فقره آخر زیارت عاشورا.

۳- ۱۲۶) کافی، ج ۱، ص ۳۷۴.

ریشه ی محبّت، کمال دوستی وجمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال ها را در خداوند می بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می دارند. عشق و محبّت مؤمنین، بر اساس شایستگی ولیاقت معشوق است وهرگز به سردی و خاموشی نمی گراید. امّا عشق مشرکان، براساس خیال وجهل وتقلید وهوس های بیهوده است.

پیام ها:

۱- پرستش و محبّت غیر خدا، ممنوع است. «یتّخذ من دون اللّه انداداً یحبّونهم»

۲- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. «الّذین آمنوا اشدّ حُبّاً للّه»

۳- برخی از مردم تا وقتی پرده ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند، به پوچی و بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی برند. «ولو یری الّذین»

۴- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. «انّ القوّه للّه جمیعاً» پس جذب غیر او نشوید.

سوره بقره آیه «۱۷۲»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ کُلُواْ مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ وَاشْکُرُواْ لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدارا به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می کنید.

نکته ها:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که خداوند می فرماید: من مردم را خلق می کنم، امّا آنان غیر مرا می پرستند. من به آنان روزی می دهم، امّا آنان شکر دیگری را می نمایند.(۱)

قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می کند. چون می خواهد در آیات بعد، مردم را از یک سری خوردنی، منع و نهی کند، در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.

شکر مراحلی دارد. گاهی با زبان است و گاهی با عمل. شکر واقعی آن است که نعمت ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

هدف اصلی از آفرینش نعمت های طبیعی، مؤمنان هستند. در سه آیه قبل فرمود: ای مردم! از آنچه

۱- ۱۲۷) تفسیر صافی.

در زمین است بخورید. در این آیه می فرماید: ای مؤمنان! از نعمت های دلپسندی که برای شما روزی کرده ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی، رزق رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره می برند. همانگونه که هدف اصلیِ باغبان از آبیاری، رشد گلها ودرختانِ میوه است،

گرچه علف های هرز وتیغها نیز به نوایی می رسند.

از هرکس توقّع خاصّی است. از مردم عادّی، توقّع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه های شیطان و فساد نروند؛ «یا ایّها النّاس کلوا... ولا تَتّبعوا خُطوات الشّیطان»(۱) ولی از اهل ایمان این توقّع است که پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. «یا ایّها الّذین آمنوا کلوا... واشکروا» و «یا ایّها الرّسل کلوا... واعملوا صالحاً»(۲)

پیام ها:

۱- خودسازی و زهد و تقوی، منافاتی با بهره گیری از طیّبات ندارد. «یا ایّها الّذین آمنوا کلوا من طیبات»

۲- در مکتب اسلام، مادّیات مقدّمه ی معنویات است. «کلوا، واشکروا، تعبدون»

۳- اسلام در تغذیه، به بهداشت توجّه دارد. «طیّبات ما رزقناکم»

۴- قبل از تأمین زندگی مردم ومحبّت به آنان، توقّعی نداشته باشید. «کلوا... واشکروا»

۵ - شکر، نشانه ی خداپرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر اقتصادی، تلاش، مدیریّت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. «واشکروا للّه ان کنتم ایّاه تعبدون»

۶- شکر، نمونه روشن عبادت است. «واشکروا للّه... تعبدون»

۷- شکر خداوند، واجب است. «کلوا... واشکروا لِلّه»

۸ - خداپرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمی کند. «کلوا... ان کنتم ایّاه تعبدون»

سوره بقره آیه «۲۰۸»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ

ص: ۸۲

۱- ۱۲۸) بقره، ۱۶۸.

۲- ۱۲۹) مؤمنون، ۵۱.

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! همگی در صـلح و آشتی درآئیـد (و تسـلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شـیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

قرآن، ایجاد رابطه ی مسالمت آمیز با گروه های زیر را مطرح کرده است:

۱- با مشـرکانِ بی آزار. «لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوا و تقسطوا الیهم»(۱) با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید.

۲- بـا اهل کتاب. «قل تعالَوا اِلی کلمه سواء بیننا وبینکم اَلّا نعبـد الّا اللّه»(۲) به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شـما هم عقیده هستیم، متّحد باشیم.

۳- با دیگر مسلمانان. «یا ایّها الّذین آمنوا ادخلوا فی السِّلم کافّه»

در چنـد آیه قبل(۳) دربـاره اجتمـاع بزرگ سیاسـی عبـادی حـج فرمود: در آنجا فسق و جـدال نباشـد. پس می توان جامعه ای بدون فسق وجدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم.

روایات متعدّد، دخول در سِـلم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسـته اند.(۴) چنانکه در روایات آمـده است: «ولایه علیّ بن ابی طالب حصـنی» و ناگفته پیداست که دخول در حِصن و دژ، دخول در سِـلم و سـلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند رهبرش الهی، معصوم، آگاه، دلسوز و پیشگام ترین افراد در همه ارزشها و کمالات می باشد.

پیام ها:

۱- ورود در فضای سِلم و سلام و تسلیم امکان ندارد، مگر در سایه ی ایمان. «یاایّها الّذین آمنوا»

۲- سلیقه ها را کنار گذاشته، تنها تسلیم قانون خدا باشیم. «ادخلوا فی السّلم کافّه»

۳- ایجاد صلح، وظیفه ی همه مسلمانان است. «کافّه»

۴- وسوسه هـای شیطان، انسـان را مجبور به گنـاه نمی کنـد، بلکه انسـان قـدرت مقـابله بـا شـیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهی شده است. «لا تتّبعوا»

۱- ۱۳۰) ممتحنه، ۸.

۲- ۱۳۱) آل عمران، ۶۴.

۳- ۱۳۲) بقره، ۱۹۷ .

۴- ۱۳۳) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۵.

۵ – شیطان، گام به گام انسان را منحرف می کند. «خطوات»

۶– راههای منحرف کردن شیطان، بسیار است. «خطوات»

۷– شیطان، دشمن صلح و وحدت است وهمه ی نداهای تفرقه انگیز، بلندگوهای شیطانی هستند. «ادخلوا فی السّلم کافّه و لا تتّبعوا خطوات الشیطان»

سوره بقره آیه «۲۵۴»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنْفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِىَ يَوْمٌ لَابَيْعٌ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الْظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند. (که هم به خود ستم می کنند وهم به دیگران.)

نکته ها:

در این آیه خداوند اهرم هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،

الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رزقناکم»

ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. «ممّا»

ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. «یأتی یوم...»

پیام ها:

۱– قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. «یا ایهاالذین آمنوا»

۲– استفاده از فرصت ها در کارهای خیر، ارزش است. «من قبل ان یأتی یوم»

۳– محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق وبخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبّت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. «انفقوا... یوم لابیع فیه...»

۴- یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. «انفقوا... یأتی یوم...»

۵ - یکی از راههای ایجاد روحیّه ی سخاوت، توجّه به دستِ خالی بودن انسان در قیامت است. «لا بیع ولا خله ولا شفاعه»

۶- بخل، نشانه ی کفران نعمت و کفر به وعده های الهی است. «انفقوا... والکافرون»

ص: ۸۴

۷- کفر، نمونه ی بارز ظلم است. «الکافرون هم الظالمون»

سوره بقره آیه «۲۶۷»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنْفِقُواْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُواْ الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُواْ فِيهِ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه ترین چیزهایی که بدست آورده اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده ایم، انفاق کنید وبرای انفاق به سراغ قسمت های ناپاک (وپست) نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از رویاغماض (وناچاری) و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است.

نکته ها:

آیات قبل، شرایط انفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می کند که به محرومان انفاق می شود.

امام باقرعلیه السلام ذیل این آیه فرمودند: بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می کردند، این آیه آنان را نهی نمود.(۱)

پیام ها:

۱- هدف از انفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیای بی ارزش و نامطلوب. «انفقوا من طیّبات ما کسبتم»

۲- در انفاق، تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. «ما کسبتم... ما اخرجنا»

۳- بخششِ بادآورده ها مهم نیست، بلکه بخشش از دست رنج، دارای ارزش است. «ما کسبتم»

۴- در انفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. «ولا تیمّموا الخبیث»

۵ - نه تنها از چیزهای ناپاک و پست انفاق نکنید، بلکه به فکر آن نیز نیفتید. «ولاتیمّموا»

۶- وجدان انسان، بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است. هر آنچه را

۱- ۱۳۴) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۵۵ وراهنما.

می پسندی که به تو انفاق کنند، شایسته است که انفاق کنی و اگر آنرا دوست نمی داری، شایسته ی انفاق نیست. «لستم باخذیه الا ان تغمضوا»

۷- هر فرد ثروتمندی احتمال فقیر شدن خود را بدهد، شاید روزی دستِ دهنده شما، دستِ گیرنده شد. «آخذیه»

۸ - گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلکه نشانه ی استیصال آنان است. «تغمضوا» یعنی شما هم با اغماض وسختی ممکن است چیزی را بگیرید، ولی این نشانه ی رضایت شما نیست.

۹- اثر انفاق به خود ما برمی گردد، وگرنه خدا غنی وبی نیاز است. «ان اللّه غنیّ حمید»

۱۰- غنای الهی همراه با کمالات ومحبوبیّت است. «غنی حمید»

سوره آل عمران آیه «۱۱۴»

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُوْلَئِكَ مِنَ الْصَّالِحِينَ

آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شتاب می ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

نکته ها:

همان گونه که در سوره ی بقره آیه ۳، در کنار ایمان، نماز مطرح شده است، «الّذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه» در این آیه نیز در کنار ایمان، امر به معروف و نهی از منکر آمده است. «یؤمنون... یأمرون»

شیوه ی قرآن آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می آورد. آری، اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می شود. ازدواج آسان، جلو فحشا را می گیرد. نماز، انسان را از فحشا ومنکر باز می دارد. اشتغالِ صحیح می تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیّت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتذال باز می دارد.

صالحان کسانی اند که همگان آرزوی ملحق شدن به آنان را دارند: «اَلحِقنی بالصّالحین»(۱) و هر مسلمانی در هر روز، پنج مرتبه به آنان سلام می کند. «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین»

۱– ۱۳۵) یوسف، ۱۰۸ ؛ شعراء، ۸۳.

در بینش الهی، هیچ عمل صالحی ضایع نمی شود. «فلن یُکفروه» البتّه چنانکه در قرآن می خوانیم: «انّما یتقبّل اللّه من المتّقین»(۱) شرط قبولی، ایمان و تقواست، لذا در اینجا می فرماید: ما خود می شناسیم که متّقین چه کسانیند که باید عملشان مورد قبول واقع شود.

پیام ها:

۱- امر به معروف ونهی از منکر، در ادیان دیگر نیز مطرح بوده است. «اهل الکتاب... یأمرون بالمعروف»

۲- سجده های سحر باید همراه با امر و نهی در روز باشد. «یسجدون... یأمرون»

۳- سرعت در کار خیر، ارزش آن را بیشتر می کند. «یسارعون فی الخیرات»

۴- سبقت وسرعت صالحان در نیکی ها، موسمی نیست دائمی است.«یسارعون»

۵ - افراد صالح، کسانی هستند که با نشاط وشتاب، به سراغ هر کار خیری می روند، نه فقط بعضی از کارها. «الخیرات»

۶- ایمان، عبادت، تلاوت، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کار خیر انسان را در زمره صالحان می برد. «اولئک من الصالحین»

سوره آل عمران آیه «۱۱۸»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّنْ دُونِکُم لَا یَأْلُونَکُمْ خَبَالاً وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْأَیَاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار و) دهانشان پیداست و آنچه دلهایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقّل کنید.

نکته ها:

کلمه ی «بِطانَه» به لباس زیر گفته می شود که به «بَطن» و شکم می چسبد. این کلمه، کنایه از مَحرم اسرار است. کلمه ی «خَبال» به معنای نابودی فکر و عقل است. کلمه ی «عَنَت» به معنی

۱- ۱۳۶) مائده، ۲۷.

سختی و رنج، و کلمه ی «یَألُون» به معنی کوتاهی کردن در انجام کاری است.

دشمن برای ما چه آرزو می کند؟

اگر به واژه ی «وَدَّ» در قرآن بنگریم، آرزوهای دشمنان را درباره خود در می یابیم:

۱- او می خواهد ما از سلاح و سرمایه ی خود غافل باشیم. «ودّالّذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم»(۱)

۲- او از ما سازش و نرمش می خواهد. «ودوّا لو تُدهِن فیُدهِنون»(۲)

۳- او برای ما رنج و فشار و زحمت می خواهد. «وَدوّا ما عَنِتّم»

۴- او برای ما ارتداد و بازگشت از دین را می خواهد. «وَدّ کَثیرٌ مِن اهل الکتاب لو یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً»(۳)

پیام ها:

۱- بیگانگان را مَحرم اسرار خویش قرار ندهیم. «لا تتخذوا بطانه من دونکم» وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی، ممنوع است.

۲- رازداری، یک وظیفه ی قطعی است. «لاتتخذوا بطانه من دونکم»

۳- هر مسلمانی هم که مصداق «دونکم» باشد، نباید مَحرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز فتنه جو و جاسوس، کم نیستند. «لاتتخذوا بطانه من دونکم...»

۴- ملاک دوستی و روابط صمیمانه ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. «لاتتخذوا بطانه من دونکم»

۵ - جامعه ی اسلامی، برتر از جامعه ی غیر اسلامی است. «دونکم» بجای «غیرکم» نشان آن است که غیر مسلمانان، دون و پائین اند. «من دونکم»

۶- اوّلین حرکت و خطر دشمن، تهاجم فرهنگی است. دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی کند. «لایألونکم خبالاً»

۷- دشمنان با روشهای گوناگون با ما برخورد می کنند: ۱- فساد. «لایألونکم خبالاً» ۲- فشار. «ودّوا ما عنتم» ۳- نفاق. «ماتخفی صدورهم اکبر»

۸ - دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذرّه ای در توطئه و فتنه علیه شما

۱- ۱۳۷) نساء، ۱۰۲.

۲- ۱۳۸) قلم، ۹.

۳- ۱۳۹) بقره، ۱۰۹.

کوتاهی نمی کنند. «لا یألونکم خبالا ودّوا ما عنتّم»

۹- اوامر و نواهی الهی، دلیل و فلسفه دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی می کند، به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لاتتخذوا... لا یألونکم»

۱۰- از کوزه همان برون تراود که در اوست. از دشمن انتظاری جز بغض و کینه نیست. «قد بدت البغضاء من افواههم»

۱۱- دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. «قد بدت البغضاء من افواههم»

۱۲- روابط صمیمی با دشمنِ توطئه گر، نشانه ی بی عقلی است. برخورد با صفا، با افراد بی صفا، کم عقلی است. «ما تخفی صدورهم اکبر... ان کنتم تعقلون»

۱۳- خداوند به درون همه آگاه است و نقشه های دشمنان اسلام را افشا می کند. «وما تخفی صدورهم اکبر»

۱۴- دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست. «ما تخفی صدرهم»

۱۵- خداوند با معرّفی روحیات دشمن، با شما اتمام حجّت کرده است. «قد بیّنا الآیات»

۱۶- مؤمن بودن مسأله ای است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند به مؤمنان می فرماید: کفّار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. «یا ایها الّذین آمنوا... ان کنتم تعقلون»

سوره آل عمران آیه « ۱۳۰»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُواْ الرِّبَا أَضْعَافاً مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و بهره ی پول) را با افزودن های مکرّر نخورید، از خدا پروا کنید تا شاید رستگار شوید.

نکته ها:

این آیه همراه با هشت آیه ی بعد، در میان آیات جنگ اُحد قرار گرفته است. شاید این امر به این جهت باشد که مسائل اخلاقی و اقتصادی، در یک نظام دفاعی مؤثّر است. جامعه ای که افرادش

اهل اخلاص و ایثار، و سبقت در کارهای خیر، و اطاعت از رهبر باشند، در جنگ هم موفّق خواهند بود، ولی جامعه ی پول پرست و بخیل و نافرمان و مصرّ بر ارتکاب گناه، یقیناً شکست خواهد خورد.

آیات تحریم ربا، در چند مرحله و به صورت تدریجی نازل شد: گام اوّل، انتقاد از رباخواری یهود بود: «و اخذهم الرّبا وقد نهوا عنه»(۱) گام دوّم این آیه است که منع از ربای چندین برابر می کند و در گام سوّم، اسلام حتّی یک درهم ربا را تحریم و به منزله ی جنگ با خدا معرّفی کرده است.

پیام ها:

۱- ایمان، زیر بنای عمل به دستورات است. «یا ایّها الّذین آمنوا لاتاکلوا الرّبا»

۲- قبل از تحریم ربا، نمونه های زشت وبرجسته آن تحریم شد. «اضعافاً مضاعفه»

۳- رعایت تقوی در مسائل اقتصادی بشدّت لازم است. «لا تأکلوا الربا... اتقوا اللّه»

۴- رستگاری با رباخواری بدست نمی آید، بلکه با تقوا حاصل می شود. «لا تأکلوا الربا... واتّقوا اللّه لعلکم تفلحون»

۵ - رباخوار، نه در دنیا رستگار است، (به خاطر تشدید اختلافات طبقاتی که منجر به تفرقه و کینه ی محرومان و انفجار آنها می شود) و نه در آخرت. (به خاطر گرفتاری به قهر خداوند). «لا تأکلوا الربا... لعلّکم تفلحون»

سوره آل عمران آیه «۱۴۹»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنْ تُطِيعُواْ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُواْخَاسِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کسانی که کفر ورزیدند اطاعت کنید، شما را به آئین گذشتگانِ کافرتان بر می گردانند، پس به خسارت و زیانکاری بازخواهید گشت.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه می خوانیم که در جنگ اُحد، وقتی که مسلمانان شکست خوردند، رهبر منافقان عبداللّه بن اُبیّ فریاد زد: به برادران مشرک ملحق شوید و همان بت پرستی را ادامه دهید.(۲)

۱- ۱۴۰) نساء، ۱۶۱.

۲- ۱۴۱) تفسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

پیام ها:

۱- خطر ارتداد و انحراف در کمین مؤمنان است. «الّذین آمنوا...یردّوکم علی اعقابکم»

۲- در فراز و نشیب ها، مراقب تبلیغات و وسوسه های دشمن باشید، مبادا کم کم به آنان گرایش پیدا کنید. «ان تطیعوا الّذین کفروا»

۳- کفر پس از ایمان، ارتجاع وسقوط است. «علی اعقابکم... خاسرین»

۴- خسارت واقعی، به هدر دادن سرمایه های ایمانی، فکری و روحی است، از دست دادن بهشت و گرفتن دوزخ است. «فتنقلبوا خاسرین»

۵ - شکست در میدان جنگ خسارت نیست، شکست اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است. «فتنقلبوا خاسرین»

سوره نساء آیه «۳۹»

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَأَنْفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيماً

و بر ایشان چه می شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می آوردند و از آنچه خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) انفاق می کردند؟ و خداوند به نیّت آنان داناست.

پیام ها:

۱- اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راههای هشدار وتبلیغ است. «و ماذا علیهم...»

۲- لازمه ی ایمان به خدا، انفاق به محرومان است. «آمنوا... انفقوا»

۳- انفاق فقط در اموال نیست، بلکه از هرچه که خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...) پسندیده است. «ممّا رزقهم اللّه»

۴- اگر بدانیم که نعمت ها از خداوند است، روحیّه ی انفاق در ما قوی می شود. «رزقهم اللَّه»

۵ - افراد بخیل، یا ریاکار بدانند که زیر نظر خدایند. «کان اللّه بهم علیما»

سوره نساء آیه «۵۹»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِى شَىْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ ذَ لِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنّت برای حلّ اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

نکته ها:

آیه ی قبل، بیان وظایف حکّام بود که دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر»، هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند.

آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه از ابن عباس نقل شده که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود نهاد و فرمود: «انت منّی بمنزله هارون من موسی» این آیه نازل شد.

در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود. این آیه گویا می فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمانِ «اطیعوا» رمز تنوّع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد ودو منصب «رسالت» و«حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «انزلنا الیک الذّکر لتبیّن للناس ما نزل الیهم»(۱) آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می فرماید: «لتحکم بین الناس بما اراک اللّه»(۲) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

۱- ۱۴۲) نحل، ۴۴.

۲- ۱۴۳) نساء، ۱۰۵.

قرآن درباره مفسـدان، مسـرفان، گمراهان، جاهلان، جبّاران و... دسـتور «لاتطع» و «لاتتّبع» می دهد. بنابراین موارد «اطیعوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضادّ با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

در آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شـده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشـده، بلکه تنها مرجع حلّ نزاع، خدا و رسـول معرّفی شـده انـد. و این نشـانه آن است که اگر در شـناخت اولی الامـر و مصـداق آن نیز نزاع شـد، به خـدا و رسـول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرّفی شده اند.(۱)

حسـین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره ی اوصیای پیامبر واینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضـرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هسـتند که خداونـد درباره ی آنان فرموده: «اطیعوا اللّه...» و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: «انمّا ولیّکم اللّه... و هم راکعون»(۲)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهـج البلاغه و عهدنامه مالك اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمات وسنّتی است که همه بر آن اتّفاق داشته باشند.

حضـرت علی علیه السـلام فرمـود: هر حـاکمی که به غیر از نظر اهـل بیت معصوم پیـامبرعلیهم السـلام قضـاوت کنـد، طـاغوت است.(۳)

پیام ها:

۱- مردم بایـد نظام اسـلامی را بپذیرنـد و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «اطیعوا اللّه و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم»

۲- اسـلام مکتبی است که عقاید و سیاسـتش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسـی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «اطیعوااللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللّه، الرسول، اولی الامر»

۴- اولی الاـمر بایـد همچـون پیـامبر معصـوم باشـند، تـا اطـاعت از آنهـا در ردیـف اطـاعت پیـامبر، بی چـون و چرا باشـد. «اطیعواالرسول و اولی الامر»

ص: ۹۳

۱- ۱۴۴) کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.

۲- ۱۴۵) کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳- ۱۴۶) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

۵ – نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد. «اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۶- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «اطیعوا... منکم»

۷- نشانه ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادّی کار مهمّی نیست. «فان تنازعتم»

۸ – یکی از وظایف حکومت اسلامی، ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «ان تنازعتم...»

۹- دین کامل باید برای همه ی اختلاف ها، راه حل داشته باشد. « فی شی ء فردوه الی اللّه و الرسول»

۱۰- پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فردّوه الی اللَّه والرسول»

۱۱- اگر همه ی فرقه ها، قرآن و سنّت را مَرجع بدانند، اختلاف ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می شود. «فردّوه الی اللَّه والرسول»

۱۲- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. «ان کنتم تؤمنون...»

۱۳- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. «اطیعوا... ان کنتم تؤمنون» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه ی اجرایی احکام اسلام و مایه ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۴- دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدّت، میزان ارزش است. «فردّوه... ذلک خیر و احسن تأویلا»

ص: ۹۴

سوره نساء آیه «۸۶»

وَإِذَا حُيِّيْتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً

وهرگاه شما را به درودی ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تحیّت گویید یا (لااقّل) همانند آن را (در پاسخ) باز گویید که خداوند همواره بر هر چیزی حسابرس است.

نکته ها:

مراد از «تحیّت»، سلام کردن به دیگران، یا هر امر دیگری است(۱) که با آرزوی حیات و سلامتی و شادی دیگران همراه باشد، همچون هدیه دادن. چنانکه وقتی کنیزی به امام حسن علیه السلام دسته گلی هدیه داد، امام او را آزاد کرد و در پاسخ سؤال مردم، همین آیه را قرائت فرمود.

در اسلام، تشویق به سلام به دیگران شده، چه آنان را بشناسیم یا نشناسیم. و بخیل کسی شمرده شده که در سلام بخل ورزد. و پیامبر به هر کس می رسید حتّی به کودکان، سلام می داد.

در نظام تربیتی اسلام، تحیّت تنها از کوچک نسبت به بزرگ نیست، خدا، پیامبر و فرشتگان، به مؤمنان سلام می دهند.(۲) (به آداب سلام در روایات مراجعه شود).

پیام ها:

۱- رابطه ی عاطفی خود را نسبت به یکدیگر گرم تر کنید. «فحیّوا باَحسن»

۲- ردّ احسانِ مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و جبران کرد. «حیّوا باحسن منها»

۳- پاسخ محبّت ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت. حرف فاء در کلمه «فحیّوا»

۴- پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. «فحیّوا باحسن منها»

۵ - در پاسخ نیکی های دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخی مشابه. «باحسن منها او ردّوها»

۶- در جنگ هم اگر دشمن پیشنهاد صلح کرد، شما با رحمت بیشتری بپذیرید، یا مقابله به مثل آن را بپذیرید. «حییتم بتحیّه فحیّوا باحسن منها»

---

۱ – ۱۴۷) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲ – ۱۴۸) سـلام خـدا. «سـلام علی نوح فی العـالمین». صافّـات، ۷۹. سـلام پیـامبر. «اذا جـاءک الّـذین یؤمنون بآیاتنا فقل سـلام علیکم». انعام، ۵۴. سلام فرشتگان. «تتوفّاهم الملائکه طیّبین یقولون سلام علیکم». نحل، ۳۲.

۷- از تحیّت های بی جواب نگران باشید، که اگر مردم پاسخ ندهند، خداوند حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بی جواب گذارید، که خداوند به حساب شما می رسد. «انّ اللّه کان علی کلّ شی ء حسیباً»

سوره نساء آیه «۱۳۵»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوَالِدَیْنِ وَالْأَقْرَبِینَ إِنْ یَکُنْ غَنِیّاً أَوْ فَقِیراً فَاللَّهُ أَوْلَی بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَی أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُواْ أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیراً

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره بر پا دارنده ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بپیچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حقّ) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

نکته ها:

ممکن است معنی جمله «فلا تَتَّبِعوا الهَوی أن تَعدلوا» چنین باشد: از هوسها پیروی نکنید که در نتیجه از حقّ منحرف شوید و عدول کنید.

«تَلووا» از ریشه «لیّ» به معنای پیماندن و تاب دادن است که مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهی است و یا تاب دادن به اجرای عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.

تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت ودوری از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یاضعیف گرایی، معیار حقّ و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.

در تفسیر المیزان می خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حقّ دارد که واجب ترین آنها گفتن حقّ است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.

گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیّه ی ضدّ استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

که این آیه همه ی این انگیزه ها را باطل و تنها قیام به عدل را حقّ می داند.

پیام ها:

۱- به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه ی ایمان است. «یا ایها الذین امنوا کونوا قوّامین بالقسط»

۲- قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه «قوّام» یعنی بر پا کننده دائمی قسط و عدل.

۳- عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق «کونوا قوّامین بالقسط»

۴- عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصّی برده نشده است. «قوّامین بالقسط»

۵ - گواه شدن و گواهی دادن به حقّ، واجب است. «کونوا... شهداء للّه»

۶- نباید هدف از گواهی دادن، دست یابی به اغراض دنیوی باشد. «شهداء للّه»

۷- اقرار انسان علیه خودش معتبر است. «شهداء للّه و لو علی انفسکم»

۸ - ضوابط بر روابط مقدّم است. «ولو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین»

۹- رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا، باید تحت الشعاع حقّ و رضای خدا باشد. «شهداء للّه و لو علی انفسکم...»

۱۰- سود و مصلحت واقعی فقرا و اغنیا از طریق شهادت به ناحقّ تأمین نخواهد شد. «ان یکن غنیّاً او فقیراً فاللّه اولی بهما»

۱۱- همه در برابر قانون مساویند. «غنیاً او فقیراً»

۱۲- پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه ی هوی پرستی است. «فلا تتّبعوا الهوی ان تعدلوا»

۱۳- ادای شهادت واجب است وکتمان وتحریف آن ممنوع. «ان تلووا او تعرضوا»

۱۴- هر نوع کارشکنی، تأخیر وجلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. «ان تلووا»

۱۵- ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. «فان الله کان بما تعملون خبیراً»

سوره نساء آیه «۱۴۴»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَاناً مُّبِيناً

ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید، آیا می خواهید برای خداوند دلیل و حجّت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟

نکته ها:

مؤمنان حقّ پذیرفتن ولایت کفّار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه ی تنگاتنگ دارند. قرآن، کفّار را شیطان های منافقان «خلوا الی شیاطینهم»(۱) و برادران منافقان معرفی می کند «الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین کفروا»(۲) تعبیرات قرآن در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیّت رابطه ی آنان با کفّار بود.

پیام ها:

۱- پذیرش ولایت کفّار با ایمان سازگار نیست. یک دل، دو دوستی برنمی دارد. «یا ایها الّذین آمنوا لاتتّخذوا...»

۲- تولّی و تبرّی، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه ی ایمان است. «لاتتّخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین»

۳- از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادی که نتیجه اش به زیان مسلمانان باشد، باید پرهیز کرد. «لاتتّخذوا الکافرین اولیاء»

۴- در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش ها و عزل و نصب ها، هر اقدامی که به سلطه ی کفّار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است. «لاتتّخذوا الکافرین اولیاء»

۵ - مسلمان ذلّت پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. «اتریدون ان تجعلوالله ...»

سوره نساء آیه «۱۵۲»

وَالَّذِينَ ءامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُواْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أَوْلَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

۱- ۱۴۹) بقره، ۱۷.

۲- ۱۵۰) حشر، ۱۱.

و کسانی که به خـدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ یک از آنان جدایی نیفکنده اند، اینانند که بزودی پاداشـشان را به آنان خواهد داد و خداوند، همواره بخشاینده و مهربان است.

پیام ها:

۱- بایـد به خـدا وتمام پیامبرانش ایمان داشت. با اینکه درجات انبیا وشـعاع مأموریّت آنها متفاوت است، ولی ایمان به همه ی آنها ضروری است. «آمنوا باللّه و رسله»

۲- با اینکه هستی ما و توفیقات ما و تمام امکانات و ابزارهای ما از اوست، ولی باز هم به ما پاداش می دهد. «اجورهم»

۳- خداوند در پاداش خود، کوتاهی ها و تقصیرات ما را به حساب نمی آورد. «یؤتیهم اجورهم و کان اللّه غفوراً رحیما»

سوره نساء آیه «۱۷۵»

فَأَمَّا الَّذِینَ ءامَنُواْ بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِی رَحْمَهٍ مِّنْهُ وَ فَضْلٍ وَ یَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صِرَاطاً مُّسْتَقِیماً

پس کسـانی که به خداونـد ایمـان آورده و به او توسّل جسـتند، به زودی آنان را در رحمت وفضل   خویش وارد می کنـد و آنان را به سوی خود در راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

ممکن است مراد از اعتصام به خداونـد در این آیه، اعتصام به اولیا و رهبران الهی باشـد که مانع تفرّق و تشـتّت می گردند. در زیارت جامعه می خوانیم: «من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله».

در دو آیه ی قبـل، ایمـان و عمل صالـح وسـیله ی دریافت لطف الهی عنوان شـد و در این آیه ایمان و اعتصام به خداونـد. این نشانه ی آن است که راه اعتصام به خدا و پیوستن به او، عمل صالح است.

پیام ها:

۱- پاداش های الهی، فضل ورحمت اوست، نه استحقاق ما.(۱) «فی رحمه منه وفضل»

۲- نیاز به هدایت الهی، حتّی پس از ایمان و اعتصام هم باقی است و یک لحظه از

ص: ۹۹

۱- ۱۵۱) و همین که این رحمت و فضل خود را در آیات دیگر اجر و پاداش کار ما دانسته، خود لطفی دیگر است وگرنه مزد چند دقیقه کار ناقص، این همه بهشت و قصر و رحمت نیست.

هدایت او بی نیاز نیستیم. «یهدیهم الیه»

۳- گرچه خدا هرکه را بخواهد هدایت می کند، «یهدی من یشاء»(۱) ولی زمینه و وسیله هدایت را خودمان با ایمان واعتصام باید فراهم سازیم. «یهدیهم الیه»

۴- راه مستقیم، راهی است که انسان را به خدا برساند. «یهدیهم الیه صراطاً مستقیماً»

سوره مائده آیه «۶۹»

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَالَّذِينَ هَادُواْ وَالْصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأَخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آوردند ومؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام دهند، بیم و اندوهی بر آنان نیست.

نکته ها:

کلمه ی «صابئین» که سه بار در قرآن و در کنار یهود و نصاری آمده است، به کسانی گفته می شود که پیرو یکی از ادیان آسمانی بوده، ولی به مرور زمان انحرافاتی در آنان پیدا شده است، از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و کناره گیری از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصی در زندگی.

پیروان ادیان مختلف، پس از آمدن دین جدید، باید به آن ایمان آورند، وگرنه بعثت انبیای بعدی بیهوده خواهد بود. یهود و نصاری و صابئان، هر کدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، بیم و اندوهی نخواهند داشت.

از میان همه ی ادیان گذشته، نام یهود و نصاری و صابئین برده شده، چون از ادیان الهی هستند که از سایرین برای قبول دعوت حقّ سزاوارترند.

پیام ها:

۱- از اصول مشترک همه ادیان آسمانی، ایمان به خدا و قیامت و رسالت انبیا است. «مَن آمن باللّه ...»

۲- ملاک سعادت در همه ادیان آسمانی، ایمان و عمل صالح است، نه ادّعا و نام. «مَن آمن باللّه و الیوم الاخر...»

۳- ایمان از عمل جدا نیست. «آمن ... وعمل»

ص: ۱۰۰

۱- ۱۵۲) ابراهیم، ۴.

۴- آرامش واقعی، در سایه ی ایمان و عمل صالح است. «مَن آمن... و عمل صالحا فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون»

سوره مائده آیه «۸۱»

وَ لَوْ كَانُواْ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِىِ ّوَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَآءَ وَلَكِنَّ كَثِيراً مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می آوردند، هرگز آنان(کافران) را (سرپرست و) دوست خود نمی گرفتند، ولی بسیاری از آنان فاسقند.

نکته ها:

در معنای این آیه، چند احتمال داده اند، از جمله:

الف: اگر یهود مسلمان می شدند، کفّاررا ولیّ خود قرار نمی دادند.(۱)

ب: اگر یهود، به موسی علیه السلام وتورات ایمان داشتند، هرگز مشرکان را ولیّ خود نمی گرفتند.(۲)

ج: اگر کفّار و مشرکان مسلمان می شدند، یهود آنان را دوست خود انتخاب نمی کرد.(۳)

ظاهر آیه با توجّه به آیات قبل، احتمال اوّل را تقویت می کند.

پیام ها:

۱- ایمان آوردن اهل کتاب، چنان بعید است که به یک آرزو می ماند. «ولو کانوا یؤمنون...» (کلمه ی «لو»، در موردی به کار می رود که کار نشدنی باشد، مانند پیرمردی که بگوید: اگر جوان می شدم!)

۲- کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد، حاضر نیست ولایت غیر الهی را بپذیرد. «لو کانوا یؤمنون... مااتّخذوهم اولیاء» (راه رسیدن به استقلال واقعی و رهائی از سلطه ی کفّار، ایمان است)

۳- فسق و بی ایمانی، سبب پذیرش سلطه ی کفّار است. «لو کانوا یؤمنون... ما اتّخذوهم اولیاء»

۴- ایمان، با ولایت کفار سازگار نیست. سلطه پذیر سازشکار، بی دین و فاسق است. «لو کانوا یؤمنون... ولکن کثیراً منهم

فاسقون»

ص: ۱۰۱

۱- ۱۵۳) تفسیر نمونه.

۲- ۱۵۴) تفسیر روح المعانی.

۳- ۱۵۵) تفسیر نمونه.

۵ – فسق، با ایمان در تعارض است. «لو کانوا یؤمنون... ولکن ... فاسقون»

سوره انعام آیه «۴۸»

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و (کار خود را) اصلاح کنند، پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

نکته ها:

سؤال: با اینکه در آیات متعدد نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، «لا خوف علیهم» پس چرا از ویژگی های اولیای الهی، بیم از خدا مطرح شده است، «انّا نخاف من ربّنا...»؟

پاسخ: اوّلاً گاهی بیمار، از عمل جراحی و مداوا می ترسد، ولی پزشک به او اطمینان می دهد که جای نگرانی و ترس نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره ی خود بیمار ندارد.

ثانیاً: معنای «لاخوف علیهم» آن است که ترس بر آنان حاکم نمی شود. (حرف «عَلی» به معنای استعلا و غلبه است) نه اینکه اصلاً ترسی ندارند و «یحزنون» یعنی اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است) نه اینکه برای لحظه ای هم نگران نیستند.

پیام ها:

۱– محدوده ی کار انبیا را تنها خدا تعیین می کند. «و ما نرسل...الّا مبشّرین...»

۲– مسئولیّت انبیا، بشارت و هشدار است، نه اجبار مردم. «الّا مبشرین و منذرین»

۳– شیوه ی کلّی کار انبیا، یکسان بوده است. «مبشّرین و منذرین»

۴– ارشاد و تربیت، بر دو پایه ی بیم و امید و کیفر و پاداش استوار است. «مبشّرین و منذرین»

۵ – ایمان و عمل صالح، جدای از هم نیستند و عمل منهای ایمان هم کارساز نیست. «آمن و اصلح»

۶- کارهای مؤمن، همیشه باید در جهت اصلاح باشد. «آمن و اصلح»

۷- صالح بودن کافی نیست، مصلح بودن لازم است. «أصلح»

۸ - ایمان وعمل، انسان را از بیماری های روحی چون ترس و اندوه بیمه می کند.

ص: ۱۰۲

«آمن و اصلح فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون» (بهداشت روان، در سایه ی ایمان و عمل صالح است)

۹- دستاورد جامعه ی نبوی، نظامی متعادل و آرام و با امنیّت است. «فمن آمن و اصلح فلاخوف...»

۱۰- انسان فطرتاً خواهان آرامش و امنیّت است. «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»

سوره انعام آیه «۵۴»

وَإِذَا جَآءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرّر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف های زیادی کرده ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد.

در این سوره، خداوند دوبار جمله: «کتب علی نفسه الرحمه» گفته است، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یکی هم در آیه ۱۲ که برای معاد است. «کتب علی نفسه الرّحمه لیجمعنّکم»

جهالت، گاهی در برابر علم است و گاهی در برابر عقل، و در این آیه در برابر عقل است. یعنی از روی جهل وبی خردی به گناه کشیده شده اند، نه آنکه نمی دانستند.

پیام ها:

۱- ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. «و اذا جاءك الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل...»

۲- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جاءك... فقل سلام علیکم کتب»

۳- رابطه ی رهبر و مردم، بر پایه ی انس و محبّت است. «اذا جاءک... فقل سلام علیکم»

۴- بهترین عبارت تحیّت، «سلام علیکم» است. «فقل سلام علیکم»

ص: ۱۰۳

۵ - تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه ی ۵۳ متکبران با لحن تحقیرآمیزی می گفتند: «اَهؤلاء...» ولی در آیه ۵۴ خداوند آن تحقیر را جبران می کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می کند.) «فقل سلام علیکم»

۶- «سلام»، شعار اسلام است. بزرگ نیز به کوچک، سلام می کند. «فقل سلام علیکم»

۷- مربّی ومبلّغ، باید با برخوردی محبّت آمیز با مردم، به آنان شخصیّت دهد. «سلام علیکم»

۸ - اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، قابل بخشش است. (جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطاکاران است.) «من عمل منکم سوءً بجهاله»

۹- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده، ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. «کتب ... ثمّ تاب»

۱۰- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می خواهد. «تاب و أصلح»

۱۱- توبه ی مؤمن حتماً پذیرفته می شود، «عمل منکم» آغاز توبه، بعد از گناه است. «من بعده»

۱۲- عفو الهی همراه با رحمت است. «غفور رحیم» (گناهکار نباید مأیوس شود)

سوره انعام آیه «۹۲»

وَهَـذَا کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَ مَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ

و این مبارک کتابی است که نازل کرده ایم، تصدیق کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش های الهی مژده دهی) و اهل مکّه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و(البتّه) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن(قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهای خود محافظت دارند.

نکته ها:

در این آیه، «لتنذر» همراه با واو آمده است، «وَ لِتُنذِرَ» شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار، هدف های دیگری نیز دارد.

با آنکه انبیا مبشّران هدایت و نجاتند، ولی چون دفع ضرر مقدّم بر جلب منفعت است و نیاز روحی

انسان به انذار بیشتر است، در قرآن کلمه «نذیر» و مشتقّات آن، بیش از «بشیر» و مشتّقات آن به کار رفته است.

پیام ها:

۱- قرآن، در بردارنده ی همه برکات است. (همچون: هدایت، عبرت، شفا، رشد، عزّت) «مبارک»

۲- قرآن، هماهنگ با کتب آسمانی دیگر و تصدیق کننده آنهاست و این نشانه ی وحدت هدف و الهی بودن آنهاست. «مصدّق»

۳- در تبلیغ باید از اُمّ القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. «لتنذر اُمّ القری و من حولها»

۴- عقیده به قرآن و قیامت، در کنار هم است. «یؤمنون بالآخره یؤمنون به»

۵ - روشن ترین مظهر ایمان، نماز است. «علی صلاتهم یحافظون»

۶- ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. «یؤمنون بالاخره... علی صلاتهم یحافظون»

سوره اعراف آیه «۲۷»

یَا بَنِی ءَادَمَ لَا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ کَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَیْکُم مِّنَ الْجَنَّهِ یَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِیُرِیَهُمَا سَوْءَاتِهِمَآ إِنَّهُ یَرَاکُمْ هُوَ وَقَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیَاطِینَ أَوْلِیَآءَ لِلَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آنگونه که پدر و مادرِ (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی بینید می بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

نکته ها:

آیه ی قبل، از لباس به عنوان نعمت یاد کرد، اینجا هشدار می دهد که مواظب باشید شیطان این لباس و نعمت را از شما سلب نکند.

شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می کند و به لغزش می اندازد، ولی نمی تواند ولایت و

سلطه ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وماکان لی علیکم من سلطان»(۱) زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.

از اینکه ما شیطان را می بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه ی گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می باشد.

پیام ها:

۱- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «کما اخرج ابویکم»

۲- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «أخرج أبویکم ...»

۳- برهنگی وکشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «أخرج أبویکم... ینزع عنهما لباسهما»

۴- هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. «لایفتنّنکم الشیطان... ینزع عنهما لباسهما»

۵ - هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لیریهما سواتهما»

۶- شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. «انّه یراکم هو وقبیله» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «و جنود ابلیس»(۲)

۷- چون شیطان را نمی بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لایفتننکم... لاترونهم» زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.

۸ - برهنگی، نشانه ی عدم ایمان و سلطه ی شیطان است. «ینزع عنهما لباسهما... اولیاء للّذین لایؤمنون»

۹- سلطه ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أولیاء للذین لایؤمنون»

۱۰- سنّت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «انّا جعلنا الشیاطین اولیاء للّذین لایؤمنون»

۱۱- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیّت شیطان بر انسان می شود. «اولیاء للّذین لایؤمنون»

۱- ۱۵۶) ابراهیم، ۲۲.

۲- ۱۵۷) شعراء، ۹۵.

سوره انفال آیه «۲»

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می افزاید و تنها بر پروردگارشان توکّل می کنند.

نکته ها:

خداوند در آیه ۲ می فرماید: «اذا ذُکِر اللّه وَجلَت قلوبهم»، یاد خداوند دلهای مؤمنان را مضطرب می کند، ولی در جای دیگر می فرماید: «ألا بذکر اللّه تَطمئنّ القلوب»(۱)، با یاد خداوند دلها آرام می گیرد. این دو آیه با هم منافاتی ندارد، زیرا در یک جا ترس از عظمت خداوند است و در جای دیگر اطمینان به خداوند است. چنانکه در آیه ای دیگر می خوانیم: «اللّه نَزّل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً

تَقشَعِرّ منه جلود الّذین یَخشون ربّهم ثمّ تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر اللّه»(۲) کسانی که از خداوند خشیت دارند با خواندن و شنیدن قرآن پوست بدنشان می لرزد و پس از مدّتی آرام شده و دلهایشان نرم می شود.

آری، یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دلش آرام می گیرد، همچون کودکی که از والدین خود هم می ترسد، هم به آنان دلگرم است.

«وَجل»، به حالت اضطراب(۳) و خوف و ترس انسان گفته می شود که گاهی به خاطر درک مسئولیّت ها و احتمال عدم انجام وظایف است و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و هیبت الهی است. لذا در قرآن می خوانیم: «انّما یَخشَی اللّه من عباده العلماء»(۴)، تنها بندگان عالم و آگاه، از خداوند خشیت دارند.(۵)

پیام ها:

۱- آنکه با شنیدن ندای اذان و آیات الهی بی تفاوت باشد، باید در کمال ایمان خود شک کند. «انّما المؤمنون اذا ذُکر اللّه وَجِلَت»

۱- ۱۵۸) رعد، ۲۸.

۲- ۱۵۹) زمر، ۲۳.

۳- ۱۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن.

۴- ۱۶۱) فاطر، ۲۸.

۵- ۱۶۲) تفسیر نمونه.

۲- ذکر نام خدا از سوی هرکس باشد، در مؤمن اثر می گذارد. «اذا ذُکر اللّه وَجِلَت»

۳- ایمان، با عشق و خشیت درونی همراه است. «المؤمنون... وَجِلت قلوبهم»

۴- ایمان، مراتب ودرجاتی دارد وقابل کاهش وافزایش است. «زادتهم ایماناً»

۵ - ترسی که ریشه در جهل داشته باشد بد است، ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است. «المؤمنون ... وجلت»

۶- هر آیه ی قرآن، حجّت و دلیل و نوری است که می تواند بر ایمان بیفزاید. «اذا تلیت... زادتهم ایماناً»

۷- مؤمن، میان بیم و امید است. «المؤمنون، وجلت قلوبهم، یتوکّلون»

۸ - کسی که تنها خداوند را ربّ خود می داند، تنها به او توکّل می کند. «علی ربّهم یتوکّلون»

۹- نشانه ی ایمان آن است که ابتدا دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا می کند، «وَجِلَت قلوبُهم»، سپس با تلاوت و یادآوری آیات الهی، بر ایمانش افزوده می شود، «زادتهم ایماناً» و بر خدا توکّل می نماید. «یتوکّلون»

سوره توبه آیه «۱۸»

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وأَقَامَ الصَّلَوةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

نکته ها:

مسجد، پایگاه مهّم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولّیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جبّاران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

به گفته ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمّت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می شود.

در قرآن ۳۲ بار از زکات یاد شده که ۲۸ بار آن در کنار نماز بیان شده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اذا رأیتم الرّجُلَ یعتاد المسجدَ فاشهَدُوا له بالأیمان»(۱) همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می کند، به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می کنند، بهره های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی.(۱۶۴)

پیام ها:

۱- تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:

الف: از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. «آمن باللّه و الیوم الاخر»

ب: از نظر عملی، برپا داشتن نماز وپرداخت زکات. «اقام الصلوه وآتی الزکوه»

ج: از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. «لم یخش الا اللّه» (اگر متولّی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت های ضدّ ظلم خواهد بود)

۲- وظیفه ی متولّیان مساجد و تعمیرکنندگان آنها، رسیدگی به محرومان است. «انّما یعمر... آتی الزکوه»

۳- ایمان از عمل جدا نیست، «آمن... و اقام» نماز از زکات جدا نیست، «اقام الصلوه و آتی الزکوه» و مسجد از انقلاب جدا نیست. «مساجد اللّه... و لم یخش»

۴- با وجود ایمان، عمل صالح، نماز، زکات و شجاعت، باز هم مغرور نشویم، هنوز خطر انحراف وجو دارد. «فعسی اولئك من المهتدین»

۱۶۴) وسائل الشیعه و تفسیر درّالمنثور.

۱- ۱۶۳) تفسیر درّالمنثور.

درس نهم: قدم در وادی أمن

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس نهم: قدم در وادی أمن

سوره مؤمنون آیات « ۱ تا ۴»

«۱» قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ «۲» الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

نکته ها:

در قرآن، یازده مورد کلمه ی فلاح (رستگاری) با کلمه ی «لعلّ» (شاید) همراه است: «لعلّکم تفلحون» لکن در سه مورد بدون این کلمه و به طور حتمی مطرح شده است، یکی در همین سوره ویکی در سوره ی شمس: «قد أَفلح مَن زکّاها» ودیگری در سوره ی اعلی: «قد اَفلح مَن تَزکّی». از مقایسه این سه مورد با یکدیگر، روشن می شود که ایمان و تزکیه دارای جوهر واحدی هستند.

برترین و آخرین هدف تمام برنامه های اسلام، فلاح و رستگاری است. در بسیاری از آیات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احکام دین هم رسیدن به تقواست: «لعلّکم تتّقون»(۱) و آخرین هدف تقوا نیز فلاح است: «واتّقوا اللّه لعلّکم تفلحون»(۲) جالب است که مهم ترین و آخرین هدف دین اسلام در اوّلین شعار آن آمده است: «قولوا لا اله الاّ اللّه تفلحوا» به یگانگی خداوند ایمان آورید و «لا اله الاّ اللّه» بگویید

تا رستگار شوید.

هر شبانه روز، در اذان و اقامه ی نمازهای یومیّه جمله ی «حَیّ علی الفَلاح» را بیست بار بر زبان می آوریم و هدف نهائی را با فریاد رسا اعلام می کنیم، تا راه را گم نکنیم.

اسلام می گوید: «قد أفلح المؤمنون»، «قد أفلَح مَن تَزکّی»(۳) کسانی رستگارند که ایمان و تزکیه ی نفس داشته باشند، ولی کفر می گوید: «قد أفلح الیوم مَنِ استعلی»(۴) فرعون می گفت: امروز هر کس زور و برتری دارد رستگار است.

کلمه ی «فَلاح» به معنای رستن است، شاید دلیل اینکه به کشاورز، «فَلاّح» می گویند آن باشد که وسیله ی رستن دانه را فراهم می کند. دانه که در خاك قرار می گیرد با سه عمل خود را نجات می دهد

۱- ۱۶۵) بقره، ۱۸۳.

۲- ۱۶۶) آل عمران، ۱۳۰.

۳- ۱۶۷) اعلی، ۱۴.

۴- ۱۶۸) طه، ۶۴.

و به فضای باز می رسـد: اوّل آنکه ریشه ی خود را به عمق زمین بنـد می کنـد. دوّم اینکه مواد غذایی زمین را جذب می کند. سوّم آنکه خاک های مزاحم را دفع می کند.

آری، انسـان هم برای رهـایی خود و رسـیدن به فضای باز توحیـد و نجات از تاریکی های مادّیات و هوسـها و طاغوت ها باید مثـل دانه همـان سه عمل را انجام دهـد: اوّل ریشه ی عقایـد خود را از طریق اسـتدلال محکم کنـد. دوّم از امکانات خـدادادی آنچه را برای تکامل و رشـد معنوی اوست جـذب کنـد. سوّم تمام دشـمنان و مزاحمان را کنار زنـد و هر معبودی جز خدا را با کلمه «لا اله» دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

شخصـی در حـال نماز با ریش خود بازی می کرد، پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله فرمود: اگر او در دل خشوع داشت، در عمل این گونه نماز نمی خواند.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از خشوع در نماز، فرونهادن چشم است.(۲)

چه کسانی رستگارند؟

۱- عابدان. «واعبدوا ربّکم وافعلوا الخیر لعلّکم تفلحون»(۳) پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.

۲- آنان که اعمالشان ارزشمند وسنگین است. «فَمَن ثَقُلت مَوازینه فاولئک هم المفلِحون»(۴)

۳- دوری کنندگان از بخل. «و مَن یُوقَ شُحَّ نفسه فاولئک هم المفلِحون»(۵)

۴- حزب اللّه. «اَلا اِنّ حزب اللّه هم المفلِحون»(۶) حزب خدا رستگارند.

۵ - اهل ذکرکثیر. «واذکروا اللّه کثیرا لعلّکم تفلحون»(۷) خدارا بسیار یادکنید تا رستگار شوید.

۶- تقوا پیشگان. «فاتّقوا اللّه یا اولی الالباب لعلّکم تُفلِحون»(۸) ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۷- مجاهدان. «و جاهدوا فی سَبیله لعلّکم تُفلحون»(۹) در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۸ - توبه کنندگان. «تُوبوا الی اللّه جمیعاً ایّها المؤمنون لعلّکم تُفلحون»(۱۰) ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

۱- ۱۶۹) تفسیر کنزالدقائق.
۲- ۱۷۰) بحار، ج ۸۱، ص ۲۶۴.
۳- ۱۷۱) حج، ۷۷.
۴- ۱۷۲) اعراف، ۸.

۵- ۱۷۳) حشر، ۹.

۶- ۱۷۴) مجادله، ۲۲.

۷- ۱۷۵) انفال، ۴۵.

۸- ۱۷۶) مائده، ۱۰۰.

۹- ۱۷۷) مائده، ۳۵.

۱۰- ۱۷۸) نور، ۳۱.

پیام ها:

۱- رستگاری مؤمنان حتمی است. «قد أفلح»

۲- ایمان، شرایط و نشانه هایی دارد. «المؤمنون الّذین...»

۳- نماز، در رأس برنامه های اسلامی است. «فی صلاتهم»

۴- در نماز، حالت و کیفیّت مهم است. «خاشعون»

«۳» وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ «۴» وَالَّذِینَ هُمْ لِلزَّکَاهِ فَاعِلُونَ

و آنان که از بیهوده روی گردانند. و همان کسانی که زکات می پردازند.

نکته ها:

«لغو»، به کار و سخن بیهوده می گویند.

دوری و پرهیز از لغو، مخصوص مسلمانان نیست، قرآن درباره ی خوبان اهل کتاب نیز می فرماید: «و اذا سَمِعوا اللغو اعرضوا عنه...»(۱) اهل کتاب با ایمان، از لغو گریزانند.

«زکات» در لغت، به معنای رشد و نموّ و پاکیزگی است و در اصطلاح، یک نوع مالیات شرعی و از ارکان و واجبات دین است.

دوری از لغو در دنیا، بهره اش، محفوظ ماندن از لغو در قیامت است. «عن اللغو معرضون»، «لا تسمع فیها لاغیه»(۲)

اعراض از لغو، نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد، زیرا در آیه ی دیگر می فرماید: «و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما»(۳)

در روایات برای لغو، نمونه هایی آمده است از جمله: سخنی که در آن یاد خدا نباشد و یا غنا و لهویّات باشد.(۴)

اهمیّت زکات

* زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.

* در قرآن ۳۲بار کلمه «زکات» و ۳۲بار واژه «بَرَک» آمده، گویا زکات مساوی با برکت است.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله افرادی را که زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد.

ص: ۱۱۳

۱- ۱۷۹) قصص، ۵۲ - ۵۵.

۲- ۱۸۰) غاشیه، ۱۱.

۳- ۱۸۱) فرقان، ۷۲ .

۴- ۱۸۲) تفسیر نورالثقلین.

* حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می جنگد.

* کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می شود: یهودی بمیر یا مسیحی.

* تارک زکات در لحظه ی مرگ از خداوند می خواهد که او را به دنیا باز گرداند تا کار نیک انجام دهد، امّا مهلت او پایان یافته است.

* امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی ماند.

پیام ها:

۱- نشانه ی ایمان، دوری از لغو است. «والّذینهم عن اللغو معرضون» (مؤمن باید در تمام کارها و سخنان خود هدف صحیح داشته باشد)

۲- دوری از لغو، به اندازه ای مهم است که بین نماز و زکات ذکر شده است. «خاشعون - معرضون - للزّکوه فاعلون»

۳- اعتقاد به تنهایی کافی نیست، عمل هم لازم است. «المؤمنون... فاعلون»

سوره نحل آیات «۱۰ تا ۱۴»

«۱۰» هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً لَّکُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ

اوست آنکه برای شما از آسمان آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است و گیاهانی که (چهارپایان خود را) در آن می چرانید، (نیز) از آن است.

نکته ها:

کلمه «تسیمون» از «اِسامه» به معنای چراندن حیوانات در علف زار است و کلمه «شجر» در زبان عربی معنای عامی دارد که شامل هرگونه گیاهی، چه درخت و چه بوته می شود. چنانکه در آیه ۱۴۶ صافّات در موردِ کدو می فرماید: «شجره من یقطین»، با آنکه کدو، بوته دارد نه درخت.

پیام ها:

۱- نزول باران تصادفی نیست، با اراده ی خداوند است. «هو الّذی انزل»

۲- نزول باران بر اساس بهره مندی انسان ها است. «لکم»

۳- از یک آب؛ انسان، گیاه وحیوان بهره مند می شوند. «منه شراب و منه شجر...»

«۱۱» يُنْبِتُ لَكُم بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِن كُلِ ِّالثَّمَرَاتِ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند بوسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما وانگور واز هر نوع میوه ای می رویاند. همانا در این امر برای آنان که می اندیشند نشانه ای روشن است.

نکته ها:

از میان انواع گیاهان و میوه ها، خدا زیتون، خرما و انگور را در این آیه مطرح کرده است. متخصصان تغذیه می گویند: کمتر میوه ای است که به اندازه ی اینها برای بدن مفید و لازم باشد.(۱) قرآن در آیه ۳۵ سوره نور، از زیتون به عنوان «شجره مبارکه» یاد کرده و به روغن آن اشاره نموده است.

پیام ها:

۱- رویاندن، کار خداست نه کشاورز. «ینبت لکم»

۲- انواع گیاهان و درختان و میوه ها، برای انسان آفریده شده است. «لکم»

۳- محصولات وثمرات، عبورگاهند نه توقّف گاه، نشانه و علامتِ راهند، نه مقصد. «لآیه»

۴- دیدن و دانستن کافی نیست، تفکّر و تدبّر در هستی لازم است. «لقوم یتفکّرون»

«۱۲» وَسَخَّرَ لَکُمُ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

وخداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده اند البتّه در این امر برای گروهی که تعقّل می کنند نشانه هایی قطعی (از عظمت وقدرت وحکمت و رأفت) اوست.

نکته ها:

مراد از تسخیرِ خورشید و ماه، بهره گیری از آنهاست، وگرنه انسانی که نمی تواند مگسی را خلق کند، چگونه می تواند خورشید را تسخیر نماید. خداوند از لطفش آنها را در خدمتِ بشر قرار داده است.

پیام ها:

۱- هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. «سخّر لکم...»

۲- هستی، در مهار و کنترلِ خداست. «مسخّرات بامره»

۳- بهره دهیِ هستی، به فرمان خداست. «بامره»

ص: ۱۱۵

۱- ۱۸۳) جلد هفتمِ کتاب «اوّلین دانشگاه وآخرین پیامبر» در بیان خواص انگور وخرما می باشد.

۴- نظام آفرینش کلاس توحید است. «انّ فی ذلک»

۵ – نظام هستی، تنها برای اهل فکر وتعقّل، بستر رشد و توجّه است. نه افراد ساده نگر و عادّی. «لقوم یعقلون»

«۱۳» وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَ لِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

و (همچنین) آنچه را در زمین با رنگ های گوناگون برای شما پدید آورد. البتّه در این آفریده ها برای پندگیران عبرت و نشانه ای روشن است.

پیام ها:

۱- رنگ های مختلف و متنّوع را خدا برای انسان آفریده است. «ذرأ لکم... مختلفاً الوانه»

۲- تنوّع رنگ ها در هستی، نشانه قدرت وحکمتِ خداوند است. «لآیه» محصولات کارخانه هرچه متنوّع تر باشد، نشانه ی ابتکار و خلاّقیّتِ سازنده آن است.

۳- تفاوتِ رنگ ها، یکی از نعمت های الهی برای شناختِ افراد و محصولاتِ مشابه است. «لآیه لقوم یذّکّرون»

«۱۴» وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی برای پوشیدن از آن بیرون آورید و می بینی که کشتی ها سینه دریا را شکافته (و پیش می روند، چنین کرد تا از کشتی ها، تجارت ها، ماهی گیری ها، غوّاصی ها وحمل ونقل ها که همه وسیله درآمد است، استفاده کنید) وبه سراغ فضل ولطف او روید وشاید سپاس گزار باشید.

نکته ها:

نقش دریا در زندگی انسان بسیار است. آبِ آن عامل بخار و ابر و باران است. عمقِ آن تأمین کننده غذای انسان با لذیذترین ماهی ها و سطح آن، ارزان ترین و گسترده ترین راه برای حمل ونقلِ کالا و مسافر است. و همه ی اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد.

کلمه «مواخر» جمع «مِأخره» از «مَخر» به معنای شکافتن از چپ و راست است.

پیام ها:

۱- دریاها با آن همه عظمت وخروش، رام ودر خدمت انسان هستند.«سخّر البحر»

ص: ۱۱۶

۲- دریا، مهم ترین منبع تأمین گوشتِ تازه و سالم است. «لحماً طریّاً»

۳- خداوند، نه فقط نیازهای اوّلیه چون آب و غذا، بلکه حتّی زینتِ انسان را نیز تأمین نموده است. «حلیهً تلبسونها»

۴- تازه بودنِ گوشت، یک ارزش است. «لحماً طریّاً»

۵ - گرچه تلاش برای غذا از انسان است، امّا رزق از خداست. «لتبتغوا من فضله»

۶- کامیابی ها باید هدفدار باشد. «لعلکم تشکرون»

سوره احزاب آیه «۴۱»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

نکته ها:

یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، «اقم الصلوه لذکری»(۱) یاد خدا تنها وسیله ی آرامش دل هاست. «الا بذکر اللّه تطمئن القلوب»(۲) و روح آرام و نفس مطمئنّ به پرواز در می آید و به حقّ می رسد. «یا ایّتها النّفس المطمئنّه اِرجعی الی ربّک»(۳) و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد «و مَن اَعرض عن ذکری فانّ له معیشه ضَنکا»(۴)

گفته اند: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه ای از ذکر کثیر است.(۵)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس زبان ذاکر داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی حدّی دارد جز ذکر خدا.

در حدیث می خوانیم: قلب و روح، مثل آهن زنگ می زند و ذکر خدا وسیله روشنی و جلای آن است.

در روایات آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، ذکر واقعی آن است که هنگام حلال و حرام یاد خدا کنیم و از گناه دست برداریم.(۶)

ص: ۱۱۷

۱- ۱۸۴) طه، ۱۴.

۲- ۱۸۵) رعد، ۲۸.

۳- ۱۸۶) فجر، ۲۷ - ۲۸.

۴- ۱۸۷) طه، ۱۲۴.

۵- ۱۸۸) کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.

۶- ۱۸۹) میزان الحکمه و سفینهالبحار (ذکر).

پیام ها:

۱- خطاب زیبا و محرمانه، وسیله ی جذب مردم و زمینه ی پذیرش آنان است. «یا ایّها الّذین آمنوا»

۲- یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثّر است که مستمرّ و بسیار باشد. «اُذکروا اللّه ذکراً کثیرا»

سوره آل عمران آیه «۱۹۳»

رَبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِياً يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

پروردگارا! همانا ما دعوت منادی ایمان را شنیدیم که (می گفت:) به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهان ما را بیامرز و زشتی های ما را بپوشان و ما را با نیکان بمیران.

نکته ها:

شاید مراد از «ذنوب» گناهان کبیره باشد و مراد از «سیّئات» گناهان صغیره، چنانکه در آیه ی شریفه «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم...»(۱) «سیّئات» در برابر «کبائر» آمده است. و ممکن است مراد از «سیّئات» آثار گناه باشد.

در برابر خردمندانی که دعوت ایمان را اجابت کرده و می گویند: «سَمِعنا»، افرادی هستند که نسبت به این دعوت بی اعتنایی می کنند و در قیامت با حسرت تمام می گویند: «لوکنّا نسمع او نعقل ما کنّا فی اصحاب السعیر»(۲)

پیام ها:

۱- خردمندان، آماده ی پذیرش حقّ هستند و در کنار پاسخگویی به ندای فطرت، به ندای انبیا، علما و شهدا پاسخ می دهند. «انّنا سمعنا منادیاً ینادی للایمان...»

۲- استغفار و اعتراف، نشانه ی عقل است. «اولواالالباب... ربّنا فاغفر لنا»

۳- از آداب دعا که زمینه ی عفو الهی را فراهم می کند، توجّه به ربوبیّت الهی است. «ربّنا فاغفر لنا»

۱– ۱۹۰) نساء، ۳۱.

۲– ۱۹۱) ملک، ۱۰.

۴- ایمان، زمینه ی دریافت مغفرت است. «امنّا، فاغفر لنا»

۵ - دیگران را در دعای خود شریک کنیم. «فاغفر لنا»

۶- پرده پوشی وعفو، از شئون ربوبیّت واز شیوه های تربیت است. «ربّنا... کفّرعنّا»

۷- مرگِ انسان با اراده الهی است. «توفّنا»

۸ - خردمندانِ دوراندیش، مرگ با نیکان را آرزو می کنند و به فکر حسن عاقبت هستند. «توفّنا مع الابرار»

۹- ابرار مقامی دارند که خردمندان آرزوی آن را می کند. «اولواالالباب...توفّنا مع الابرار»

سوره بقره آیه «۱۵۲»

فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِی وَلَا تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

نکته ها:

خداوند در برخی آیات می فرماید: «اذکروا نعمتی»(۱) نعمت های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می فرماید: «اذکرونی» یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه ساز شکر است و لذا بر شکر مقدّم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوندِ علیم، غنی، باقی و

عزیز به او می گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و بهترین نوعِ یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: «اقم الصلوه لِذکری»(۲)

با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداست، ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه ی اهمیّت شکر، به عنوان

مصداق بارز ذکر است.

خداوند، با انسان داد وستد می کند و هیچ کاری از انسان را بی بهره نمی گذارد: «اذکرونی اذکرکم»،

ص: ۱۱۹

۱- ۱۹۲) بقره، ۴۰.

۲- ۱۹۳) طه، ۱۴.

«اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»(۱۹۴)، «فافسحوا یفسح الله لکم»(۱)

امام باقرعلیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه «اللَّه اکبر»، ۳۳ مرتبه «الحمدللَّه» و ۳۳ مرتبه «سبحان اللَّه» می باشد.(۲)

موانع ذکر خداوند:

الف: شیطان. «انساهم ذکر اللّه»(۳) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب: تکاثر و رقابت ها. «ألهاکم التَّکاثُر»(۴) شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج: آرزوها و خیال. «و یُلهِهم الاَمَل»(۱۹۹) آرزو، آنها را سرگرم نمود.

اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت های او، رمز معرفت و شکر اوست.

* یاد قدرت بی پایان او، رمز توکّل به اوست.

* یاد علم و آگاهی او، رمز حیا و تقوای ماست.

* یاد الطاف او، رمز محبّت به اوست.

* یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.

* یاد امدادهای او، رمز امید و رجاست.

پیام ها:

۱- خداوند، به انسان شخصیّت می بخشد ومقام انسان را تا جایی بالا می برد که می فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. «اذکرونی اذکرکم»

۲- کسانی مشمول لطف خاصّ هستند، که همواره به یاد خدا باشند. «اذکرونی اذکرکم»

۳- ذکر خدا و نعمت های او، زمینه ی شکر و سپاس است. چنانکه غفلت از یاد خدا، مایه ی کفران است. «اذکرونی، اشکروا

لی و لاتکفرون»

سوره انفال آیه «۲» در درس هشتم گذشت.

۱۹۹) حجر، ۳.

ص: ۱۲۰

۱- ۱۹۵) مجادله، ۱۱.

۲- ۱۹۶) تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۴۰.

۳- ۱۹۷) مجادله، ۱۹.

۴- ۱۹۸) تکاثر، ۱.

سوره رعد آیه «۲۸»

أَلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قَلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده ودلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

نکته ها:

یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست. زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:

الف: یاد نعمت های او، عامل شکر اوست.

ب: یاد قدرت او، سبب توکّل بر اوست.

ج: یاد الطاف او، مایه محبّت اوست.

د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ه: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و: یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز: یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

انسان، بی نهایت طلب است و کمال مطلق می خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی گرداند. در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می یابند، عده ای هم به متاع قلیل دنیا راضی می شوند. «رضوا بالحیاه الدنیا واطمأنوا بها»

نماز، ذکر الهی ومایه آرامش است. «و اقم الصلوه لذکری»(۱)، «الا بذکر اللّه تطمئن»

ممکن است معنای «الا بـذکر اللّه تطمئن القلوب» این باشد که بواسـطه ذکر و یادی که خدا از شـما می کند، دلهایتان آرام می گیرد.یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می کند و ما در محضـر او هستیم، دلهایمان آرامش می یابد. چنانکه حضرت نوح علیه السـلام بواسـطه کلام الهی «اصنع الفلک باعیننا»(۲) آرام گرفت و امـام حسـین علیه السـلام به هنگام شـهادت علی اصـغرش با عبارت «هیّن علیّ انّه بعین اللّه»

۱- ۲۰۰) طه، ۱۴.

۲- ۲۰۱) هود، ۳۷.

این آرامش را

ابراز فرمود، و یا در دعای عرفه آمده است: «یا ذاکر الذاکرین»

سؤال: اگرچه در این آیه آمده است که دلها و به ویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می گیرد، امّا در آیات دیگری می خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند، دلش به لرزه می افتد. «انما المؤمنون الّذین اذا ذکر اللّه وجلت قلوبهم»(۱) آیا این لرزش و آرامش می توانند در یکجا جمع شوند؟

پاسخ: برای تصوّر وجود همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجّه به این مثال ها راهگشا می باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، امّا در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیّت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می کنند وهم از آنها حساب می برند ومی ترسند.

ج: گاهی انسان از آنجا که می داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، امّا اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می کند و به لرزه می اندازد.

د: انسان های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهی می رسند، لرزش بر اندام آنها مستولی می شود، امّا هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می کنند، آرامشی شیرین، قلوب آنها را فرا می گیرد و آنها را دلگرم می سازد. امام سجادعلیه السلام در دعای ابوحمزه می فرماید: «اذا ذکرت ذنوبی فزعت و اذا رأیت کرمک طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد

می آورم، ناله می زنم، امّا وقتی به یاد لطف و عفو تو می افتم امیدوار می شوم. صاحب المیزان برای این جمله، از قرآن شاهد می آورد؛ «تقشعّر منه جلود الّذین یخشون ربّهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر اللّه»(۲) یعنی در آغاز انسان دلهره دارد ولی کم کم به آرامش می رسد.

کسی که از یاد خدا غافل است، آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت باری است. «من أعرض عن ذکری فانّ له معیشه ضنکا»(۳)

عوامل آرامش و دلگرمی

دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد؛

۱- ۲۰۲) انفال، ۲.

۲- ۲۰۳) زمر، ۲۳.

۳- ۲۰۴) طه، ۱۲۴.

– کسی که می داند ذرّه ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذره خیراً یره»(۱) نسبت به تلاش و فعّالیّتش دلگرم است.

– کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الاّ من رحم ربّک و لذلک خلقهم»(۲) امیدوار است.

– کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «انّ ربّک لبالمرصاد»(۳) آرامش دارد.

– کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است وهیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است، «علیم حکیم» خوش بین است.

– کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «والاخره خیر وابقی»(۴) قلبش مطمئن است.

– کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انّی جاعلک للناس اماما»(۵) آرام است.

– کسی که می داند کارِ نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می آید دلخوش است. «مثل الّذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللَّه کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مأئه حبّه»(۶)

– کسی که می داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان اللَّه یحبّ المحسنین»(۷) به کار نیکش دلگرم می شود.

– کسی که می داند خداوند به لطف خود کار خیرش را آشکار و کار شرّش را پنهان می ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع ترین بیماری های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزواطلبی، در خود فرورفتن، خودکم بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده اند، از جمله:

– شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی بیند دارای افسردگی شده است، در حالی

۱– ۲۰۵) زلزال، ۷.

۲– ۲۰۶) هود، ۱۱۹.

۳– ۲۰۷) فجر، ۱۴.

۴– ۲۰۸) اعلی، ۱۷.

۵– ۲۰۹) بقره، ۱۲۴.

۶- ۲۱۰) بقره، ۲۶۱.

۷- ۲۱۱) بقره، ۱۹۵.

که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

- شخص افسرده با خود فکر می کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکنی است و حتّی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقّع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

- شخص افسرده گمان می کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهّم را داشتند پاسخ داد.

- شخص افسرده گمان می کند که همه ناگواری ها از بیرون وجود اوست، در حالی که عمده تلخی ها عکس العمل و پاسخ خصلت ها و کردارهای خود ماست.

- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می فرماید: «اذاخفت من شی ءٍ فقع فیه»(1) از هر چه می ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می توان با توکّل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقّعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیاری از افسردگی ها و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

پیام ها:

۱- نشانه انابه واقعی، ایمان و اطمینان به خداست. «من اناب، الّذین آمنوا ...»

۲- ایمان بدون اطمینان قلبی، کامل و کارساز نیست. «آمنوا وتطمئن قلوبهم»

۳- یاد خداوند با زبان کفایت نمی کند، اطمینان قلبی هم می خواهد. «تطمئنّ قلوبهم بذکر اللّه»

۴- تنها یاد خدا، مایه ی آرامش دل می شود. «بذکر اللّه تطمئن القلوب» امروزه دارندگان

۱- ۲۱۲) بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۲.

زر و زور و تزویر بسیارند ولی از آرامش لازم خبری نیست.

سوره مائده آیه «۹۱»

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَآءَ فِى الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ

همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفاسد) آیا دست برمی دارید؟

نکته ها:

با آن که طبق آماری که ارائه می شود، بسیاری از قتل ها، جرائم، تصادفات، طلاق ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، امّا قرآن در این آیه بیان فلسفه ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

این آیه برجسته ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است، اکنون جای این سؤال است که اگر کارهای عادّی مثل تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا مانند شراب و قمار است؟ آری، هرچه ما را از خدا غافل کند، مانند شراب و قمار ناپسند است، گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان گرفتن، آن را حرام نکرده باشد.

پیام ها:

۱- هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود، مانند شیطان است. «انّما یرید الشیطان...»

۲- تحریکات شیطان دائمی است. «انّما یرید الشیطان» (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است.)

۳- از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر چه آنها را از بین می برد مبارزه کنیم. «انّما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه»

۴- جامعه ای که در آن عداوت باشد، جامعه ای شیطانی است. «انّما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه...»

۵ - الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. «انّما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه»

۶- قمار و شراب، ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. «انّما یرید الشیطان... فی الخمر و المیسر»

۷- نماز برترین سمبل یاد خداست. (با اینکه نماز ذکر خداست، نام آن جداگانه آمده است) «عن ذکر اللّه و عن الصلوه»

۸ - بیان فلسفه ی احکام، یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. «العداوه و البغضاء... فهل انتم منتهون»

۹- با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می شود بایـد مبارزه کرد. «یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء... فهل انتم منتهون»

۱۰- برخی از مسلمانان در صدر اسلام که علی رغم تحریم شراب و قمار، باز بدان مشغول بودند، مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. «فهل انتم منتهون»

سوره کهف آیه «۲۸»

وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاهِ وَالْعَشِیِ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَیْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِکْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَکَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً

وبا کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می خوانند و خشنودی او را می جویند، خود را شکیبا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

نکته ها:

در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: «ما أنا بِطارد الّذین آمنوا»(۱) من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی کنم. در زمان پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از

چنین تفکّر و عملی نکوهش می کند.

۱- ۲۱۳) هود، ۲۹.

امام صادق وامام باقرعلیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خدا در صبحگاه و شامگاه، اقامه نماز است.(۱)

پیام ها:

۱- ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی دستان مؤمن تلاش می کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها، مأمور به مقاومت شد. «واصبر نفسک»

۲- همدلی با تهی دستان سخت است، ولی باید تحمّل کرد. «واصبر نفسک»

۳- پایبندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. «واصبر نفسک مع الّذین یدعون ربّهم...»

۴- رهبر باید نسبت به محرومان همدل وهمدم باشد، نه بی اعتنا.(۲) «واصبر نفسک مع الّذین... ولا تَعدُ عیناک عنهم»

۵ - دعای دائمی وخالصانه، ارزشمند است. «بالغَداوَهوالعشیّ یریدون وجهه»

۶- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. «بالغداوَه والعشی»

۷- برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه داران، از تهی دستان فاصله نگیریم. «تُرید زینه الحیاه الدنیا»

۸ - زشت ترین کار آن است که مردم به خدا توجّه کنند، ولی رهبر، به دنیا. «یریدون وجهه... و لا تعد عیناک عنهم تُرید زینه الحیاه الدنیا»

۹- خطر دنیاطلبی تا حدّی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می دهد. «ولاتعد عیناک عنهم تُرید زینه الحیاه الدنیا»

۱۰- کسی که بدنبال دنیا می رود، از مسیر رهروان الهی خارج می شود. «یریدون وجهه... ترید زینه الحیاه الدنیا» دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.

۱۱- کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. «ترید زینه الحیاه الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه»

۱۲- ارزش یاد خدا، به ریشه دار بودن آن در قلب وروح است. «اغفلنا قلبه عن ذکرنا»

۱۳- انسان گام به گام سقوط می کند؛ اوّل غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. «اغفلنا، اتّبع هواه، کان امره فُرطا»

۱- ۲۱۴) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲۱۵) در آیه ی ۵۲ سوره انعام آمده: «فتطردهم فتکون من الظّالمین» طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

۱۴- رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است. «اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً»

۱۵- اعتدال، ارزش و زیاده روی ضد ارزش است. «وکان امره فرطا»

ص: ۱۲۸

درس دهم: عزم خوب زیستن

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس دهم: عزم خوب زیستن

سوره انبیاء آیات «۵۱ تا ۶۷»

«۵۱» وَلَقَدْ ءَاتَيْنَآ إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ «۵۲» إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِى أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

و همانا ما پیش از این، ابراهیم را به رشد و کمال خود رساندیم، و (البتّه) ما به (شایستگی های) او آگاه بودیم. آن زمان که به پدرش (عمویش) و قومش گفت: چیست این (صورت ها و) مجسمه های بی روحی که شما همواره آنها را پرستش می کنید؟

«۵۳» قَالُواْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا لَهَا عَابِدِينَ «۵۴» قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمْ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(آنان در پاسخ) گفتند: ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته ایم! (ابراهیم) گفت: به تحقیق که شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده و هستید!

نکته ها:

در آیات گذشته، سخن پیرامون تورات و قرآن بود، امّا در این آیه خداوند می فرماید: فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، مسئله جدیدی نیست و ما پیش از اینها نیز در زمان ابراهیم علیه السلام برنامه ی دعوت منحرفان را داشتیم.

با نگاهی به تاریخچه ی بت پرستی، به دست می آید که ساختن مجسّمه در ابتدا، جنبه ی یادبود بزرگان را داشته که تدریجاً حالت قداست به خود گرفته و به صورت پرستش آنها درآمده است.(۱)

کلمه ی «تماثیل» جمع «تمثال» به معنای مجسّمه های بی روح است.

پیام ها:

۱- انبیا پیش از مبعوث شدن، مورد توجّه خداوند هستند. «من قبل وکُنّا به عالمین»

۲- رشد واقعی آن است که انسان را به یکتاپرستی برساند. «رشده... اذ قال لابیه...»

۳- حضرت ابراهیم خود آمادگی پذیرش رشد را داشت. «رشده» و نفرمود: «رشداً».

۱- ۲۱۶) تفسیر نمونه.

(استعدادها وظرفیت های وجودی انسان ها برای رشد متفاوت است)

۴- در نهی از منکر، شرط سنّی وجود ندارد. «قال لابیه»

۵ - نهی از منکر را از نزدیکان خود شروع کنیم. «قال لابیه»

۶- در نهی از منکر، تعداد ملاک نیست، گاه می بایست یک نفر در مقابل یک گروه قرار گیرد. «قال لابیه و قومه»

۷- در نهی از منکر، ابتدا به نهی از بزرگ ترین منکرات بپردازیم. «قال ما هذه التماثیل»

۸ - یکی از شیوه های موفّق در نهی از منکر، مخاطب قرار دادن وجدان هاست. «ما هذه التماثیل»

۹- باطل ها و منکرات را تحقیر کنیم. «ما هذه التماثیل»

۱۰- در نهی از منکر، مردم را از شخصیّت و کرامت انسانی شان آگاه سازیم. «انتم لها عاکفون» و نفرمود «تعکفونها»

۱۱- جلوه رشد در مبارزه با خرافات و ترک آن است. «رشده اذقال ...»

۱۲- پدران، زمینه ساز انحرافات نسل خود هستند. «وجدنا آبائنا»

۱۳- رفتار نیاکان در تربیت فرزندان مؤثر است، هرچند برآن سفارش هم نکنند. «وجدنا آبائنا»

۱۴- تقلید کورکورانه وتعصّب کور بر رفتار نیاکان، مذموم و ممنوع است. «وجدنا آبائنا انتم و آبائکم»

۱۵- در نهی از منکر، خجالت کشیدن، کنایه گویی و رودربایستی، جایگاهی ندارد. «انتم و آبائکم فی ضلال مبین»

۱۶- نه قدمت و نه کثرت، هیچکدام دلیلی بر حقّانیت نیست. «انتم و آبائکم فی ضلال مبین»

۱۷- در عقائد باید تکیه گاه استدلال باشد نه راه نیاکان. «وجدنا آبائنا... آبائکم فی ضلال مبین»

۱۸- گمراهی، درجاتی دارد. «ضلال مبین»

«۵۵» قَالُواْ أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللاَّعِبِينَ «۵۶» قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِى فَطَرَهُنَّ وَأَنَاْ عَلَى ذَلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ

(مشركين به ابراهيم) گفتند: آيا تو سخن حقّى براى ما آورده اى يا اينكه شوخى مى كنى؟! (ابراهيم) گفت: البتّه (كه حقّ مى گويم) پروردگارشما (همان) پروردگار آسمان ها و زمين است كه آنها را به وجود آورده و من (نيز) بر اين حقيقت از گواهانم.

نكته ها:

كلمه «حقّ» در مقابل كلمه «لاعب» به معناى جدّى بودن است، يعنى آيا جدّى مى گويى يا شوخى مى كنى؟

پيام ها:

۱- كسانى كه نسل در نسل با تقليدهاى كوركورانه خود منحرف شده اند، پذيرش يكباره ى حقّ برايشان آسان نيست. «اجئتنا بالحقّ ام ...»

۲- ربوبيّت و تربيت پروردگار، مخصوص انسان ها نيست، بلكه شامل همه هستى است. «ربّكم ربّ السموات و الارض»

۳- پروردگار همه ى هستى يكى است. «ربّكم ربّ السموات و الارض»

(بر خلاف عقيده كسانى كه براى هر يك از آسمان ها و زمين و انسان، پروردگارى قائل هستند.)

۴- مردان خدا در عقيده ى حقّ خويش تنها نيستند، بلكه خود را به همه ى موحدان تاريخ و فرشتگان الهى متصل مى بينند. «من الشاهدين»

«۵۷» وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّواْ مُدْبِرِينَ

وبه خداوند سوگند كه درغياب شما، نقشه اى براى (نابودى) بت هايتان خواهم كشيد.

نكته ها:

در اينكه حضرت ابراهيم عليه السلام اين جمله قاطعانه و تهديدآميز را چگونه بيان فرموده، بين مفسّران اختلاف است، بعضى همچون صاحبان تفاسير صافى و الميزان برآنند كه اين جمله بطور علنى اظهار نشده و حضرت آن را به صورت سرّى بيان داشته است، زيرا معتقدند كه ادّعاى صريح مبارزه بر عليه خدايانِ ريز و درشت يك ملّت، آن هم در روز اوّل و يك تنه برخلاف احتياط است.

امّا به نظر می رسد که چنین نیست و حساب مردان خدا از محاسبات عادّی ما انسان ها جداست و هیچ چیز نمی تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر در آیات قبل نخواندیم که

ابراهیم علیه السلام آشکارا به مردم فرمود: «انتم وآبائکم فی ضلال مبین» مگر حضرت زینب کبری علیها السلام در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «انّی اَستصغِرک» من تورا حقیر می دانم وسپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او

کرد؟

مگر امام خمینی قدس سره در اوج سلطنت جائرانه و سراپا مسلح شاه که همه ی قدرت های داخلی و حمایت های خارجی را پشتیبان خود داشت نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می زنم» مگر به استکبار جهانی، آمریکا نفرمود که: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»، به راستی این جملات باکدام ملاحظات سیاسی واحتیاطات معمولی سازگار است؟

بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد باید با آنها مبارزه ی منفی کرد، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله ای جدّی در انحراف نسل جوان بود اظهار می داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می شود، امّا آیه فوق این تفکّر را محکوم می کند و اصرار دارد که باید مایه ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی علیه السلام گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر

گرامی اسلام صلی الله علیه وآله مسجد ضرار پایگاه منافقان را تخریب کرد.

پیام ها:

۱- ایمان به هدف ویقین بدرستی راه، انسان را قدرتمند می سازد. «تاللّه لاکیدنّ»

۲- کارهای بزرگ به طراحی های مهم نیز نیاز دارد. «لاکیدنّ» کلمه «اکیدنّ» از «کید» به معنای تدبیر و طرّاحی است.

۳- قاطعیّت، لازمه ی یک رهبری موفّق است. «تاللّه لاکیدنّ» قسم با کلمه ی «تاللّه» از قسم با کلمه ی «واللّه» شدیدتر است.(۱)

۴- پیامبران با اتصال به منبع وحی، به تنهایی قدرت برنامه ریزی دارند. «لاکیدنّ»

۵ - مبارزه حضرت ابراهیم با بت ها کاملاً جدّی بود و قصد ارعاب نداشت. «لاکیدنّ» (حرف «لام» و نون مشدّد، نشانه ی حتمی بودن است.)

۶- کثرت و تعدّد بت ها، مانع تدبیر و تصمیم ابراهیم نشد. «اصنامکم»

۷- اگر حضور بت پرستان نباشد، همه بت ها در برابر یک تبر نیز عاجزند. «بعد أن تولّوا مدبرین» در واقع، این بت پرستان هستند که محافظت بت ها را به عهده

۱- ۲۱۷) تفسیر کبیر فخررازی.

دارند، نه بت ها حفاظت آنها را!!

۸ – برای اجرای اهداف بزرگ، گاه حضور مردم لازم است. «و أن یحشرالناس ضحی» و گاه عدم حضور آنان شرط است. «بعد أن تولّوا مدبرین»

۹– تا بت باشد، گرایش به بت پرستی نیز خواهد بود، پس باید بت ها را نابود کرد. «لاکیدنّ اصنامکم»

«۵۸» فَجَعَلَهُمْ جُذَاذاً إِلَّا كَبِيراً لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

پس (سرانجام، ابراهیم در یک فرصت مناسب) همه آنها، جز بزرگشان را کاملًا خرد کرد تا شاید آنها به سراغ آن بیایند (و وجدان های خفته ی آنها بیدار شود).

«۵۹» قَالُواْ مَن فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَآ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ «۶۰» قَالُواْ سَمِعْنَا فَتىً يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

گفتند: چه کسی با خدایان ما این چنین کرده؟ قطعاً او از ستمکاران است. گفتند: شنیده ایم جوانی که به او ابراهیم می گویند، بت ها را (به بدی) یاد می کرد.

نکته ها:

کلمه «جذاذ» به معنای قطعه قطعه شدن است.

حضرت ابراهیم علیه السلام روزی که همه مردم از شهر بیرون می رفتند، با آنها نیز همراه شد، امّا در میانه راه با بهانه و عذری به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمده، هدف خویش را عملی ساخت.

اگر چه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نیز در روز فتح مکّه حدود ۳۶۰ بت را شکست، امّا این کار به اتّفاق همراهان و لشکریان ایشان بود، ولی ابراهیم علیه السلام به تنهایی و یک تنه آن همه بت را خرد کرد.

شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم می شکست، با جریحه دار کردن کامل احساسات آنان، نه تنها به مقصود خود دست نمی یافت، بلکه نتیجه معکوس می گرفت و زمینه تفکّر بکلّی از میان می رفت. «الّا کبیراً لهم»

پیام ها:

۱– بت شکنی، از جمله وظایف اصلی پیامبران الهی است. «فجعلهم جُذاذا»

۲- اگر استدلال و موعظه فایده ای نبخشد، نوبت به برخورد انقلابی می رسد. «فجعلهم جذاذا»

۳- قدرت جسمانی و جسارت، یک ارزش، و ناتوانی و زبونی یک نقیصه است. «فجعلهم جذاذا»

۴- برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک، تلف کردنِ برخی اشیا و اموال لازم است. (بت های زمان ابراهیم و گوساله سامری دارای قیمت و ارزشی بودند). «فجعلهم جذاذاً»

۵ - بت از احترام ومالکیّت ساقط است وشکستن آن جایز است. «فجعلهم جذاذاً»

۶- بت های بزرگ، در دید بت پرستان بزرگ است نه در نزد موحّدان. «کبیراً لهم»

۷- شکستن بت ها مقدّمه رهایی فکر از جمود و فراهم آمدن زمینه ی سؤال و جواب است. «لعلهم الیه یرجعون»

۸ - عقیده ی انحرافی، انسان را دچار قضاوت انحرافی می کند. «انّه لمن الظالمین»

(گاهی انسان چنان سقوط می کند که بالاترین ظلم (شرک) را حقّ، و روشن ترین حقایق (توحید) را ظلم می پندارد)

۹- کفّار، ابتدا حضرت ابراهیم علیه السلام را ظالم معرفی کردند تا بتوانند براحتی او را محاکمه کنند. «انّه لمن الظالمین»

۱۰- فریاد مبارزه و ظلم ستیزی ابراهیم علیه السلام به همه جا رسیده بود. «سمعنا»

۱۱- جوانان هم می توانند در راه حقّ، موج آفرینی کنند. «سمعنا فَتیً»

۱۲- حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از عملیات تخریب، با تبلیغات خود زمینه انقلاب علیه بت ها را فراهم آورده بود. «یذکرهم»

«۶۱» قَالُواْ فَأْتُواْ بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ «۶۲» قَالُواْ ءَأَنتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالِهَتِنَا يَآ إِبْرَاهِيمُ

(بزرگان قوم) گفتند: پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تا آنها (بر مجرم بودن او) گواهی دهند. گفتند: ای ابراهیم ! آیا تو با خدایان ما این چنین کرده ای؟

«۶۳» قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان بپرسید اگر سخن می گویند!!

ص: ۱۳۴

نکته ها:

احضـار ابراهیم علیه السـلام در برابر مردم و درخواست گواهی از آنـان، یک جوسازی و ایجاد زمینه برای قتل او بود. «فأتوا به علی أعین النّاس لعلهم»

سؤال: آیا این جمله ی حضـرت ابراهیم که فرمود: «بت بزرگ چنین کرده است» دروغ نیست؟ و اگر هست چگونه باید آن را توجیه کرد؟ زیرا ابراهیم علیه السلام پیامبر و معصوم است و هرگز دروغ نمی گوید.

پاسخ: در تفسیر این جمله، نظرات و مطالب مختلفی ارائه شده که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

الف: حضرت ابراهیم، دروغ نگفت، زیرا اگر چه این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی چون قرینه وجود دارد که حضرت از این سـخن قصد جدّی نداشته و می خواسته این عقیده ی باطل را به رخ آنها بکشد، لذا دروغ محسوب نمی شود زیرا دروغ در جـایی است که قرینه ای همراه کلام نباشـد، از این روی اگر به هنگام ورود آدم کودنی بگوینـد: بوعلی سـینا آمـد، آن را دروغ به حساب نمی آورند.(۱)

ب: حضرت ابراهیم باصطلاح «توریه» کرده ومرادش از «کبیرهم» خدا بوده است.

ج: حضـرت دروغ گفت، ولی از آنجـا که دروغ در مواردی مثـل اصـلاح ذات الـبین جـایز است و حکم آن تـابع مصـلحت و مفسده می باشد، چه مصحلتی از این بالاتر که حضرت با کلامش، افکار جامد انسان ها را تکان داده است؟(۲)

د: ایـن خبر، مشـروط به نطق بت هـاست، یعنی اگر بت هـا سـخن گوینـد، بت بزرگ نیز این کـار را کرده است، مثـل آنکه پیرمردی بگوید، من الآن کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کودک نیستم.(۳)

پیام ها:

۱- بت پرستان نیز برای یقین به جرم وتکمیل پرونده وقضاوت نهایی، به مسئله ی گواهی مردم اعتماد دارند. «لعلّهم یشهدون»

۲- بزرگی کار ابراهیم علیه السـلام به انـدازه ای بود که بت پرسـتان را نیز به تعظیم واداشت. به جای عبارت «یقال له ابراهیم» که حـاکی از گمنـامی وحقـارت بود، در این آیه او را بـا اسم خودش خطـاب کردنـد که نشان از بزرگی و شـناخت است. «یا ابراهیم»

۳- استهزا وطعنه بر خرافات، در مواردی لازم است. «بل فعله کبیرهم»

۱- ۲۱۸) تفسیر نمونه.

۲- ۲۱۹) کافی، ج ۲، ص ۳۴۲؛ تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۲۰) تفسیر نورالثقلین.

۴- فیلمسازی، اجرای تئاتر و نمایش و نقش بازی کردن برای بیداری اذهان، کاری پسندیده و جایز است. «فجعلهم جذاذاً - بل فعله کبیرهم»

«۶۴» فَرَجَعُواْ إِلَى أَنفُسِهِمْ فَقَالُواْ إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ

پس به (وجدان های) خود بازگشتند، پس (به یکدیگر یا به خویش) گفتند: هر آینه شما خودتان ستمگر و ظالمید.

«۶۵» ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنطِقُونَ

سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و با شرمندگی گفتند: ای ابراهیم!) براستی توخود می دانی که اینها (حرف نمی زنند و) اهل سخن گفتن نیستند.

پیام ها:

۱- بیدار کردن وجدان ها، خودیابی، بازگشت به خویشتن و توجّه به فطرت، از اهداف عمده انبیاست. «بل فعله کبیرهم ... فرجعوا الی انفسهم»

۲- شرک، ازخود بیگانگی و توحید، خودیابی است. «فرجعوا الی انفسهم»

۳- در وقت بیداری افکار، هر خلافکاری تقصیر را به گردن دیگران می اندازد. «انّکم انتم الظالمون» چنانکه در قیامت نیز گناهکاران و مجرمین به یکدیگر می گویند: «لولا انتم لکنّا مؤمنین»(۲۲۱)

۴- تاریخ، فطرت و وجدان، از جمله عوامل روشن کننده ی حقایق اند. «رجعوا الی انفسهم - انتم الظالمون» کسانی که تا دیروز، ابراهیم را ظالم می دانستند، «مَن فَعل هذا بآلهتنا انّه لَمن الظالمین» امروز با مراجعه به وجدان های خود، خویشتن را ظالم می دانند. «اِنّکم انتم الظالمون»

«۶۶» قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ «۶۷» أُفٍّ لَّكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

(ابراهیم) گفت: پس آیا شما بجای خداوند چیزی را می پرستید که هیچ سودی برای شما ندارد و هیچ زیانی به شما نمی رساند؟! اُف بر شما و بر هر چه که غیر از خدا پرستش می کنید، آیا نمی اندیشید؟!

۲۲۱) سبأ، ۳۱.

نکته ها:

مردان خدا اهداف مقدّس خود را در هر شرایطی دنبال می کنند و لحظه ای آرام نمی گیرند، هرچند تلاشهای آنان در قالب های متفاوتی صورت پذیرد. حضرت ابراهیم علیه السلام در مسیر رسالت الهی خویش ابتدا به سراغ عمو و قومش می رود و آنانرا به سوی توحید و یکتا پرستی دعوت می کند و چون نتیجه ای حاصل نمی شود در دوّمین مرحله به سراغ بت ها می شتابد و همه آنها را درهم می شکند، آنگاه فطرتشان را مخاطب

قرار داده و به بیدار کردن آنان می پردازد و سرانجام پس از اندرز و توبیخ، آنها را به تعمق و اندیشه وامی دارد.

پیام ها:

۱- یکی از شیوه های دعوت مردم به دین، آگاه کردن آنان به ضرر بی دینی است. «لاینفعکم و لا یضرکم»

۲- سرچشمه و انگیزه ی عبادت، دستیابی به خیر و یا نجات از شر است که بت ها بر هیچکدام قادر نیستند. «لاینفعکم شیئاً و لا یضرّکم»

۳- اگر زمینه مناسبی برای بیداری پیدا شد باید منحرفان را تحقیر کرد. «اُفٍ لکم و لما تعبدون من دون اللّه»

۴- عواطف باید تحت الشعاع مکتب باشد. «اُفّ لکم» با توجّه به اینکه عموی او نیز بت پرست بود.

۵ - بت پرستی با عقل سازگار نیست. «افلا تعقلون؟» (افراد بی خرد لجوج سزاوار توبیخ هستند) «أفلا تعقلون»

۶- توحید، اندیشه ای عقلانی است. «أفلا تعقلون»

سوره لقمان آیه «۱۷» به درس سیزدهم مراجعه فرمائید.

سوره بقره آیه «۴۰»

يَا بَنِی إِسْرآءِيلَ اذْكُرُواْ نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُواْ بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّایَ فَارْهَبُونِ

ای فرزندان اسرائیل! نعمت هایم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته ها:

اسرائیل، نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه ی «اسر» و «ئیل» ترکیب یافته است. «اسر» به معنای بنده و «ئیل» به معنای خداوند است. بنابراین اسرائیل در لغت به معنای بنده ی خداست.

تاریخ بنی اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی علیه السلام وبهانه گیری وارتداد آنان، یک سرنوشت وتاریخ ویژه ای برای این قوم به وجود آورده است. این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز است که اگر به هوش نباشند، به گفته روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

پیمان های الهی، شامل احکام کتاب های آسمانی و پیمان های فطری که خداوند از همه گرفته است، می شود. در قرآن به مسئله امامت، عهد گفته شده است: «لاینال عهدی الظالمین»(۱) یعنی پیمان من «مقام امامت» به افراد ظالم نمی رسد. پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او.

ضمناً در روایات می خوانیم: نماز عهد الهی است.(۲)

پیام ها:

۱- یاد نعمت های پروردگار، سبب محبّت و اطاعت اوست. «اذکروا... اوفوا»

به هنگام دعوت به سوی خداوند، از الطاف او یاد کنید تا زمینه ی پذیرش پیدا شود. «اذکروا»

۲- یاد و ذکر نعمت ها، واجب است. «اذکروا»

۳- نعمت هایی که به نیاکان داده شده، به منزله ی نعمتی است که به خود انسان داده شود. با اینکه نعمت ها به اجداد یهودِ زمان پیامبر داده شده بود، امّا خداوند به نسل آنان می گوید فراموش نکنند. «اذکروا»

۴- وفا به پیمان های الهی، واجب است. «عهدی»

۵ - بهره گیری از الطاف خداوند، مشروط به گام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» آری، اگر مطیع خدا بودیم، خداوند نیز دعاهای ما را مستجاب خواهد کرد. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»

۱- ۲۲۲) بقره، ۱۲۴.

۲- ۲۲۳) وسائل، ج ۴، ص ۱۱۰.

۶- در انجام تکالیف الهی، از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه ی کسی را نکنیم. تبلیغات سوء دشمن، ملامت ها، تهدیدها و توطئه ها مهم نیست، قهر خدا از همه مهمتر است. «و ایّای فارهبون»

سوره بقره آیه «۸۰»

وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته اید که البتّه خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می دهید که به آن علم ندارید؟

نکته ها:

از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد!. زیرا ما از دیگران برتریم. خداوند در این آیه، بر این طرز تفکّر خط بطلان می کشد.

پیام ها:

۱- امتیازطلبی، از جمله خصوصیّات یهود است. «و قالوا»

۲- افکار و گفتارهای ناروا را بی پاسخ نگذارید. «قالوا... قل»

۳- برتری طلبی، نژادپرستی وآرزوی بدون عمل، ممنوع است. «قالوا لن تمسّنا النار... ام تقولون»

۴- همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. «قل اتّخذتم عند اللّه عهداً»

۵ - نا آگاهی از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دین می شود. «ام تقولون علی اللّه ما لاتعلمون»

ص: ۱۳۹

لَیسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّواْ وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَالْمَلَائِکَهِ وَالْکِتَابِ وَالنَّبِیِّینَ وَ ءَاتَی الْمَالَ عَلَی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبَی وَ الْیَتَامی وَالْمَسَاکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَالسَّآئِلِینَ وَفِی الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلو ةَ وَ ءَاتَی

الزَّکَاهَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَالصَّابِرِینَ فِی الْبَأْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ وَحِینَ الْبَأْسِ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد، و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و

آنان که در (برابر) سختی ها، محرومیّت ها، بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند.

نکته ها:

کلمه «بِرّ» به معنای نیکی است، ولی به هرکس که خیلی نیکوکار باشد، می گویند او «برّ» است. یعنی وجودش یکپارچه نیکی است.

«بأساء» از «بؤس» به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می شود. «ضرّاء»، درد وبیماری است که از درون به انسان فشار می آورد. و «حین البأس» زمان جنگ و جهاد است.

بعد از ماجرای تغییر قبله که در آیه ی ۱۴۴ خواندیم، سخنِ روز، پیرامون قبله و تغییر آن بود که این آیه می فرماید: چرا به جای محتوای دین که ایمان به خدا و قیامت وانجام کارهای نیک است، به سراغ بحث های جدلی رفته اید.

این آیه جامع ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادی، عملی واخلاقی در آن بیان شده است. در تفسیر المیزان آمده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرکس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است.

این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخشِ ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل، به

مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد نمودن بردگان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی وروانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل کندن از مادّیات و

ترحّم به فقرا اشاره شده است.

ایمان به خدا، سبب خضوع در برابر حقّ و عدم تسلیم در برابر طاغوت هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همّت می گردد. ایمان به وجود ملائکه، نشانه ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی برنامه نبوده است. انفاق، بیانگر تعاون و نوع دوستی، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زکات برنامه ریزی

برای حل مشکل محرومان، و وفای به عهد موجب تحکیم ارتباطات، و صبر عامل آبدیده شدن انسان هاست.(۱)

جمله «آتی المال علی حبّه» را سه نوع معنا نموده اند:

الف: پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه ای که به آن هست. ب: پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند. ج: پرداخت مال بر اساس علاقه ای که به فقیر است.

صبر، مادر همه کمالات است وقرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند؛ «اولئک یجزون الغُرفه بما صبروا»(۲) به آنان جایگاه بلند داده می شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می گویند: «سلامٌ علیکم بما صبرتم»(۳) درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می فرماید: «جعلنا منهم ائمّه یهدون بامرنا لمّا صبروا»(۴) آنان را بخاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به

امر ما هدایت می نمودند.

مشابه این آیه، در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:

* «لیس العاقل من یعرف الخیر من الشرّ و لکن العاقل من یعرف خیر الشرّین»(۵) عاقل آن نیست که خیر را از شرّ بشناسد، عاقل آن است که میان دو شرّ، خیرش را برگزیند.

* «لیس العلم بکثره التعلّم انّما هو نور یقذفه اللّه فی قلب من یرید»(۶) دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می تابد.

* «لیس البرّ فی حُسن الزّی و لکن فی السکینه و الوقار»(۷) بزرگی، در ظاهرِ آراسته نیست، بلکه

۱- ۲۲۴) تفسیر مراغی.

۲- ۲۲۵) فرقان، ۷۵.

۳- ۲۲۶) رعد، ۲۴.

۴- ۲۲۷) سجده، ۲۴.

۵- ۲۲۸) بحار، ج ۷۸، ص ۶.

۶- ۲۲۹) بحار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷- ۲۳۰) بحار، ج ۱، ص ۱۰۶.

در آرامش و وقار است.

* «لیس السخی... الذی ینفق ماله فی غیر حقّه ولکنه الّذی یؤدّی الی اللّه ما فرض علیه»(۱) سخاوتمند کسی نیست که هرجایی گرچه نابجا باشد انفاق کند، بلکه سخاوتمند کسی است که در هرجا خشنودی خداست انفاق کند.

* «لیس العباده کثره الصیام و الصلاه و انّما العباده کثره التفکّر فی امر اللّه»(۲) عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، به تفکّر درباره خدا و آثار اوست.

* «اشدّ من یَتم الیتیم یتیمٌ انقطع عن امامه»(۳) آنکه از سرپرستی پیشوای حقّ محروم گشته، یتیم تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.

برای رسیدن به کمالِ تقوا، انفاقِ واجب و غیر واجب، هر دو لازم است. بعضی از مردم به مستمندان کمک می کنند، ولی حقوق واجب خود را نمی پردازند و برخی دیگر با پرداخت خمس و زکات، نسبت به فقرا و محرومان بی تفاوت می شوند. این آیه، مؤمن واقعی را کسی می داند که هم حقوق واجب را بپردازد و هم انفاق مستحبّ را انجام دهد. به همین دلیل در روایات می خوانیم: در اموال ثروتمندان، غیر از زکات نیز حقّی برای

محرومان است.(۴) و کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد ایمان به خدا و قیامت ندارد.(۵)

پیام ها:

۱- به جای محتوای دین، به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. «لیس البرّ... ولکن البرّ»

۲- از وظایف انبیا و کتب آسمانی، تغییر فرهنگ مردم است. «لیس البرّ... و لکن البر»

۳- شناخت مفاهیم، مهم نیست عمل به آن مهم است. دانستن مفهوم کلمه «برّ» مهمّ نیست، کسی که این مفهوم را محقّق می سازد ارزش دارد. «لکن البرّ من آمن»

۴- ایمان، مقدّم بر عمل است. «من آمن باللَّه... آتی المال»

۵ - ایمان به همه انبیا و ملائکه لازم است. «آمن باللَّه... والملائکه والکتاب والنبیّین»

۶- ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و گرفتاری ها مطرح است. «آمن باللَّه و الیوم الاخر... وآتی المال علی حبه»

۱- ۲۳۱) بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۲.

۲- ۲۳۲) بحار، ج ۷۱، ص ۳۲۵.

۳- ۲۳۳) بحار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۱.

۴- ۲۳۴) تفسیر قرطبی.

۵- ۲۳۵) کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

۷- تمام کارهای نیک در سایه ایمان به خدا شکل می گیرد. «آمن باللّه... آتی المال»

۸ - هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، بلکه دل کندن صاحب مال از مال نیز هست. «علی حبّه»

۹- نیکوکاران، مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می کنند. «آتی المال علی حبّه»

۱۰- با دست خود به فقرا و یتیمان و بستگان انفاق کنید. «آتی المال علی حبّه»

۱۱- در انفاق، بستگان نیازمند بر سایر گروه های مستمند، اولویّت دارند. «ذوی القربی و الیتامی...»

۱۲- سائل را ردّ نکنید، گرچه فقیر، مسکین، در راه مانده و فامیل نباشد. کلمه ی «السائلین» به صورت مستقل مطرح شده است. «والمساکین و... السائلین»

۱۳- ایمان ونماز و زکات، بدون شرکت در جهاد کامل نمی شود. «وحین البأس... اولئک الّذین صدقوا»

۱۴- مدّعیان ایمان بسیارند، ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند، گروهی اندک هستند. «اولئک الّذین صدقوا»

۱۵- نشانه ی صداقت، عمل به وظایف دینی وتعهّدات اجتماعی است. «اولئک الّذین صدقوا»

۱۶- متّقی کسی است که عملش، عقایدش را تأیید کند. «الّذین صدقوا... هم المتقون»

سوره آل عمران آیه «۷۶ و ۷۷»

«۷۶» بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس بی گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.

نکته ها:

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف: عهدی که خدا از طریق فطرت یا انبیا با انسان بسته است. «ألم أعهد الیکم یا بنی آدم»(۱)

۱- ۲۳۶) یس، ۶۰.

ب: عهدی که انسان با خدا می بندد. «و منهم من عاهد اللّه لئن آتانا من فضله...»(۱)

ج: عهدی که انسان با مردم می بندد. «و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...»(۲)

د: عهد رهبر با امّت و بالعکس. «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم»(۳)

پیام ها:

۱- در برابر تفکّرات غلط، موضع بگیرید. «بلی» (کلمه «بلی» غالباً در موردی بکار می رود که منطق و تفکّر قبلی را رد می کند.)

۲- تقوی، انسان را از دروغ بستن به خدا و ضایع کردن حقّ مردم بیمه می کند. «یقولون... الکذب... بلی من اوفی و اتّقی»

۳- شعار، کار ساز نیست، عمل و تقوا لازم است. «اوفی واتّقی»

۴- وفای به عهد، از نشانه های تقواست. «اوفی واتّقی»

۵ - وفای به عهد وتقوا، ملاک محبوبیّت است، نه اهل کتاب بودن. «یحبّ المتّقین»

«۷۷» إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَیْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُوْلَئِکَ لَاخَلَاقَ لَهُمْ فِی الْأَخِرَهِ وَلَا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَلَا یُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ

همانا کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خودشان را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان برایشان نصیبی در آخرت نیست و خداوند در قیامت با آنها سخن نمی گوید و به آنان نیز نظر (لطف) نمی کند، آنها را (از گناه) پاک نمی سازد و برای آنان عذابی دردناک است.

نکته ها:

این آیه، پیمان شکنان را به پنج نوع قهر الهی تهدید می کند: بی بهرگی در آخرت، محرومیّت از خطاب الهی، محرومیّت از نظر لطف الهی، محرومیّت از پاکی از گناه و گرفتاری به عذاب دردناک.

در تفاسیر مراغی و نورالثقلین از شیعه و سنّی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «لا ایمان لِمَن لااَمان له و لا دین لِمَن لاعهد له» کسی که مراعات امانت نکند، ایمان ندارد و آن کسی که به عهد خویش وفادار نباشد بی دین است.

در بعضی روایات آمده است که مراد از «عهد اللّه»، حقایق مربوط به پیامبر اسلام در تورات است که به دست عالمان یهود تحریف گشته است.

ص: ۱۴۴

۱- ۲۳۷) توبه، ۷۵.

۲- ۲۳۸) بقره، ۱۷۷.

۳- ۲۳۹) انفال، ۵۶.

مقایسه کنیم وضع کسانی را که از جانب خداوند به آنها سلام داده می شود؛ «سلامٌ قولاً من ربّ رحیم»(۱) با کسانی که خدا هیچ سخنی با آنان نگوید؛ «لایکلّمهم اللّه» واگر ناله ای سر دهند با جمله ی «اخسئوا فیها ولاتکلمون»(۲) خفه می شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس با سوگند، مال و ثروت برادرش را به ناحق بخورد، مورد غضب الهی است. سپس این آیه را تلاوت نمودند.(۳)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از نگاه نکردن خداوند در قیامت؛ «لاینظر الیهم» نگاه رحمت است، (نه نگاه با چشم). (۲۴۳)

پیام ها:

۱- امانت مردم نزد انسان، عهد الهی است. در آیات قبل سخن از امانت مردم بود، در این آیه به جای امانت مردم، کلمه ی «عهداللّه» بکار رفته است.

۲- پیمان شکنی، از گناهان کبیره است. این نوع تهدید پی درپی، در باره هیچ گناهی در قرآن مطرح نشده است. «یشترون بعهد اللّه... لا خلاق لهم...»

۳- سوگند دروغ، سبب محرومیّت در قیامت می شود. «یشترون... ایمانهم»

۴- دنیاپرستی، ریشه ی پیمان شکنی است. «ثمناً»

۵ - بهای پیمان شکنی هرچه باشد، کم است. «ثمناً قلیلاً»

۶- کیفرهای قیامت، متناسب با عملکرد خود ماست. بی اعتنایی ما به تعهّدات الهی، سبب بی اعتنایی خدا به ماست. «لا یکلّمهم، لا ینظر الیهم، لایزکّیهم»

۷- عذاب های اُخروی، هم جسمی است و هم روحی. هم تحقیر است؛ «لایکلّمهم اللّه» و هم شکنجه و مجازات. «ولهم عذاب الیم»

سوره طه آیه «۱۱۵»

وَلَقَدْ عَهِدْنَآ إِلَی ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً

وبه تحقیق، پیش از این با آدم پیمان بستیم، امّا او فراموش کرد و ما عزم استواری برای او نیافتیم.

۲۴۳) تفسیربرهان، ج ۱، ص ۲۹۳.

۱- ۲۴۰) یس، ۵۸.

۲- ۲۴۱) مؤمنون، ۱۰۸.

۳- ۲۴۲) تفسیر نورالثقلین.

نکته ها:

این ششمین مرتبه ای است که از آغاز قرآن تاکنون به داستان آدم و ابلیس برمی خوریم، قبلاً نیز در سوره های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف در این مورد اشاراتی شده بود.(۱)

از عوامل مهم انحراف انسان، یکی غفلت از کرامت و مقام انسانیّت و دیگری غفلت از دشمن درونی و بیرونی است که قرآن بارها بر آن هشدار داده است.

مراد از عهد و پیمان، همان فرمانِ نخوردن از گیاه مخصوص است و مراد از نسیان، دقّت نکردن در انجام فرمان، وگرنه فراموشی مطلق، عتاب و انتقاد ندارد. منظور از «عزم»، اراده ی محکم در برابر وسوسه های ابلیس است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: فرمان سجده ونافرمانی ابلیس، نوعی تسلّی ودلداری پیامبر اسلام است که اگر به فرمان تو عمل نشد نگران نباش که ابلیس فرمان مرا نیز اطاعت نکرد.(۲)

پیام ها:

۱- خداوند، بشر را به حال خود رها نکرده است. «عهدنا الی آدم»

۲- انسان موجودی است که به طور طبیعی در معرض خطر افراط وتفریط قرار دارد، مگر آنکه خداوند انسان را حفظ نماید. «لا تعجل - فنسی»

۳- عزم بر انجام تکالیف الهی، لازم است. «لم نجد له عزما»

سوره یس آیه «۶۰ و ۶۱»

«۶۰» أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِى ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ «۶۱» وَأَنِ اعْبُدُونِى هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است. و تنها مرا بپرستید، که راه مستقیم همین است.

نکته ها:

مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانکه در حدیث می خوانیم: «مَن اطاع رجلاً فی معصیه فقد عَبَده»(۳) هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است.

۱- ۲۴۴) تفسیر کبیر فخررازی.

۲- ۲۴۵) کافی، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳- ۲۴۶) وسائل، ج ۱۸، ص ۷۹.

پیام ها:

۱- خدا (از طریق انبیا، عقل وفطرت) از انسان پیمان گرفته است. «ألم اعهد الیکم»

۲- شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد. «یا بنی آدم... لا تعبدوا الشیطان»

۳- انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. «لا تعبدوا الشیطان... اعبدونی»

۴- دشمن بودن شیطان آشکار است. (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می دهد در انحراف آن هیچ گونه ابهامی نیست.) «عدوّ مبین»

۵ - راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می خواهیم، همان اطاعت از او و عبادت اوست. «اُعبدونی هذا صراط مستقیم»

سوره فتح آیه «۱۰»

إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا یَنکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهُ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً

همانا کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس

هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان می شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته ها:

«بیعت» به معنای پیمان و تعهّد است. کسی که با دیگری بیعت می کند، گویا مال و جان خود را برای اهداف او در معرضِ بیع و فروش قرار می دهد.(۱) چنانکه جابربن عبداللّه انصاری می گوید: ما در آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا مرز جانبازی و عدم فرار، بیعت بستیم.

برای بیان لطف به وفاداران، در این آیه دو تعبیر آمده است: یکی «یداللّه فوق ایدیهم» و دیگری «اجراً عظیما» ولی برای بیان قهر نسبت به پیمان شکنان، یک تعبیر. «ینکث علی نفسه»

پیام ها:

۱- ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت یک تعهّد و جریان همیشگی

ص: ۱۴۷

۱- ۲۴۷) تفسیر مجمع البیان.

باشد، نه برنامه ای موقّت و موسمی. «تعزّروه و توقّروه... ان الّذین یبایعونک»

۲- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکّل ندارد. «یبایعونک»

۳- عمل و تصمیم پیامبر، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزی جز اراده الهی اقدام نمی کند. «الّذین یبایعونک انما یبایعون اللّه»

۴- بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. «یبایعونک... یبایعون اللّه»

۵ - رهبر مسلمین باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیّه، از مردم بیعت گرفت.)(۱)

۶- حمایت رهبری الهی، حمایت خداوند را در پی دارد. «یبایعونک... یداللّه فوق ایدیهم»

۷- به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید که قدرت خدا، بالاتر از هر قدرتی است. «یداللّه فوق ایدیهم»

۸ - خداوند به حمایت کسی نیازی ندارد، پس، از پیمان شکنی بپرهیزید که با خدایی طرف هستید که فوق قدرت هاست . «یداللّه فوق ایدیهم فمن نکث...»

۹- پیمان شکنی، خودشکنی است. «فانّما ینکث علی نفسه»

۱۰- عاقبت خوبان و بدان را برای مردم بیان کنید تا در مقایسه انتخاب کنند. «فمن نکث... و من اوفی...»

سوره مؤمنون آیه «۸»

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و(مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت ها وپیمان های خود را رعایت می کنند.

نکته ها:

اهمّیت امانت در روایات:

* به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید.(۲)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرین لحظه های عمر خود به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ادّ الامانه الی البّر و

۱- ۲۴۸) تفسیر راهنما.

۲- ۲۴۹) میزان الحکمه و سفینهالبحار، واژه «امانت».

الفاجر فیما قلّ و جلّ حتّی الخیط و المَخیط» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده.(۱)

* همه ی نعمت های مادّی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند. (امام خمینی قدس سره فرمود: جمهوری اسلامی امانت الهی است)

* قرآن برخی اهـل کتـاب را که امانتـدار هسـتند، سـتوده است. «و من اهـل الکتاب من ان تأمنه بِقنطار یُؤدّه الیک»(۲) اگر به برخی اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی گرداند.

پیام ها:

۱- مؤمن، متعهّد است. «عهدهم راعون» خلف وعده، نشانه ی ضعف ایمان است.

۲- مراعات عهد وپیمان لازم است، گرچه در عمل نتوانیم وفا کنیم. «راعون» نه «موفون»

سوره طه آیه « ۱۳۰»

فَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ ءَانَآیِ الَّیْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّکَ تَرْضَی

پس بر آنچه می گوینـد، شـکیبا بـاش و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن با سـتایش پروردگارت (او را) تسبیـح کن و (همچنین) برخی از اوقات شب و اطراف روز را تسبیح بگوی، باشد که خشنود شوی.

نکته ها:

خداوند در قرآن کریم، ۱۹ مرتبه پیامبر صلی الله علیه وآله را به صبر، فرمان داده است.

این آیه همچون آیه ی «واسـتعینوا بـالصبر والصـلوه»(۳) پیـامبر صـلی الله علیه وآله را به شـکیبایی و حمـد وسـتایش پروردگار دعوت می کند، وگرچه مخاطب این آیه ظاهراً پیامبرصلی الله علیه وآله است، امّا بدیهی است که آیه جنبه عمومی دارد.

بر طبق بعضـی از روایات(۴) و نظر برخی از مفسّـران، این آیه بـا نمازهـای یـومیه و شـبانه روزی تطـبیق دارد و مراد از «اطراف النهار» نوافل روزانه است.

۱- ۲۵۰) بحار، ج ۷۷، ص ۲۷۳.

۲- ۲۵۱) آل عمران، ۷۵.

۳- ۲۵۲) بقره، ۴۵.

۴- ۲۵۳) کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

پیام ها:

۱- توجّه به تـدبیر خداونـد و قانون مند بودن کیفر و عذاب و توجّه به سـنّت های الهی، مقدمه ی صبر و تسبیح وتحمید است. «فاصبر» (با توجّه به آیات قبل)

۲- صبر در امور باید به اندازه ی مشکلات باشد. «فاصبر علی ما یقولون»

۳- حمد و تسبیح الهی وسیله ای برای تقویت روحیه در مقابل لجاجت ها و تبلیغات دشمن است. «فاصبر - سبّح»

۴- تنزیه خداوند از راه ستایش و حمد او است. «سبّح بحمد»

۵ - پیرایش از بدی ها بر آرایش به خوبی ها مقدم است. تسبیح بر تحمید تقدم دارد.«سبّح بحمد»

۶- قرآن برای بیان زمان انجام تکالیف، از ابزار و معیارهای طبیعی استفاده کرده است. «قبل طلوع... وقبل غروبها»

۷- تسبیح و حمد الهی قبل از طلوع وغروب آفتاب اثر خاصی دارد. «قبل طلوع... و قبل غروبها»

۸ - اوقـات خود را بـا یاد خـدا پر کنیم تا زمینه ای برای سایر افکار باقی نمانـد. «قبل طلوع - قبل غروب - آناء اللیل - اطراف النهار»

۹- شب، تنها برای استراحت و خواب نیست، باید بخشی از آن را به عبادت اختصاص داد. «و من آناء اللیل»

۱۰- اگر ذکر خدا با سایر شرایط انجام شود، نتیجه بخش خواهد بود. «لعلّک»(۲۵۴)

۱۱- مقام رضا، بالاترین درجه ی تکامل است. «لعلّک ترضی»

(تکامل دارای درجاتی است: اوّل: صبر «فاصبر»، دوّم: تنزیه خداوند «وسـبّح... فسـبّح»، سوّم: سپاس و ستایش پروردگار «فسبّح بحمد ربّک»، چهارم: رضا به قضای الهی. «لعلّک ترضی»)

۲۵۴) کلمه ی «لعلّ» به معنای آن است که رسـیدن به این غنچه، چنـد درصـد است نه صد در صد و این به خاطر آن است که یاد خدا به تنهایی کافی نیست، بلکه تلاش، وحدت، اخلاص و سایر شرایط باید جمع شود تا نتیجه صد در صد باشد.

درس یازدهم: ثبات در عزم

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس یازدهم: ثبات در عزم

سوره آل عمران آیه «۱۳۳»

وَ سَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

برای نیل به آمرزشی از پروردگارتان وبهشتی که وسعت آن به قدر آسمان ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده گردیده، بشتابید.

نکته ها:

گروهی از دانشمندان اسلامی، عقیده دارند که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود دارند و یکی از دلایل آنان همین آیات «اُعدّت للمتّقین» یا «اُعدّت للکافرین» است.

آمرزش گناه، کار الهی است و مراد از سرعت به سوی مغفرت، سرعت به سوی کاری است که مغفرت را بدنبال داشته باشد.

در این آیه، کلمه ی «عَرض» به معنای وسعت است، نه کلمه ای در برابر طول.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «سارِعُوا الی اداء الفَرائِض» به انجام تکالیف الهی سرعت کنید.(۲۵۵)

پیام ها:

۱- سرعت در کار خیر، ارزش آن را بالا می برد. «سارعوا»

۲- اوّل بخشیده شدن، سپس بهشت رفتن. «مغفره... جنّه»

۳- آمرزش گناه مردم، از شئون ربوبیّت الهی است. «مغفره من ربّکم»

۴- سرعت در توبه، لازم است. «سارعوا الی مغفره»

۵ - لازمه ی سرعت به سوی بهشت متّقین، قرار گرفتن در زمره ی متّقین است. «جنّه... اُعدّت للمتقین»

۲۵۵) تفسیر مجمع البیان.

سوره مؤمنون آیه «۶۱»

أُوْلَئِکَ یُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

چنین کسانی، در خیرات شتاب می ورزند و همانان هستند که در (رسیدن به) خیرات از یکدیگر پیشی می گیرند.

نکته ها:

در آیه ۵۶ بیان شد که برخی از مردم تنها داشتن مال و فرزند را مایه ی سعادت و نشانه ی سرعت در خیر می دانند، امّا این آیه می فرماید: سرعت در خیر، علم و ایمان و اخلاص و انفاق همراه با خوف و خشیت است، نه آنچه آنان می پندارند.

پیام ها:

۱- ترس از خداوند و قیامت، سبب شتاب در کارهای خیر است. «من خشیه ربّهم مشفقون... اولئک...»

۲- نشانه ی ایمان واقعی، سرعت دائمی در کارهای خیر است. («یسارعون» فعل مضارع، رمز استمرار است)

۳- سرعت و سبقت در کار خیر، یک ارزش است. «یُسارعون فی الخیرات»

سوره بقره آیه «۲۳۳»

وَالْوَالِدَاتُ یُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَیْنِ کَامِلَیْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ یُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَکِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَاتُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَآرَّ وَالِدَهٌ بِوَلَدِهَاوَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَی الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِکَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ

تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُواْ أَوْلَادَکُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا ءَاتَیْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک وپوشاک این

مادران، به وجهی نیکو بر عهـده (پـدر و) صاحب فرزنـد است. هیـچ کس جز به قـدر توانش مکلف نمی شود. هیـچ مادری به خاطر فرزندش ونیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاک مادر) بر

عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را

(زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. واگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته اید بپردازید. و از خدا پروا داشته و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

نکته ها:

در مورد پدر و مادر و فرزند، در این آیه کلمات «أب» و «اُمّ» نیامده، بلکه «والد» و «والده» آمده است. زیرا کلمات «أب» و«امّ» شامل عمو، معلّم و پدر زن می شود. همانگونه که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله امّهات مؤمنین هستند، نه والدات آنها.

چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدایی زن و شوهر از یکدیگر بود، لازم است تکلیف کودکان و نوزادان نیز روشن شود، تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند. توجّه به عواطف مادر، اهمیّت شیر مادر، مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدّت آن، در این آیه مطرح شده است.

پیام ها:

۱- اسلام، دینی جامع است. حتّی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد. «والوالدات یرضعن»

۲- حتّی مادرِ طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویّت دارد. «والوالدات یرضعن»

۳- مدّت شیر دادن کامل دو سال است. «حولین کاملین»

۴- باید حقوق مالی و مادّی مادر و دآیه در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود.«وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن... اذا سلّمتم ما آتیتم»

۵ - مقدار خرجی باید بر اساس عرفِ شناخته شده و به قدر توانایی باشد. «بالمعروف لا تکلّف نفس الاّ وسعها»

۶- تکلیف، براساس قدرت وبه اندازه توانایی انسان است. «لا تکلّف نفس الاّ وسعها»

۷- فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. «لا تضارّ والده بولدها»

۸ - باید زندگی مادر در دوران شیردهی تأمین شود، هرچند پدر فرزند از دنیا رفته باشد. «وعلی الوارث مثل ذلک»

ص: ۱۵۳

۹- از شیر گرفتن کودک، نیاز به مشورت وتوافق والدین دارد. «و ان ارادا فصالا عن تراض منهما و تشاور»

۱۰- زن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت کنند. «تشاور»

۱۱- در شیر دادن، اوّل مادر بعد دایه. «والوالدات یرضعن... ان اردتم أن تسترضعوا اولادکم»

۱۲- رعایت تقوا در تغذیه کودکان، بر عهده والدین است. «...واتقوا اللّه»

سوره حدید آیه «۴»

هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَ اتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّام ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنزِلُ مِنَ السَّمَآءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (و دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت استیلا یافت. آنچه در زمین وارد می شود و آنچه از آن خارج می شود و آنچه از آسمان فرو می آید و آنچه در آن بالا می رود، (همه را) می داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

نکته ها:

آنچه در زمین فرو می رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه ی درختان، اجساد مردگان، گنج ها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج می شود، همچون ساقه ی گیاهان و درختان، آب چاهها و چشمه ها، انواع موادّ نفتی و معدنی و امثال آن، همه در نزد خداوند آشکار و معلوم است.

ایمان به علم وحضور خدا، بهترین و قوی ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر لحظه خدا با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون شکنی به خود نمی دهد.

پیام ها:

۱- با اینکه قدرت او بی نهایت است ومی تواند در یک لحظه همه چیز را بیافریند، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. «خلق... فی ستّه ایام»

۲- خداوند بر تمام هستی و آفریده های خود سلطه کامل دارد. «خلق... ثم استوی علی العرش»

۳- خداوند به تمام جزئیات هستی، علم دارد. «یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها وما ینزل... و ما یعرج...»

۴- همه در محضر خداییم. «و هو معکم»

۵ - علم خداوند حضوری است. «هو معکم»

۶- خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. «و اللّه بما تعملون بصیر»

سوره انعام آیه «۱۰۳»

لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چشم ها او را در نمی یابد، ولی او چشم ها را در می یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است.

نکته ها:

کلمه ی «بَصَر» هم به معنای چشم است و هم به معنای بصیرت.(۱) بنابراین آیه را می توان چنین معنا کرد: نه چشم ظاهری، خداوند را می بیند و نه دل به عمق معرفت او راهی دارد.

«لطیف» چند معنی دارد: ۱- آنکه عطای خود را کم بشمارد و طاعت مردم را بسیار،

۲- دقیق، رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی، ۳- خالق اشیای ظریف و ناپیدا.

۴- اهل مدارا و رفاقت، ۵ - پاداش دهنده ی اهل وفا و بخشاینده ی اهل جفا.

امام رضاعلیه السلام فرمود: «لایقع الاوهام و لایُدرک کیف هو»، افکار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه که هست قابل ادراک نیست.(۲)

خداوند، هرگز دیدنی نیست. همین که حضرت موسی از زبان مردم درخواست دیدن خدا را نمود، پاسخ شنید: «لَن تَرانِی»(۳) هرگز مرا نخواهی دید. برخی از اهل سنّت گفته اند: خدا در قیامت دیده می شود و به آیاتی همچون «الی ربّها ناظِرَه»(۴) استدلال می کنند.(۵) غافل از آنکه خداوند، جسم و مادّه نیست و مراد از نظر به خداوند، نگاه با چشم دل است، زیرا دیدن با چشم، در جایی است که چیزی دارای جسم، مکان،

محدودیّت، رنگ و... باشد و همه ی اینها نشانه ی نیاز و عجز است که خداوند از این نقص ها مبرّا می باشد.

۱- ۲۵۶) مفردات راغب.

۲- ۲۵۷) تفسیر برهان.

۳- ۲۵۸) اعراف، ۱۴۳.

۴- ۲۵۹) قیامت، ۲۳.

۵- ۲۶۰) تفسیرالمنار.

امام علی علیه السلام می فرماید: نه تنها چشم او را نمی بیند، بلکه وهم و فکر نیز نمی تواند بر او احاطه پیدا کند.(۱) سعدی در ترسیم این مطلب می گوید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

و از آنچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اوّل وصف تو مانده ایم

مراد از جمله ی «یدرک الابصار»، علم او به دیده های انسان است، مانند «سمیع» و «بصیر» که به معنای علم او به شنیدنی ها و دیدنی هاست.

پیام ها:

۱- خداوند، جسم مادّی نیست. «لاتدرکه الابصار»

۲- هیچ کس از ذات خداوند آگاه نیست. «هو اللطیف»

۳- هیچ پرده و مانعی جلوی علم خدا را نمی گیرد. «هواللطیف الخبیر»

۴- با اینکه زشتی های ما را می داند باز هم به ما لطف دارد. «وهو اللطیف الخبیر»

۵ - خداوند به همه ی لطائف و رموز هستی آگاه است. «هواللطیف الخبیر»

سوره انفطار آیات «۱۰ تا ۱۲»

«۱۰» وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ «۱۱» كِرَاماً كَاتِبِينَ «۱۲» يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

و بدون شک نگاه بانانی بر شما گمارده شده. والامقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما). آنها می دانند شما چه می کنید.

نکته و تفسیر:

این آیات برای بیـدار کردن انسان از خواب غفلت و توجه او به مسـئولیت هایش در برابر خداونـد و برای از میان بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد است.

منظور از «حافظین» در اینجا فرشـتگانی هسـتند که مامور حفظ و نگهداری اعمال انسان ها اعم از نیک و بد هستند که در آیه ۱۷ سوره ق از آنها تعبیر به رقیب و عتید شده است: «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید»، انسان هیچ سخنی را تلفظ نمی کند مگر اینکه نزد آن فرشـته ای است مراقب و آمـاده برای انجام ماموریت. و در آیه قبل از آن می فرمایـد: «اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید»، به خاطر بیاورید

هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم شما هستند اعمال

۱- ۲۶۱) تفسیر صافی.

شما را تلقی و ثبت می کنند. در آیات دیگر نیز به وجود این فرشتگان مراقب اعمال اشاره شده است.

گواهان در دادگاه قیامت

۱. ذات پاک خداوند که می فرماید: هر عملی را انجام می دهید ما شاهد و ناظریم.(۱)

۲. پیامبران و اوصیا.(۲)

۳. زبان و دست و پا و به طور کلی اعضای پیکر انسان.(۳)

۴. پوست تن انسان.(۴)

۵ . فرشتگان.(۵) (آیه مورد بحث)

۶. زمینی که انسان روی آن زندگی می کند و اطاعت و گناه از او سر می زند.(۶)

۷. زمانی که اعمال در آن انجام می شود.(۷)

در احتجاج طبرسی آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: علت وجود فرشتگان مامور ثبت اعمال نیک و بد انسان ها چیست، در حالی که می دانیم خداونـد عالم السرّ و ما هو اخفی است؟ امام علیه السـلام در پاسخ فرمود: خداوند این فرشـتگان را به عبـادت خود دعوت کرد و آنهـا را شـهود بر بنـدگانش قرار داد، تا بنـدگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت الهی باشند، و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند و

چه بسـیار بنده ای که تصـمیم به گناه می گیرد سپس به یاد این فرشته می افتد و خودداری می کند، می گوید: پروردگارم مرا می بیند، و فرشـتگان حافظ اعمال نیز گواهی می دهند، علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش اینها را مامور بندگان کرده، تا به فرمان خدا شـیاطین سـرکش را از آنها دور کند و همچنین جانوران زمین و آفات بسـیار را که آنها نمی بینند، تا آن زمان که فرمان خدا و مرگ آنها فرارسد.

از این روایت به خوبی اسـتفاده می شود که آنها علاوه بر ماموریّت ثبت اعمال مامور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه های شیاطین نیز هستند.(۲۶۹)

قابل توجه اینکه آیات فوق در توصـیف این فرشتگان می گوید: آنها بزرگوار و در نزد پروردگار والامقامند تا انسان ها بیشتر مراقب اعمال خویش باشند. زیرا هر قدر ناظر بر اعمال انسان شخصیّت

۱- ۲۶۲) یونس، ۶۱.

۲- ۲۶۳) نساء، ۴۱.

۳- ۲۶۴) نور، ۲۴.

۴- ۲۶۵) فصّلت، ۲۱.

۵- ۲۶۶) ق، ۲۱.

۶- ۲۶۷) زلزال، ۴.

۷- ۲۶۸) سفینه البحار، ج ۲، ماده یوم. (به تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۰ و ۲۱ سوره فصّلت مراجعه شود)

والاتری داشته باشد، انسان بیشتر از او ملاحظه می کند، و از انجام گناه شرمنده تر می شود.

تعبیر به «کاتبین» در حقیقت تاکیـدی است بر این معنی که آنها به حافظه قناعت نمی کننـد، بلکه دقیقا می نویسـند و ثبت می کنند و به این ترتیب هرگز چیزی از آنها فوت نمی شود.

تعبیر «یعلمون ما تفعلون» باز تاکید مجددی است بر این حقیقت که آنها از همه اعمال شـما بدون اسـتثنا آگاهند و نوشتن آنها بر اساس همین آگاهی است.

ضـمنا تمام این تعبیرات بیانگر اختیار و آزادی اراده انسان است، چرا که اگر آدمی اختیاری از خود نـداشت گماردن این همه مامورین ثبت و ضـبط اعمال، و این همه هشـدار و اخطارها هـدف و مفهوم صـحیحی نخواهـد داشت. از سوی دیگر همه اینها بیانگر این واقعیّت است که مساله حساب و جزای الهی بسیار سـخت و جـدی است، چرا که خداونـد اهمیّت فوق العاده ای به آن داده است.

ماموران ثبت اعمال

نه تنهـا در آیـات فوق که در بسـیاری دیگر از آیـات قرآن و روایـات اسـلامی به این معنی اشـاره شـده که خداونـد مامورانی مراقب هر انسـانی کرده که اعمـال او را اعم از نیـک و بـد می نویسـند، و نـامه اعمال را برای روز جزا آماده می کننـد. درباره ویژگی های این فرشتگان تعبیرات پر معنی و هشدار دهنده ای در روایات اسلامی وارد شده است از جمله اینکه:

۱- شخصـی از امام موسـی بن جعفر علیهما السـلام سؤال کرد: دو فرشـته ای که مامور ثبت اعمال انسان هسـتند آیا از اراده و تصـمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر شونـد؟ امام علیه السـلام در پاسـخ فرمود: آیا بوی چاه فاضل آب و عطر یکی است؟ راوی عرض کرد: نه! امام علیه السلام فرمود: هنگامی که انسان نیّت کار خوبی کند نفسش خوشبو شود! فرشته ای که در سمت راست است (و مامور ثبت حسنات می باشد) به فرشته

سمت چپ گویـد: برخیز که او اراده کـار نیـک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشـته و آب دهـانش مرکب او می شود و آن را ثبت می کنـد، اما هنگامی که اراده گناهی می کنـد نفسـش بـد بو می شود! ملائکه طرف چپ به فرشـته سـمت راست می گویـد: برخیز که او اراده معصـیت کرده، و هنگـامی که آن را انجام می دهـد زبانش، قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او است و آن را می نویسد!

این حدیث به خوبی نشان می دهد که نیّت انسان در تمام وجود او اثر می گذارد و فرشـتگان از اسـرار درونش به وسـیله آثار برون آگـاه می شونـد، و مسـلما اگر آگـاه نباشـند نمی تواننـد اعمـال انسـان را به خوبی ثبت کننـد، چرا که چگونگی نیّت در ارزش و خلوص و آلودگی عمل فوق العاده مؤثر است تا آنجا که

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیث معروفی فرموده: «انما الاعمال بالنیات»، اعمال به نیّت ها بستگی دارد.

۲- آنها مامورند به هنگامی که انسان نیّت کار نیک می کند آن را به عنوان یک حسنه ثبت کنند، و هنگامی که آن را انجام می دهد ده حسنه بنویسند، اما هنگامی که تصمیم بر گناه می گیرد تا عمل نکرده چیزی بر او نمی نویسند و بعد از عمل تنها یک گناه ثبت کنند.

این تعبیر بیانگر نهایت لطف و فضل الهی بر انسان است که نیّت گناه را بر او می بخشد، و فعل گناه را بر طبق موازین عدالت جزا می دهد، ولی در مسیر اطاعت هر نیّتی حسنه ای است، و هر کار نیکی را بر طبق تفضل پاداش می دهد، نه بر میزان عدل، و این تشویقی است برای انجام اعمال نیک.

۳- در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از اشاره به وجود این دو فرشته و نوشتن حسنات با پاداش ده برابر، فرمود: هنگامی که انسان کار بدی انجام می دهد، فرشته راست به فرشته چپ می گوید: در نوشتن این گناه عجله مکن شاید کار نیکی بعد از آن انجام دهد که گناه او را بپوشاند. همانگونه که خداوند بزرگ می فرماید: «ان الحسنات یذهبن السیئات» یا اینکه توبه و استغفار کند (و اثر گناه از

میان برود)... و او هفت ساعت از نوشتن کار بد خودداری می کند، و اگر کار نیک یا استغفاری به دنبال آن نیاید فرشته حسنات به فرشته سیئات می گوید بنویس بر این بدبخت محروم !.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که مؤمنان در مجلس خصوصی با هم سخن می گویند، حافظان اعمال به یکدیگر می گویند ما از آنها دور شویم، شاید سرّی دارند که خدا آن را مستور داشته است!.

۵ – حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش که مردم را در آن به تقوی دعوت کرده، می فرماید: بدانید ای بندگان خدا که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دیدبان هایی از اعضای پیکرتان، و نیز بدانید حسابگران راستگو اعمال شما را ثبت می کنند و حتی شماره نفس هایتان را نگه می دارند، نه ظلمت شب تاریک شما را از آنها پنهان می دارد، و نه درهای محکم و فرو بسته و چه فردا به امروز نزدیک است !

سوره احقاف آیه «۱۳ و ۱۴»

«۱۳» إِنَّ الَّذِینَ قَالُواْ رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُواْ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ «۱۴» أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ خَالِدِینَ فِیهَا جَزَآءً بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس (بر ایمان و گفته خود) پایداری کردند، هیچ بیمی بر آنان نیست و

اندوهگین نخواهند شد. آنان به خاطر آنچه (از کارهای نیک) انجام می دادند، اهل بهشتند و همواره در آن خواهند ماند.

ص: ۱۵۹

نکته ها:

مراد از گفتن «ربّنـا اللّه» تنهـا لفـظ نیست، بلکه انتخاب راه حق و پایـداری بر آن است. در واقع مهم تر از اظهار ایمان واقرار به توحید، استقامت وپایداری است. «قالوا... ثم استقاموا»

«خوف» نسبت به آینده است و «حزن» مربوط به گذشته است.

سخن حق، بایـد اظهـار شود، «قـالوا ربّنـا اللّه» اسـتمرار و پایـداری بر آن باشـد، «ثم اسـتقاموا» و همراه با عمل باشـد. «بما کانوا یعملون»

انسان به طور طبیعی، خواهان آرامش و رفاه و زنـدگانی جاوید است و خداوند، راه رسـیدن به تمام این خواسـته ها را در گرو ایمان پایدار و عمل صالح می داند.

پایـداری بر حـق مشـکل است، ولی بـا پـاداش بزرگی مثـل بهشتِ پر نعمت و دور از حزن وانـدوه، آسـان می شـود. لـذا بـاید کارهای سخت را با پاداش های بزرگ جبران کرد.

پیام ها:

۱- به موقعیّت فعلی خود مغرور نشویم و صِـرفِ اظهـار ایمـان را کـافی نـدانیم، بلکه سـرانجام کار و آینـده را در نظر بگیریم. «قـالوا ربّنـا اللّه ثمّ اسـتقاموا» (چنانکه یوسف پس از نجات از سـختی ها و رسـیدن به پادشاهی، فرمود: «توفّنی مسـلماً و الحقنی بالصالحین»(۲۷۰) خدایا مرا مسلمان بمیران و با نیکان محشور گردان.)

۲- خوف از خدا، خوف از دیگران را از بین می برد. «ربّنا اللّه... لاخوف علیهم»

۳- تنهـا کسانی از گذشـته خود پشـیمان نمی شونـد، که همواره در راه خـدا حرکـت می کننـد. «ربّنا اللّه ثم اسـتقاموا... لا هم یحزنون»

۴- جزای استمرار بر نیکی ها، جاودانی در بهشت و نعمت های بهشتی است. «استقاموا... خالدین فیها»

۵ - بهشت، پاداش اهل عمل است، نه اهل سخن. «جزاءً بما کانوا یعملون»

۲۷۰) یوسف، ۱۰۱.

درس دوازدهم: قدم در بیداری

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس دوازدهم: قدم در بیداری

سوره نساء آیه «۱۴۶»

إِلَّا الَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَاعْتَصَمُواْ بِاللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً

مگر آنان که توبه کرده و (گذشته ی خود را) اصلاح نموده و به (دامن لطف) خدا پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده اند، پس اینان در زمره ی مؤمنان هستند وبزودی خداوند به مؤمنان، پاداشی بزرگ خواهد داد.

پیام ها:

۱- راه توبه، برای همه حتّی منافقان باز است و آنان را از «درک اسفل» به بهشت اعلا می رساند. «الاّ الّذین تابوا»

۲- انسان آزاد است و می تواند آگاهانه تغییر جهت دهد. «تابوا»

۳- همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید هم بدهید. «فی الدرک الاسفل... الا الذین تابوا»

۴- توبه تنها یک اظهار پشیمانی نیست، بلکه بازسازی همه جانبه است. «اصلحوا، اعتصموا، اخلصوا»

۵ - توبه ی هر گناهی، به شکلی است. توبه ی نفاق، اصلاح به جای تخریب، اعتصام به خداوند به جای وابستگی به این و آن، و اخلاص به جای ناخالصی است. «اصلحوا و اعتصموا و اخلصوا»

۶- التقاط در عقاید و اندیشه، ممنوع است. «اخلصوا دینهم لله»

۷- منافقانِ توّاب، در جدا شدن از هم فکرانشان احساس غربت نکنند. چون دوستان بهتری می یابند. «فاولئک مع المؤمنین»

۸ - مؤمنان، از توبه کنندگان واقعی استقبال کنند و آنان را از خود بدانند. «فاولئک مع المؤمنین»

سوره نساء آیه «۸۶» در درس هشتم گذشت.

ص: ۱۶۱

سوره انعام آیه «۶۲»

ثُمَّ رُدُّواْ إِلَى اللَّهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِ ّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حقّشان بازگردانده می شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آنِ خداوند است و او سریع ترین حسابرسان است.

نکته ها:

در روایات آمده است که خداوند، حساب بندگانش را به اندازه ی دوشیدن شیر یک گوسفند و در زمانی بسیار کوتاه، انجام می دهد.(۱)

از امام علی علیه السلام سؤال شد: «کیف یُحاسِبُ اللّه الخلقَ علی کثرتهم؟ فقال: کما یَرزقُهم علی کثرتهم. فقیل: کیف یُحاسِبهم و لایرونه؟ فقال: کما یَرزقهم و لایرونه»(۲) چگونه خداوند با وجود مخلوقین زیاد به حساب آنان رسیدگی می کند؟ حضرت فرمودند: همان گونه که آنان را روزی می دهد. سؤال شد: چگونه حسابرسی می کند در حالی که او را نمی بینند؟ فرمودند: همان گونه که روزی شان می دهد، ولی او را

نمی بینند.

سؤال: با این همه آیات وروایات بر حسابرسی سریع الهی، طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟

پاسخ: بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت است، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه ی سریع.(۳) (بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله ی کامپیوتر، در کمتر از یک دقیقه بزرگ ترین محاسبات را انجام داده و مثلا انبارهای کالا و امور مالی مربوط به آن را بررسی ومحاسبه می کند.)

پیام ها:

۱- بازگشت همه به سوی خداست و او یگانه قاضی قیامت است. «ردّوا الی اللّه... له الحکم»

۲- مولای حقیقی کسی است که آفریدن، نظارت کردن، خواب و بیداری، مرگ و بعثت، داوری و حسابرسی به دست او باشد، «الی اللّه مولاهم الحقّ»

۳- همه ی مولاها یا باطلند، یا مجازی، مولای حقیقی تنها خداوند است. «اللَّه مولاهم

۱- ۲۷۱) تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

۲- ۲۷۲) نهج البلاغه، کلام ۳۰۰.

۳- ۲۷۳) تفسیر اطیب البیان.

الحقّ» و ولایت انبیا و اولیا، پرتوی از ولایت الهی است.

۴- سرعت حسابرسی خداوند، از هر نوع و هر وسیله ی حسابرسی سریعتر است. «و هو أسرع الحاسبین»

۵ - سرعت حسابرسی و رسیدگی به امور، یک ارزش و روش الهی است. «و هو أسرع الحاسبین»

سوره ابراهیم آیه «۵۱»

لِيَجْزِىَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

(مجرمان کیفر می شوند) تا خداوند به هر کس سزای آنچه کسب کرده بدهد، چرا که خداوند حساب رسی سریع است.

پیام ها:

۱- هیچ یک از مردم بی جزا نمی مانند. «کل نفس»

۲- هیچ کاری در دنیا بی پاسخ نیست. «ما کسبت»

۳- کیفر و پاداش الهی، بر اساس عمل خود ماست. «ما کسبت»

سوره نساء آیه «۱»

يَآ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمْ الَّذِى خَلَقَكُم مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَآءً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِ وَا لْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت واز خدایی که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (وقطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

نکته ها:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: صله ی رحم کنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: «و اتّقوا اللّه... و الارحام...»(1)

۱- ۲۷۴) کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

پیام ها:

۱- آغـاز سوره ی خـانواده، بـا سـفارش به تقوا شـروع شـده است، یعنی بنیـان خـانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. «یا ایّها الناس اتّقوا»

۲- خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید از او باشد. «اتّقوا ربکم الّذی خلقکم»

۳- همه ی انسان ها از یک نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. «خلقکم من نفس واحده»

۴- زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیّت بر دیگری برتری ندارند. «خلق منها زوجها»

۵ – همه ی انسان ها در طول تاریخ، از یک پدر ومادرند. «بثّ منهما رجالاً...»

روایات درباره ی ازدواج فرزنـدان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتی است که می گوید فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند.(۱)

۶- در مسائل تربیتی، تکرار یک اصل است. «اتّقوا ربّکم... اتّقوا اللّه»

۷- رعـایت حقـوق خـانواده و خویشاونـدان، لازمه ی تقـواست. «اتّقـوا اللّـه... والارحـام» امـام بـاقرعلیه السـلام فرمـود: قرابت دلبستگان پیامبرصلی الله علیه وآله را باید با موّدت مراعات کرد.(۲)

سوره مائده آیه «۱۱۷»

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُـدُواْ اللَّهَ رَبِّی وَرَبَّکُمْ وَ کُنتُ عَلَیْهِمْ شـهِیداً مَّادُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَأَنتَ عَلَی کُلِ ّشَیْ ءٍ شَهِیدٌ

(حضرت عیسی به خداوند گفت:) من، به آنان نگفتم مگر آنچه مرا به آن فرمان دادی که بپرستید خداوندی را که پروردگار من و پروردگار شـماست، و تا زمانی که در میان آنان بودم، شاهد و ناظر بر آنان بودم، پس چون مرا (از میانشان) باز گرفتی، تو خود بر آنان مراقب بودی و توبر هر چیز گواهی.

نکته ها:

«توفّی» به معنای اخذ و گرفتن تمام و کمال است و مرگ یکی از مصادیق آن است. خداوند

۱- ۲۷۵) تفسیر المیزان.

۲- ۲۷۶) بحار، ج ۲۳، ص ۲۵۷.

حضرت عیسی علیه السلام را از میان قومشان برداشته و تا زمان قیام امام زمان علیه السلام زنده نگه می دارد و همراه آن حضرت ظهور خواهد کرد.

پیام ها:

۱- پیامبران معصومند و جز فرمان خدا، کاری را انجام نمی دهند و در وحی هیچ تغییر و تصرّفی نمی کنند. «ما قلت لهم الاّ ما أمرتنی به»

۲- حضرت عیسی، خود را همچون دیگران، دست پرورده ی خدا می داند. «ربّی و ربّکم»

۳- انبیا، ناظر بر افعال مردمند. «کنت علیهم شهیداً»

۴- دعوت به یکتاپرستی، مهم ترین وظیفه ی انبیاست. «ان اعبدوا اللَّه» (با اینکه مأموریّت عیسی تنها توحید نبوده، امّا آیه فقط توحید را مطرح می کند)

۵ - دلیل و ملاک پرستش خدا، ربوبیّت اوست. «ان اعبدواللَّه ربّی و ربّکم»

سوره هود آیه «۹۳»

وَ يَا قَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُواْ إِنِّى مَعَكُمْ رَقِيبٌ

و (شعیب گفت:) ای قوم من! (پس) هر چه در توان دارید انجام دهید، من (نیز) کار خودم را خواهم کرد. بزودی خواهید دانست (که) عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و چه کسی دروغگوست. شما در انتظار باشید، من (نیز) همراه شما منتظرم.

پیام ها:

۱- گاهی انبیا از تأثیر کلام خود مأیوس می شدند. «اعملوا علی مکانتکم»

۲- اگر از هدایت مردم مأیوس شدید، بر مواضع خود استقامت کنید.«انّی عامل»

۳- آنجا که موعظه کارساز نیست، باید تهدید را در پیش گرفت.«سوف تعلمون»

۴- پاسخ تهدید را باید با تهدید داد.«رجمناک ، عذاب یخزیه»

۵ - مردم، حضرت شعیب را دروغگو می پنداشتند. «من هو کاذب»

۶- ما به وظیفه ی خود عمل کنیم، آنگاه در انتظار امدادهای او باشیم. «انّی عامل، ارتقبوا»

ص: ۱۶۵

سوره قاف آیه «۱۸»

مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

(انسان) هیچ سخنی به زبان نمی آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

نکته ها:

کلمه «رقیب» به معنای مراقب و ناظر، «عتید» به معنای آماده به خدمت است.

وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سکره الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می سازد که به تعبیر قرآن: «تَری الناس سُکاری»(۱) مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی اراده می بینی.

در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان مطرح شده، شاید به خاطر آن که عمل زبان، از همه ی اعضا بیشتر، آسان تر، عمومی تر، عمیق تر، دائمی تر و پر حادثه تر است.

توجّه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجّه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشداری بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.

توجّه به تعدّد ناظران و شاهدان، در نحوه ی عملکرد انسان مؤثّر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر می شود. «عن الیمین... عن الشمال... رقیب عتید»

پیام ها:

۱- با اینکه خداوند متعال، خود شاهد٠ بر اعمال و افکار انسان است، امّا تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. «اذ یتلقّی المتلقّیان»

۲- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. «عن الیمین... عن الشمال... رقیب عتید»

۳- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای

۱- ۲۷۷) حج، ۲.

خیر را می نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شرّ را.(۲۷۸)) «المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید»

۴- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می گیرد. «ما یلفظ من قول»

۵ - لحظه مرگ، انسان حالت عادّی خود را از دست می دهد. «سکره الموت»

۶- سکرات مرگ برای همه حتمی است. «سکره الموت بالحق»

۷- گریز از مرگ، ویژگی طبیعی انسان است. «کنت منه تحید»

سوره مائده آیه «۱۷۵» در درس هشتم گذشت.

۲۷۸) تفسیر نورالثقلین.

درس سیزدهم: آیین رهروی

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس سیزدهم: آیین رهروی

سوره لقمان آیات «۱۳ تا ۱۹»

«۱۳» وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَابُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه ی او گفت: فرزنـدم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شـرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

نکته ها:

مـوعظه، یکی از راه هـای دعـوت بـه حقّ است و هیـچ کس از آن بی نیـاز نیست. یکی از نـام هـای قرآن، مـوعظه است. «قد جائتکم موعظه من ربّکم»(۱) و در کتاب های حدیث، فصلی مخصوصِ مواعظ به چشم می خورد.

در برخی روایـات آمـده است: گـاهی پیـامبر صـلی الله علیه وآله به جبرئیـل می فرمـود: مرا موعظه کن.(۲) حضـرت علی علیه السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می فرمود: مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست.(۳)

پیام ها:

۱- شیوه های تربیتِ فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «و اذ قال لقمان لابنه»

۲- در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواسّ شنونده را به خود متوجّه کنیم. «یا بنیّ»

۳- موعظه باید بر اساس حکمت باشد. «و لقد آتینا لقمان الحکمه... و هو یعظه»

۴- فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. «قال لقمان لابنه»

۵ - در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. «قال لقمان لابنه»

۶- از بهترین راه های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. «و هو یعظه یا بنیّ»

۷- از رسالت های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»

۱- ۲۷۹) یونس، ۵۷.

۲- ۲۸۰) مواعظ صدوق، ص ۹۲.

۳- ۲۸۱) ده گفتار، شهید مطهری، ص ۲۲۴.

۸ - با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. «و هو یعظه یا بنیّ»

۹- موعظه باید با محبّت و عاطفه همراه باشد. «یا بنیّ»

۱۰- یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیّت دادن به طرف مقابل است. «یا بنیّ»

۱۱- در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویّت قرار دهیم. «یعظه... لا تشرک»

۱۲- مهم ترین و محوری ترین بُعد حکمت، توحید است. «آتینا لقمان الحکمه... قال... لاتشرک»

۱۳- شرک، بزرگ ترین خطر و اصلی ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه ی دنیا متاع قلیل است، «متاع الدنیا قلیل»(۱)، ولی شرک ظلم عظیم است. «لظلمٌ عظیم» یعنی اگر همه ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.

۱۴- مواعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. «لاتشرک... انّ الشرک لظلم عظیم»

معنای شرک

شرک، معنای وسیع و گسترده ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت پرستی است و این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه ی دین و سبب ارتداد انسان می شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می فرماید: «و لقد بعثنا فی کلّ امّه رسولاً ـ ان اعبدوا اللّه و اجتنبوا الطاغوت»(۲) و همانا فرستادیم در هر امّتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا می خوانیم: «أفرأیت من اتّخذ الهه هواه»(۳) آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارتِ «دون اللّه» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیرخدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می کنند، از مدار توحید خارج می شوند. «و ما یؤمن اکثرهم باللّه الاّ و هم مشرکون»(۴) یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه گاه های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده تر است. بنابراین شرک، تنها بت پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و

۱- ۲۸۲) نساء، ۷۷.

۲- ۲۸۳) نحل، ۳۶.

۳- ۲۸۴) جاثیه، ۲۳.

۴- ۲۸۵) یوسف، ۱۰۵.

هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

آثار شرک

۱- حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می برد، همان گونه که آتش، درختانِ سبز یک جنگل را از بین می برد. قرآن، خطاب به پیامبر می فرماید: «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(۱) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می شود.

۲- اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحّد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می شود، امّا کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته ها و توقّعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «ءارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار»(۲)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذرّه ی او به مکان دوری پرتاب شود. «و مَن یشرک باللّه فکانّما خَرَّ من السماء فَتَخطَفه الطیَر او تَهوی به الرّیح فی مکان سَحیق»(۳)

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می کند. در حدیث می خوانیم: «کلمه لااله الاّاللّه حِصنی فمن دَخل حِصنی أمِنَ من عذابی»(۴)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳- اختلاف و تفرقه:

در جامعه ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می کند و همه دور همان محور می چرخند، ولی در جامعه ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت ها، سلیقه ها و راه های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می نماید. قرآن می فرماید: «لاتکونوا من المشرکین من الّذین فرّقوا دینهم»(۵) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه های شخصی

۱- ۲۸۶) زمر، ۶۵.

۲- ۲۸۷) یوسف، ۳۹.

۳- ۲۸۸) حج، ۳۱.

۴- ۲۸۹) بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۵- ۲۹۰) روم، ۳۲.

و نظریّات از پیش

ساخته)، عامل تفرقه می شوند.

۴- خواری و ذلّت در قیامت:

قرآن می فرمایـد: «لا تَجعل مع اللّه الهاً آخَرَ فتُلقی فی جهنّم مَلوماً مَخذولاً»(۱) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه های شرک

یکی از نشانه های شرک، بهانه گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می فرماید:

* آیـا هرگـاه پیـامبر قـانونی آورد که بـا سـلیقه ی شـما هماهنـگ نبود، تکبّر می ورزیـد؟ «أفکلّمـا جاءکم رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم»(۲)

* همین که فرمان جهاد می رسید، می گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ کَتَبتَ علینا القِتال»(۳)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لن نَصبِرَ علی طعام واحد»(۴)

* هرگاه خداوند مثالی می زد، می گفتند: چرا این مثال؟ «ماذا اراد اللّه بهذا مثلاً»(۵)

نشـانه ی دیگر شـرک، برتری دادن فامیـل، مال، مقام و... بر اجرای دسـتور خـدا است. در آیه ۲۴ سـوره توبه می خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شـرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسانِ والدین سفارش کرده، امّا اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد.(۲۹۶)

۲۹۶) عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵.

---

۱ - ۲۹۱) اسراء، ۳۸. زمـانی شـاه ایران بـا تکیه بر ابرقـدرت ها مردم ایران را سـرکوب می کرد، ولی چیزی نگـذشت که گریه کنان و با ذلّت گریخت و این است معنای آیه که می فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکندگی ندارد.

۲- ۲۹۲) بقره، ۸۷.

۳- ۲۹۳) نساء، ۷۷.

۴- ۲۹۴) بقره، ۶۱.

۵- ۲۹۵) بقره، ۲۶.

انگیزه های شرک

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: تمام مردم حتّی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، «لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له»(۱)

یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می روند، که قرآن می فرماید: «لا یملکون لکم رزقاً»(۲)

یا به خاطر رسیدن به عزّت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: «فانّ العزّه للّه جمیعاً»(۳)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می شوند که قرآن می فرماید: «فلا یملکون کشف الضرّ عنهم»(۴)

و در جای دیگر می فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می روید، بندگانی مثل خودتان هستند: «عباد امثالکم»(۵) چرا شما بهترین آفریننده را رها می کنید و به دیگران توجّه دارید؟ «تذرون احسن الخالقین»(۶)

مبارزه با شرک

اوّلین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است.«ولقد بعثنا فی کلّ اُمّه رسولاً اَنِ اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت»(۷)

تمام گناهان، مورد عفو قرار می گیرد، جز شرک. «اِنّ اللّه لا یغفر ان یشرک به و یغفر مادون ذلک»(۸) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک ها برائت جویند.(۹) شریک قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می فرماید: «و اعبدوا اللّه و لا تشرکوا به شیئاً»(۱۰)

نه تنها بت ها و طاغوت ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «ء انتَ قلتَ للناس اتّخذونی وامّی الهَین من دون اللّه»(۱۱) شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. «و مَن یشرک باللّه فقد افتری اثماً عظیماً»(۱۲)

ص: ۱۷۳

۱- ۲۹۷) حج، ۷۳.

۲- ۲۹۸) عنکبوت، ۱۷.

۳- ۲۹۹) نساء، ۱۳۹.

۴- ۳۰۰) اسراء، ۵۶.

۵- ۱ (۳۰۱) اعراف، ۱۹۴.

۶- ۲ (۳۰۲) صافّات، ۱۳۵.

۷- ۳ (۳۰۳) نحل، ۳۶.

۸- ۴ (۳۰۴) نساء، ۴۸ و ۱۱۶.

۹- ۵ (۳۰۵) هود، ۵۴.

۱۰- ۶ (۳۰۶) نساء، ۳۶.

۱۱- ۷ (۳۰۷) مائده، ۱۱۶.

۱۲- ۸ (۳۰۸) نساء، ۴۸.

شرک، به قدری منفور است که خداوند می فرماید: پیامبر و مؤمنین حقّ ندارند برای مشرکان، حتّی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. «ما کان للنبیّ والّذین آمنوا اَن یستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قُربی»(۱)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می پردازد و می فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته اید؟! «ماذا خلقوا من الارض»(۲) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزّت و ذلّت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ ترین ظلم به انسانیّت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه های شرک است.

«۱۴» وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِی عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِی وَلِوَالِدَيْكَ إِلَیَّ الْمَصِيرُ

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

نکته ها:

کلمه ی «وَهن»، به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیفِ شخصیّت است.

دایره ی احسان، گسترده تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبّت و خدمت می شود، ولی انفاق معمولاً در کمک های مالی به کار می رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. «و قَضی ربّک اَلّا تعبدوا اِلّا ایّاه و بالوالدین احسانا»(۳)

در آیه مورد بحث، ابتدا درباره ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکّر دهد که گذشته ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیره ی جانش به او داد و به خاطر آسایش

۱- ۳۰۹) توبه، ۱۱۳.

۲- ۳۱۰) فاطر، ۴۰.

۳- ۱۱۳) اسراء، ۲۳.

او از خواب و خوراك خود صرف نظر كرد كه هيچ كس حاضر نبود چنين زحمت هايى را تحمّل كند. چون حقّ مادر بيشتر در معرض تضييع

است و يا حقّ او بيش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است.

والدين و فرزند، حقوق متقابل دارند، در آيه ى قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در اين آيه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدين.

پيام ها:

۱- از سخن حقّ پيروى كنيم، چه موعظه ى بنده ى خدا باشد، «لقمان» و چه وصيّت خداوند سبحان. «وصّينا»

۲- همه ى انسان ها، در هر رتبه و شرايطى كه باشند مديون والدين هستند. «وصّينا الانسان» («الانسان»، شامل همه ى مردم مى شود)

۳- احترام والدين، حقّى است انسانى نه فقط اسلامى، حتّى والدين كافر را بايد احسان نمود. «وصّينا الانسان بوالديه»

۴- آن كه زحمت بيشترى مى كشد، بايد به صورت ويژه تقدير شود و نامش جداگانه برده شود. «والديه - اُمّه»

۵ - در فرمان هاى عمومى، بايد استدلال نيز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان ها هستند، باردارى مادران مطرح است كه مربوط به همه ى مردم است و هر انسانى مادر دارد). «حملته اُمّه»

۶- به بهانه آن كه كارى، وظيفه ى طبيعى فردى است، نبايد از سپاس و احسان او، شانه خالى كنيم. (باردارى، امرى طبيعى است، ولى ما مسئوليّت داريم كه به مادر احترام گذاريم و از زحمات او قدردانى كنيم). «حملته اُمّه»

۷- يادى از گذشته ها كنيم تا روحيّه ى شكرگزارى در ما زنده شود. «حملته اُمّه»

۸ - دوران باردارى و شيردادن، از عوامل پديدآورنده ى حقوق مادر بر فرزند و مهم ترين دوران شكل گيرى شخصيّت فرزند است. «حمله اُمّه... و فصاله»

۹- جدا كردن كودك از شير مى تواند در خلال دو سال باشد و واجب نيست بعد از پايان دو سال باشد. (كلمه ى «فصال»، به معناى بازگرفتن كودك از شير است و «فى عامين»، نشان آن است كه در لابلاى دو سال نيز مى توان كودك را از شير گرفت،

گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

۱۰- تحمّل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه ی پیدایش حقوق فوق العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیّتی را بر دوش می کشند، حقّ بیشتری بر انسان دارند. «وهناً علی وهن»

۱۱- سپاسگزاری از والـدین، از جایگاه والایی نزد خداونـد برخوردار است. «ان اشـکر لی ولوالـدیک» بعد از شـکر خداوند، تشّکر از والدین مطرح است.

۱۲- سرانجام همه ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. «الیّ المصیر»

۱۳- ایمان به رستاخیز، انگیزه ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است. «الیّ المصیر»

۱۴- حقِّ خداوند، بر حقّ والدین مقدّم است. «ان اشکر لی ولوالدیک» تشکّر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.

در پایانِ پیام های این آیه، به طور گذرا به دو بحثِ احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره اجمالی داریم:

احسان به والدین

در آیه هـای ۸۳ سـوره ی بقره، ۳۶ سـوره ی نسـاء ، ۱۵۱ سـوره ی انعـام و ۲۳ سوره ی اسـراء در رابطه بـا احسـان به والـدین سفارش شده، ولی در سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعدّدی از قرآن، تشـکّر از والدین در کنار تشـکّر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شـرک گرایش دهند، از آنـان اطـاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتّی در مواردی که نبایـد از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقّت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا

مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد.(۱)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست.(۳)

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمّل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.(۴)

گستره ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلًا این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجّه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علیّ! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

۱- ۳۱۲) کافی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲- ۳۱۳) مریم، ۱۴ و ۳۲.

۳- ۳۱۴) میزان الحکمه.

۴- ۳۱۵) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکّر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی نیاز است.(۱) ولی توجّه ما به او، مایه ی عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است. مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «کان عبداً شکوراً»(۲)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی انعمت علیّ»(۳) ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و

اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر والفسوق والعصیان»(۴)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجّه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف

۱- ۳۱۶) نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷.

۲- ۳۱۷) اسراء، ۳.

۳- ۳۱۸) نمل، ۱۹. («اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت هایت، مرحمت فرما.)

۴- ۳۱۹) حجرات، ۷.

دست قرار داده و خدا را شکر کنید.(۱)

نمونه های شکر عملی

۱- نماز، بهترین نمونه ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «انّا اعطیناک الکوثر فصلّ لربّک و انحر»(۲)

۲- روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند.(۳)

۳- خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. «ولا یأب کاتب أن یکتب کما علّمه اللّه»(۴) در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴- قناعت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «کن قَنِعاً تکن اشکر الناس»(۵) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵ - یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فامّا الیتیم فلا تقهر»(۶)

۶- کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «و امّا السائل فلا تنهر»(۷)

۷- تشکّر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکّر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام بخش آنان است. «و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم»(۸)

تشکّر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکّر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَن لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه»(۹)

تلخی ها هم تشکّر می خواهد

قرآن می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ لکم»(۱۰) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

۱- ۳۲۰) کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵.

۲- ۳۲۱) کوثر، ۱ - ۲.

۳- ۳۲۲) وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

۴- ۳۲۳) بقره، ۲۸۲.

۵- ۳۲۴) مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

۶- ۳۲۵) ضحی، ۹.

۷- ۳۲۶) ضحی، ۱۰.

۸- ۳۲۷) توبه، ۱۰۲.

۹- ۳۲۸) عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۴.

۱۰- ۳۲۹) بقره، ۲۱۶.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می شکند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش های اُخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، امّا برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ اُحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشری و الشکر»(۱) و دختر او حضرت زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیّه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الاّ جمیلاً»(۲)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکّر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکّر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

«۱۵» وَإِن جَاهَدَاکَ عَلَی أَن تُشْرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

ص: ۱۸۰

۱- ۳۳۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲- ۳۳۱) بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.

نکته ها:

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱- اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»(۱)

۲- عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... .«و لاتطع الکافرین و المنافقین»(۲)، «لاتطع آثماً او کفوراً»(۳)، «لا تتّبع سبیل المفسدین»(۴)

۳- اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، امّا اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

پیام ها:

۱- انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می کنند. «جاهداک»

۲- در کنار بیان کلیّات، به تبصره ها نیز توجّه داشته باشیم. (در کنار سفارش به اطاعت از والدین «وَصّینا الانسان»، به انحرافات احتمالی والدین نیز توجّه شده است). «جاهداک علی ان تشرک»

۳- شرک، هیچ گونه منطق علمی ندارد. «لیس لک به علم»

۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. «ما لیس لک به علم فلا تطعهما»

۵ - حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است. «فلا تطعهما»

۶- هرگاه الگویی را از کسی می گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم. «فلاتطعهما - واتبع»

۱- ۳۳۲) نساء، ۵۹.

۲- ۳۳۳) احزاب، ۱.

۳- ۳۳۴) انسان، ۲۴.

۴- ۳۳۵) ص، ۲۶.

۷- در موارد انحرافی، اطاعت از والـدین لازم نیست، ولی زنـدگی عادّی را بایـد حفظ کرد. «فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا»

۸ - همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیّت از فرهنگ آنان جایز است. «فلا تطعهما و صاحبهما... معروفا»

۹- کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. «صاحبهما فی الدنیا معروفا»

۱۰- تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتّی با والدین مشرک) «صاحبهما فی الدنیا معروفا»

۱۱- انسان های خدایی، شایسته الگو شدن هستند. «واتّبع سبیل مَن اناب الیّ»

۱۲- گـاهی در انتخـاب عقیـده و رفتـار در خـانواده، تفکیـک لازم است؛ در زنـدگی دنیوی همراه با والـدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. «واتّبع سبیل مَن اَناب الیّ»

۱۳- ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. «الیَّ مرجعکم»

۱۴- قیامت عرصه ی حضور انسان ها در محضر الهی است. «الیَّ مرجعکم فأُنبّئکم»

«۱۶» يَا بُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

ای فرزندم! اگر (عمل تو) همسنگ دانه ی خردلی باشد و در دل تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد، زیرا که خداوند دقیق و آگاه است.

نکته ها:

«خردل» گیاهی است با دانه های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه های آن در کوچکی و حقارت ضرب المثل است.

پیام ها:

۱- توجّه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه ی حکمت است. «آتینا لقمان الحکمه... یا بنیّ...»

۲- در موعظه، برای هر توصیه ای نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار «یا بُنیّ» در این سوره و تکرار «یا ابت» در سوره ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه ی اصلاح اوست. «اِن تک مثقال حبّه... یأت بها اللّه»

۴- در یک ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک ترین کارها نیز مورد توجّه قرار گیرد. «مثقال حبّه من خردل»

۵ - کوچکی، «خَردَل» سفتی، «صَخرَه» دوری و ناپیدایی، «السّموات، الارض»، در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. «یأت بها اللّه»

۶- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. «یأت بها اللّه... لطیف خبیر»

۷- اعمال انسان، در این جهان از بین نمی رود. «یأت بها اللّه»

۸ - حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لطیفٌ خبیر»

«۱۷» يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَوةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَآ أَصَابَكَ إِنَّ ذَ لِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

نکته ها:

مراد از «عَزم» در اینجا، یا عزم و اراده ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدّی انسان بر انجام آنها.

با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده، امّا در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است وفرزندان معمولاً ـ ثروتی ندارند که زکات بپردازند. «اقم الصلوه وامر بالمعروف»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: در مشقت و سختی هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، صبر کن.(۱)

صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وبشّرالصابرین الّذین اذا اصابتهم مصیبه»(۲) گاهی در برابر

۱- ۳۳۶) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۳۳۷) بقره، ۱۵۴ - ۱۵۵.

انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی ما اصابک) و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «ربّ السّجن احبّ الیّ...» پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «انّه مَن یتّق و یصبر فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین»(۱)

پیام ها:

۱- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «یا بُنیّ اَقِم الصلوه»

۲- پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. «لاتشرک... اقم الصلوه»

۳- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «یا بُنیّ اقم الصلوه وامر بالمعروف»

۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «یا بُنیّ اقم الصلوه وامر بالمعروف»

۵ - آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «یا بُنیّ - وَ امُر - وَ انْهَ»

۶- بعد از توجّه به مبدأ و معاد، مهم ترین عمل، نماز است. «اقم الصلوه»

۷- کسی که می خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس های مردم درگیر شود، باید به وسیله ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «اقم الصلوه وامر بالمعروف»

۸ - فرزندان خود را آمر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «وامر بالمعروف...»

۹- امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وامر بالمعروف وانه عن المنکر» رشد معروف ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می گردد.

۱۰- در مسیر حقّ بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت کنیم. «وامر بالمعروف» چنانکه در سوره عصر می خوانیم: «الّذین آمنوا و عملوا

۱- ۳۳۸) یوسف، ۳۳ و ۹۰.

الصالحات و تواصوا بالحقّ»

۱۱- در تبلیغ دین و اجرای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه ی صدر داشته باشیم. «واصبر علی ما اصابک» نهی از منکر، با تلخی ها و نیش زدن های گناهکاران همراه است، مبادا عقب نشینی کنیم.

۱۲- پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می پذیرد و فرمان صبر می دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک»

۱۳- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می رسد ارزش دارد. «انّ ذلک من عزم الامور»

سیمایی از نماز

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

* نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ «حیّ علی الصلوه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیرالعمل» را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اِسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکّه، اقامه ی نماز معرّفی می کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می فرماید: بهترین وقت خود را

برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود.(۱)

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره های قرآن، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولّد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتّی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد.(۲)

در نماز، تمام کمالات به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می بینیم.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

* توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

* توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می ایستند، به دست می آوریم.

* جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله ی مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتّی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجّه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجّه به نظم را در صف های منظّم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت کربلا و توجّه به بهداشت محیط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

* توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجّه به انتخاب راه را در «اهدنا

۱- ۳۳۹) نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲- ۳۴۰) عنکبوت، ۴۵.

الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الّذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجه به نبوّت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله را در تشهّد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین»

می بینیم.

* توجّه به تغذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتّی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجّه به همسر را آنجا می بینیم که در حدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه ای از آثار و توجّهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکّر می شویم. امام خمینی قدس سره فرمود: نماز، یک کارخانه ی انسان سازی است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «یا بنّی اقم الصلوه و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می فرماید: شما مسلمانان بهترین امّت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید.(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است.(۲) چنانکه در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد.(۳)

۱- ۳۴۱) آل عمران، ۱۱۰.
۲- ۳۴۲) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.
۳- ۳۴۳) کنز العمّال، ج ۳، ص ۱۷۰.

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند.(۱)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجتُ لطلب الاصلاح فی امّه جدّی اريد ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»(۲)

در حدیث می خوانیم: به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود.(۳)

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.(۴)

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اِعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادّی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که:

گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس وخجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البتّه امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه

وحتّی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به

۱- ۳۴۴) مائده، ۷۸.

۲- ۳۴۵) بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۳- ۳۴۶) کافی، ج ۵، ص ۵۵ .

۴- ۳۴۷) نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

«۱۸» وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و روی خود را از مردم (به تکبّر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبّر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

«تَصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می شود و گردنش کج می شود. لقمان به فرزندش می گوید: تو بر اساس تکبّر مثل شترِ بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

«مَرَح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می آید.

«مُختال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهّم خود را برتر می داند، و «فَخور» به معنای فخرفروش است.

تکبّر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت های جدید و هم تحریک کننده ی کینه های درونی قدیم.

در حدیث می خوانیم: هر کس با تکبّر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر آن و روی آن است، او را لعنت می کنند.(۳۴۸)

پیام ها:

۱- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. «لا تصعّر خدّک للنّاس»

۲- تکبّر ممنوع است، حتّی در راه رفتن. «لا تمش فی الارض مرحا»

۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی ها و گناهان استفاده کنیم. «انّ اللّه لایحبّ»

۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی ها خود را گرفتار نسازیم. «مُختال»

۵ - بر مردم فخر فروشی نکنیم. «انّ اللّه لایحبّ کلّ مُختال فَخور»

۳۴۸) تفسیر نورالثقلین.

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لا تمش فی الارض مرحاً» و در سوره ی فرقان، اوّلین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه ی آنهاست.«و عباد الرّحمن الّذین یمشون علی الارض هَونا»(۱)

یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می گزاریم، دوری از تکبّر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است، امّا در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. «اذّله علی المؤمنین»(۲)

بر خلاف تقاضای متکبّران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. «و ما انا بطارد الّذین آمنوا»(۳)

انسانِ ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبّر می کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبّر می کند؟! قرآن می فرماید: متکبّرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید. «ولاتَمشِ فی الارض مَرحاً اِنّک لن تَخرق الارض و لن تَبلغ الجبال طولا»(۴)

نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

۱- شخص اوّل آفرینش که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، آنگونه می نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند، می پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایّکم رسول اللّه»(۵)

۲- در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و

۱- (۳۴۹) فرقان، ۶۳.

۲- (۳۵۰) مائده، ۵۴.

۳- (۳۵۱) هود، ۲۹.

۴- (۳۵۲) اسراء، ۳۸.

۵- (۳۵۳) بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

فرمود: جمع کردن هیزم با من.(۱)

۳- همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دیدند برای نشستنِ بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند.(۲)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره های حضرت بود.(۳)

۴- برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حمّام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجه لی فی ذلک المؤمن اَخفّ من ذلک» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده تر از این تشریفات است.(۴)

۵ - هر چه اصرار کردند که سفره ی امام رضاعلیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت نپذیرفت.(۵)

۶- شخصی در حمّام، امام رضاعلیه السلام را نشناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرّفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند.(۶)

«۱۹» وَاقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش ترین صداها، آواز خران است.

نکته ها:

امام حسن علیه السلام می فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می کند.(۷)

در حدیث می خوانیم: در دعوت مردم به سوی خدا و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد.(۸)

در سفارش های لقمان، نُه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:

نه امر: ۱- نیکی به والدین. ۲- تشّکر از خدا و والدین. ۳- مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴- پیروی

۱- ۳۵۴) بحار، ج ۴۷، سیره پیامبر.

۲- ۳۵۵) بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۳- ۳۵۶) بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸.

۴- ۳۵۷) بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۵- ۳۵۸) کودک، فلسفی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۶- ۳۵۹) بحار، ج ۴۹، ص ۹۹.

۷- ۳۶۰) تفسیر نورالثقلین.

۸- ۳۶۱) تفسیر نورالثقلین.

از راه مؤمنان و تائبان. ۵ - برپا داشتن نماز. ۶- امر به معروف. ۷- نهی از منکر.

۸ - اعتدال در حرکت. ۹- پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و امّا سه نهی: ۱- نهی از شرک. ۲- نهی از روی گردانی از مردم. ۳- نهی از راه رفتن با تکبّر.

و امّا هفت دلیل:

۱- چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فانّما یشکر لنفسه»

۲- چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نورزید. «ان الشرک لظلمٌ عظیم»

۳- چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «اِلیَّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»

۴- چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان اللّه لطیف خبیر»

۵ - چون شکیبایی از کارهای با اهمیّت است، پس صابر باشید. «ان ذلک من عزم الامور»

۶- چون خداوند متکبّران را دوست ندارد، پس تکبّر نورزید. «انّ اللّه لا یحبّ کلّ مختال فخور»

۷- چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر»

پیام ها:

۱- اسلام، دین جامعی است و حتّی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. «واقصد فی مشیک»

۲- در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. «لا تشرک باللّه... واقصد فی مشیک»

۳- میانه روی، دوری از افراط وتفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. «واقصد فی مشیک»

۴- نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه ی کارها میانه روی را مراعات کنیم. «واقصد فی مشیک»

۵ - صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. «واغضض من صوتک»

۶- فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. «واغضض من صوتک انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر»

سوره عصر آیه «۲»

إِنّ الْإِنسَانَ لَفی خُسرٍ

قطعاً انسان در خسارت است.

نکته و تفسیر:

انسان سرمایه ی وجودی خود را چه بخواهد یا نخواهد از دست می دهد، ساعات و ایام و ماه ها و سالهای عمر به سرعت می گذرد، نیروهای معنوی و مادی تحلیل می رود، و توان و قدرت او کاسته می شود.

آری انسان، همانند کسی است که سرمایه عظیمی در اختیار داشته باشد و بی آنکه بخواهد هر روز بخشی از آن سرمایه ها را از او بگیرند. این طبیعت زندگی دنیا است، طبیعت زیان کردن مداوم!

یک قلب استعداد معیّنی برای ضربان دارد، وقتی آن استعداد و توان پایان گرفت، قلب خود به خود می ایستد، بی آنکه عیب و علّت و بیماری در کار باشد، و این در صورتی است که بر اثر بیماری قبلا از کار نیفتد. همچنین سایر دستگاه های وجودی انسان و سرمایه ها و استعدادهای مختلف او.

«خَسَر» و «خُسران» چنانکه راغب در مفردات می گوید: به معنی کم شدن سرمایه است، گاه به انسان نسبت داده می شود و می گویند فلانی زیان کرد، و گاه به خود عمل نسبت داده می شود و می گویند: تجارتش زیان کرد، این واژه غالباً در سرمایه های برونی مانند مال و مقام به کار می رود، و گاه در سرمایه های درونی مانند صحّت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب و این همان است که خداوند متعال به عنوان «خسران مبین»

و زیان آشکار از آن یاد فرموده آنجا که می فرماید: «انّ الخاسرین الّذین خسروا أنفسهم و أهلیهم یوم القیامه ألا ذلک هو الخُسران المبین»(۱) زیانکاران واقعی کسانی هستند که سرمایه وجود خود و خانواده خویش را در قیامت از دست می دهند، بدانید خسران مبین همین است.

یکی از بزرگان پیشین می گوید: معنی این سوره را من از مرد یخ فروشی آموختم، فریاد می زد و می گفت : «ارحموا مَن یذوب رأس ماله ارحموا مَن یذوب رأس ماله»!، رحم کنید به کسی که سرمایه اش ذوب می شود، رحم کنید به کسی که سرمایه اش ذوب می شود! پیش خود گفتم این است معنی «انّ الانسان لفی خسر» عصر و زمان بر او می گذرد و عمرش پایان می گیرد، و ثوابی کسب

۱- ۳۶۲) زمر، ۱۵.

نمی کند و در این حال زیانکار استَ.

به هرحال از نظر جهان بینی اسلام، دنیا یک بازار تجارت است همانگونه که در حدیثی از امام هادی علیه السلام می خوانیم : «الدنیا سوقٌ ربح فیها قوم و خسر آخرون»، دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می برند و جمع دیگری زیان.

آری تنها یک راه برای جلوگیری از این خسران عظیم و زیان قهری و اجباری وجود دارد، فقط یک راه که در آخرین آیه این سوره به آن اشاره شده است، می فرماید: مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، و یکدیگر را به طرفداری و انجام حق سفارش کردند، و یکدیگر را به صبر و استقامت توصیه نمودند. «الاّ الّذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبرَ»

و به تعبیر دیگر چیزی که می تواند جلو این زیان بزرگ را بگیرد و آن را به منفعت و سودی عظیم مبدّل کند آن است که در برابر از دست دادن این سرمایه، سرمایه ای گرانبهاتر و ارزشمندتر به دست آورد که نه تنها جای خالی آن سرمایه پر شود، بلکه ده ها و صدها و هزاران بار از آن بیشتر و بهتر باشد. هر نَفَسی که انسان می زند، یک گام به مرگ نزدیکتر می شود. چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام در آن عبارت

نورانیش فرمود: «نفس المرء خطاه الی أجله» نفَسهای انسان گام های او به سوی مرگ است.

گروهی سرمایه های نفیس عمر و زندگی را از دست می دهند و در برابر آن مالی مختصر یا بسیار، خانه ای محقّر یا کاخی زیبا فراهم می سازند. گروهی تمام این سرمایه را برای رسیدن به مقامی از دست می دهند و گروه هایی آن را در مسیر عیش و نوش و لذات زودگذر مادی. مسلما هیچ یک از اینها نمی تواند بهای آن سرمایه عظیم باشد، بهای آن فقط و فقط رضای خدا و مقام قرب او است.

یا همان گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده «انّه لیس لانفسکم ثمن الاّ الجنّه فلا تبیعوها الاّ بها»، برای وجود شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، مبادا آن را به کمتر از آن بفروشید.

و یا همان گونه که در دعای ماه رجب از امام صادق علیه السلام آمده است: «خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرّضون الاّ لک»، آنها که بر غیر تو وارد شوند مأیوس خواهند شد و آنها که به سراغ غیر تو آیند زیانکارند! و بی جهت نیست که یکی از نامهای قیامت «یوم التغابن» است، همان گونه که در آیه ۹ سوره تغابن آمده است. «ذلک یوم التغابن»

حسن مطلب و لطف مسأله اینجا است که از یکسو خریدار سرمایه های وجود انسان خداوند بزرگ

است. «انّ الله اشـتری من المؤمنین...»(۱) از سوی دیگر سـرمایه های کم را نیز خریـداری می کنـد: «فمن یَعمل مثقال ذرّه خیرا یره»(۲) و از سوی دیگر بهای عظیم در برابر آن می پردازد، و گاه ده برابر و گاه تا هفتصد برابر و گاه بیشتر. «فی کلّ سنبله مأه حبّه و الله یضاعف لمن یشاء»(۳) و همان گونه که در دعا وارد شده است،

«یا مَن یقبل الیسیر و یَعفو عن الکثیر»، ای خدایی که حسنات کم را می پذیری و گناهان بسیار را بخشی.

و از سوی چهـارم بـا اینکه تمـام سـرمایه ها را خودش در اختیار گذاشـته، آنقـدر بزرگوار است که برمی گردد و همانها را با گران ترین قیمت خریداری می کند!

در روایات آمده است که وقتی اصـحاب و یاران پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله به یکدیگر می رسیدند، پیش از آنکه از هم جـدا شونـد سـوره والعصـر را می خواندنـد، و محتـوای بزرگ ایـن سـوره کوچـک را یـادآور می شدنـد، سـپس بـا یکـدیگر خداحافظی کرده به سراغ کار خود می رفتند.

پیام ها:

۱- انسان از هر سو گرفتار خسارت و زیان است. «انّ الانسان لفی»

۲- انسان اگر به حال خود رها شود و در مدار تربیت انبیا نباشد، گرایش منفی دارد. «انّ الانسان لفی خسر»

سوره احزاب آیه «۲۱»

لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِّمَن کَانَ یَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْأَخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً

همانا برای شـما در (سـیره ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البتّه) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

نکته ها:

«اُسـوه» در مـورد تأسّـِی و پیروی کردن از دیگران در کارهـای خـوب به کـار می رود. در قرآن دوبـار این کلمه دربـاره ی دو پیامبر عظیم الشّأن آمده است: یکی درباره حضـرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. جالب آن که اُسوه بودن حضـرت ابراهیم در برائت از شـرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی

در برابر دشمن مطرح شده است.

ص: ۱۹۵

۱- ۳۶۳) توبه، ۱۱۱.

۲- ۳۶۴) زلزال، ۷.

۳- ۳۶۵) بقره، ۲۶۱.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می دادیم و آن حضرت از همه ی ما به دشمن نزدیک تر بود. «اتّقینا برسول اللّه صلی الله علیه وآله فلم یکن منّا اقرب الی العدوّ منه»(۳۶۶)

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، امّا الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه ی زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام ها:

۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لقد»

۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «کان»

۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجّت است. «لکم فی رسول اللّه اسوه حسنه»

۴- معرّفی الگو، یکی از شیوه های تربیت است. «لکم - اسوه»

۵ - باید الگوی خوب معرّفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بَدَلی نروند. «رسول اللّه اسوه»

۶- بهترین شیوه ی تبلیغ، دعوت عملی است. «اُسوه»

۷- کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لمن کان یرجوا اللّه ...»

۸ - الگوها هر چه عزیز باشند، امّا نباید انسان خدا را فراموش کند. «رسول اللّه اُسوه - ذکر اللّه کثیرا»

سوره بقره آیه «۱۶۸»

يَآ أَيُّهَا النَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الْشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام های (وسوسه انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

۳۶۶) نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.

نکته ها:

اسلام، همواره مردم را به بهره بردن از نعمت های پاک وحلالِ خداوند، سفارش نموده و با هرگونه رهبانیّت و زهد بی جا مبارزه می نماید. لذا هم خوردنی های ناسالم را از شیطان می داند؛ «انّما الخمر... رجس من عمل الشّیطان»(۱) و هم نخوردن نابجا را گام شیطان می داند؛ «کلوا... و لا تتّبعوا خطوات الشیطان» زیرا در برخی از نقل های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را

بدون دلیل برخود حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم ها را به خداوند نسبت می دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

اسلام، به زندگی مادّی انسان توجّه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، دهها آیه و صدها حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی ها و آشامیدنی های حلال وحرام برای مردم است.

معمولاً ـ قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً ـ در اینجا می فرماید: «کلوا... حلالاً طیباً» همچنین می فرماید: «کلوا و اشربوا... و لا تعثوا فی الارض مفسدین»(۲) بخورید و بیاشامید... ولی در زمین فساد نکنید. در آیه دیگر می فرماید: «کلوا واشربوا ولاتسرفوا»(۳) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید. و در جای دیگر می فرماید: «کلوا و اطعموا»(۴) بخورید و اطعام کنید.

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه ای داشته باشد. حضرت فرمود: «انّ هذا من خطوات الشیطان» این از وسوسه ها و گام های شیطان است.

پیام ها:

۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل پسند بودن. «کلوا حلالاً طیّباً»

۲- اسلام با ریاضت های بی جا مخالف است. «کلوا»

۳- بهره گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است. «کلوا... حلالاً ـ طیباً ولا ـ تتبعوا خطوات الشیطان»

۱- ۳۶۷) مائده، ۹۰.

۲- ۳۶۸) بقره، ۶۰.

۳- ۳۶۹) اعراف، ۳۱.

۴- ۳۷۰) حج، ۲۸.

۴- نیازهای طبیعی بشر، زمینه ای برای انحراف و تسلّط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش های آن توجّه داشت. «کلوا... ولاتتبعوا خطوات...»

۵ - شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می کند. باید از همان قدم اوّل مواظبت کرد. «خطوات الشیطان»

۶- شیطان برای انحراف مردم، از راههای گوناگونی وارد می شود. «خطوات»

۷- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام ها و بازداشتن آنان از نعمت های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. «کلوا... حلالاً طیباً... انّه لکم عدو مبین»

ص: ۱۹۸

درس چهاردهم: کتاب زندگی

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس چهاردهم: کتاب زندگی

سوره مائده آیه «۱۵ و ۱۶»

«۱۵» يَآ أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَالْكِتَابِ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ قَدْ جَآءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد، در حالی که بسیاری از آنچه را شما از کتاب (آسمانی) پنهان می کردید برای شما بیان می کند و از بسیاری (خلاف ها یا حقایقی که شما پنهان کرده اید و فعلاً نیازی به آنها نیست) درمی گذرد. قطعاً از سوی خداوند، نور و کتاب آشکار برایتان آمده است.

نکته ها:

بیان مطالب کتمان شده، نشانه ی علم غیب و یکی از راه های شناخت پیامبر است. «یبیّن لکم... تخفون من الکتاب»(۱)

پیام ها:

۱- اسلام، دینی جهانی است و همه ادیان را به حقّ دعوت می کند. «یا أهل الکتاب قد جائکم رسولنا»

۲- در ارشاد ودعوت مردم، حتّی از اهل کتاب هم مأیوس نشویم. «یا أهل الکتاب»

۳- جهان منهای قرآن، تاریک است. «قد جاءکم من اللّه نور»

۳- برخی حقایق تورات و انجیل، کتمان شده است. «کثیراً ممّا کنتم تخفون»

۴- از شیوه های ارشاد، بیان مطالب به قدر ضرورت است. «ویعفو عن کثیر»

۵ - پیامبر وقرآن، بسیار با عظمت هستند. (کلمه ی «نور»(۳۷۲) و«کتاب»، به صورت نکره آمده که نشانه ی بزرگی وعظمت است.) «نورٌ و کتابٌ مبین»

۳۷۲) بنا بر اینکه منظور از «نور» پیامبرصلی الله علیه وآله باشد. تفسیر المیزان.

١- ٣٧١) تفسير الميزان.

«۱۶» يَهْدِى بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

خداونـد به وسـيله ى آن (كتاب) كسانى را كه بـدنبال رضاى الهى اند، به راه هاى امن و عافيت هدايت مى كند، و آنان را با خواست خود از تاريكى ها به روشنايى درمى آورد، و به راه راست هدايت مى كند.

نكته ها:

هـدايت داراى مراتـبى است: يـك مرحله، هـدايت عمـومى براى همه انسـان هـاست، خـواه پيروى كننـد يـا نكننـد ونـوع ديگر مخصوص كسانى است كه هدايت عمومى را پذيرفته باشند. اين آيه نوع دوّم را بيان مى كند.

سلام، يكى از نام هاى خـداست، «السّـلام المؤمن المهيمن...»(۱) و يكى از نـام هاى بهشت هم «دارالسّـلام»(۲) است. پس راه هاى سلام، يعنى راه خدا و بهشت كه رسيدن به آن دو از «سُبل السلام» و صراط مستقيم مى گذرد.

«سُبل السّلام»، شامل راه هاى سلامت فرد و جامعه، خانواده و نسل، فكر، روح و ناموس و... مى شود.

مصداق روشن پيروان رضوان خدا در «مَن اتّبع رضوانه»، پويندگان خط «غدير خم»اند، چون آيه ى «رضـيت لكم الاسلام ديناً» بعد از نصب علىّ بن ابى طالب عليهما السلام به مقام جانشينى پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله نازل شد.(۳)

پيام ها:

۱- كسانى قابل هدايتند كه در پى تحصيل رضاى حقّ باشند، نه دنبال مقام و مال و هواى نفس و انتقام. «يهدى به اللّه مَن اتّبع رضوانه»

۲- انسان، خود زمينه ساز هدايت خويش است. «يهدى به اللّه من اتّبع رضوانه»

۳- هـدايت به راه هـاى سـلامت و سـعادت، در گرو كسب رضـاى خـداست و هر كس در پى راضـى كردن غير او باشـد، در انحراف است. «يهدى به اللّه من اتّبع رضوانه سبل السلام»

۱- ۳۷۳) حشر، ۲۳.

۲- ۳۷۴) انعام، ۱۲۷.

۳- ۳۷۵) تفسير اطيب البيان.

۴- راه حقّ یکی و راه های باطل (شرک، کفر، نفاق و تفرقه و...) متعدّد است. (کلمه ی «نور»، مفرد ولی «ظلمات» جمع است. آری، همه ی نیکی ها و پاکی ها در پرتو نور توحید، یک حالت وحدت و یگانگی به خود می گیرد، امّا ظلمت همیشه مایه ی تفرقه و پراکندگی صفوف است.)

۵ - هدف، یکی است ولی راه های رسیدن به آن متعدّد است. «سبل السلام»

۶- مکتب وحی، سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم را تضمین کرده است. «سبل السلام»

۷- بشر در سایه قرآن، به همزیستی و صفا در زندگی می رسد. «سبل السلام»

۸ - «سبل السلام» به «صراط مستقیم» منتهی می شود، و همه ی کسانی که با انجام تکالیف گوناگون در شرایط مختلف، در پی کسب رضای خداوند می باشند، به صراط مستقیم می رسند. «یهدی... سبل السّلام... یهدیهم الی صراط مستقیم»

۹- برای رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و کتاب کافی نیست، لطف و اراده ی خدا هم لازم است. «باذنه»

۱۰- نه جبر، نه تفویض بلکه امر بین الامرین. انسان انتخاب گر است؛ «اتّبع رضوانه» امّا رسیدن به هدف بدون اراده خدا نمی شود. «باذنه»

۱۱- قرآن، داروی شفابخش همه ظلمات است. تاریکی های جهل، شرک، تفرقه، توحّش، شبهات، شهوات، خرافات، جنایات واضطراب ها را به نور علم، توحید، وحدت، تمدن، یقین، حقّ، صفا وآرامش تبدیل می کند. «یخرجهم من الظلمات الی النور»

سوره آل عمران آیه «۱۳۸»

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

این (قرآن) برای همه ی مردم بیانی روشنگر، ولی برای متّقین (وسیله ی) هدایت وپندآموزی است.

پیام ها:

۱- قرآن، قابل فهم برای همه ی مردم، در هر عصری است. «بیان للناس»

۲- قرآن، برای همه ی مردم، در همه زمان ها و مکان هاست. «للناس»

۳- جهانگردی هدفدار، از عوامل هدایت است. «سیروا فی الارض...هدی»

۴- با آنکه قرآن برای عموم مردم است، ولی تنها افراد پرهیزگار و متّقی پند پذیر هستند. «موعظه للمتقین»

۵ - روحیّه ی افراد در استفاده و بهره از آیات الهی مؤثّر است. «للمتقین»

سوره نحل آیه «۸۹»

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

و(یاد کن) روزی را که در هر امّتی، شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را بر آنان گواه آوریم و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

نکته ها:

در پنج آیه قبل نیز به مسأله گواه بر امّت ها اشاره شد و این جزء عقاید قطعی ماست که در قیامت، هر امّتی شاهد و گواهی دارند و پیامبر اسلام شاهد بر این امّت و گواهان سایر امّت هاست. نکته مهم آن است که گواهی اولیای خدا باید از روی حسّ و دیدن و علم باشد و آنها از هرگونه خطا و کذب معصوم باشند تا گواهی آنها در آن روز حسّاس بر همه ی مردم، یک نوع اتمام حجّت باشد. و ناگفته پیداست کسی که بر اعمال حاضر و

غایب و ظاهر و باطن مردم، آگاه باشد و سخن او در قیامت مورد پذیرش امّت و خداوند باشد، جز انبیا و امامان معصوم، که با امدادهای غیبی، بر رفتار و کردار و گفتار و نیّات مردم، آگاهند، کس دیگری نخواهد بود.

در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: به خدا قسم ما هر چه را در آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست و هر چه در بهشت و دوزخ است، می دانیم. سپس امام این آیه را سه بار پی درپی تلاوت فرمودند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خبر شما وتاریخ گذشتگان وآیندگان وآسمان وزمین در قرآن آمده است.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امّت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من

۱- ۳۷۶) تفسیر کنزالدقائق.

شنیدید اگر سند قرآنی اش را بخواهید، خواهم گفت.

امـام رضـا علیه السـلام در جلسه ای به رؤسـای ادیـان فرمود: از معجزات پیامبر اسـلام آن است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «تبیان کلّ شی» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.

امام صادق علیه السـلام فرمود: هر مسأله ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصـلی که آنرا حلّ کند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد.(۱)

قرآن بیـان هر چیز است، امّـا هر کس نمی فهمـد چنـانکه حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد: در قرآن، برای عـوام عبـارتِ ظاهری، برای خواص اشاراتِ رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیا، حقایق است.(۲)

تبیـان همه چیز بودن، یـا مسـتقیم است یـا به واسـطه ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شـده و آن اصول برای ما کارساز است. نظیر آیه؛ «مـا آتاکم الرسول فخـذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»(۳) آنچه را پیامبر برای شـما آورده بگیریـد و از آنچه شـما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه؛ «لتبین للناس ما نزّل الیهم»(۳۸۰)

پیام ها:

۱- نظارت دائمی اولیای خدا بر اعمال ما، یکی از مسلّمات قرآنی است. «شهیداً علیهم»

۲- گواهان در قیامت، سلسـله مراتب دارند. برای هر امّتی، امامِ آن شاهد است و پیامبر اسـلام، شاهد بر همه ی گواهان است. «جئنا بک علی هؤلاء شهیداً»

۳- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کلّ شی ء است. «نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکلّ شی ء»

۴- قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. «تبیاناً لکلّ شی ء»

۵ - تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. «هدی و رحمه و بُشری للمسلمین»

۳۸۰) نحل، ۴۴.

۱- ۳۷۷) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۳۷۸) تفسیر فرقان.

۳- ۳۷۹) حشر، ۷.

سوره یس آیه «۶۹ و ۷۰»

«۶۹» وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه ی ذکر و قرآن روشن نیست.

نکته ها:

یکی از تهمت هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که:

شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحی.

شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحی.

شعر آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحی.

گرچه قرآن دارای جملاتِ موزون و مقطّع همچون شعر است، امّا عنصر اصلی شعر که تخیّل است، در قرآن راهی ندارد.

قرآن، جز ذکر نیست. «اِن هو الاّ ذکر» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنّت ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یادی از تاریخ های پر عبرت، یادی از عوامل عزّت و سقوط امّت ها، یادی از نیکوکاران و هدایت شدگان، یادی از تبه کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان، یادی از اخلاص ها، ایثارها، شجاعت ها، انفاق ها، صبرها و پایان

نیک آن، یادی از قتل ها، شکنجه ها، اذیّت ها، تهمت ها، تحقیرها، حقّ کشی ها و به استضعاف کشیدن ها و عاقبت شوم مستکبران، یادی از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت ها، یادی از آفریده های آسمانی و زمینی و دریایی، یادی از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حقّ و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیّت ظلم و ستم، یادی از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت های

بهشتی. آری، تمام قرآن به نحوی تذکّر و یادآوری است. «اِن هو الاّ ذکر»

پیام ها:

۱- در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر نیست، بلکه سخن از نفی شعر از پیامبر است. «و ما علّمناه الشعر»

۲- خداوند از تهمت به انبیا دفاع می کند. «و ما علّمناه الشعر»

۳- ندانستن شعر به ارشاد مبلّغ ضرری نمی زند. «و ما علّمناه الشعر»

۴- رشدهای نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود. این آیه ابّهت آن را شکست.) «و ما علّمناه الشعر»

۵ - طبع شعر از سوی خداوند است. «و ما علّمناه الشعر»

۶- معلّم، پیامبر خداست. «علّمناه»

۷- هر علمی برای هر کس سزاوار نیست. «و ما ینبغی له»

۸ - تا از تخیّلات و موهومات شاعرانه تخلیه نشویم، روح ما ظرف معارف الهی قرار نمی گیرد. «و ما علّمناه الشعر... اِن هو الاّ ذکر و قرآن مبین»

۹- قرآن، مایه ی تذکّر و یادآوری است. «اِن هو الاّ ذکر»

۱۰- قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. «قرآن مبین»

«۷۰» لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجّت را برکافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقّق گردد.

نکته ها:

حیات چند نوع است:

۱- حیات نباتی. «یحیی الارض بعد موتها»(۱) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده می کند.

۲- حیات حیوانی. «کنتم امواتا فاحیاکم»(۲) شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

۳- حیات فکری. «دعاکم لما یحییکم»(۳) پیامبر شما را به چیزی دعوت می کند که (دل های مرده) شما زنده می کند.

۴- حیات اجتماعی. «و لکم فی القصاص حیاه»(۴) حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امنّیت بدست می آید) در قصاص و انتقام به حقّ است.

۱- ۳۸۱) روم، ۱۹.

۲- ۳۸۲) بقره، ۲۸.

۳- ۳۸۳) انفال، ۲۴.

۴- ۳۸۴) بقره، ۱۷۹.

۵ – حیات قلبی و روحی. «لِیُنذر مَن کان حیّا» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل های زنده و روح های پاک و آماده اند هشدار می دهد.

آری، مؤمنان انسان های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.

بر اساس روایات، منظور از «حیّاً» انسان عاقل است.(۳۸۵)

مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «یحقّ القول علی الکافرین» آمده، در سوره ی زمر آیه ۷۱ نیز مطرح است: «و لکن حقّت کلمه العذاب علی الکافرین»

هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است. هشدارهای قرآن متنوّع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه های عینی در زمین و زمان است.

انذار دهنده در این آیه، «لینذر» هم می تواند قرآن باشد، هم می تواند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله باشد که در آیه قبل مطرح بود.

پیام ها:

۱– هشدارهای قرآن، مایه ی تذکّر و تنبّه است. «اِن هو الاّ ذکر... لینذر»

۲– نشانه ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «لینذر من کان حیّا»

۳– هدایت پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصّی نیست. «لینذر مَن کان حیّاً»

۴– هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «و یحقّ القول علی الکافرین»

۵ – در سنگدلان حتّی کلام خداوند اثر ندارد. «مَن کان حیّاً»

۶– کفّار و کسانی که حقّ را نپذیرند مردگانی بیش نیستند. (در برابر «مَن کان حیّاً»، «الکافرین» آمده است.

۷– وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خداست. «یحقّ القول علی الکافرین»

۳۸۵) تفسیر نورالثقلین.

سوره یونس آیه «۵۷»

یَآ أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَتْکُم مَّوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه ی شفا برای آنچه در سینه های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

نکته ها:

«موعظه»، بازداشتنِ آمیخته با هشدار و انذار است.(۱)

«شِفاء لما فی الصدور» یعنی مایه ی پاکی روح وقلب از آفات روحی است. زیرا امراض روحی سخت تر از امراض جسمی است و هنر قرآن نیز در همین شفابخشی به امراض روحی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «اذا التبسَتْ علیکم الفِتن کاللّیل المُظلم فعلیکم بالقرآن فانّه شافع مشفّع...» در هجوم فتنه های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «شفاء لما فی الصدور من الامراض الخواطر و مشبّهات الامور» قرآن، برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست.(۳)

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

الف: مرحله ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. «موعظه من ربّکم»

ب: مرحله ی پاکسازی روح از رذایل. «شفاء لما فی الصدور»

ج: مرحله ی راهیابی به سوی مقصود. «هدیً»

د: مرحله ی دریافت رحمت الهی. «رحمه للمؤمنین»

پیام ها:

۱- نزول کتاب که شامل موعظه و شفابخشی و هدایت و رحمت باشد، از شئون ربوبیّت الهی است. «من ربّکم»

۲- قرآن، شفای هر دردی است. درمان دردها را باید از مکتب قرآن گرفت، نه مکاتب شرق و غرب. «شفاء لما فی الصدور»

ص: ۲۰۷

۱- ۳۸۶) مفردات راغب.

۲- ۳۸۷) بحار، ج ۹۲، ص ۱۷.

۳- ۳۸۸) تفسیر نورالثقلین.

۳- قرآن برای همه ی مردم موعظه است، ولی تنها گروه حقّ پـذیر، مشـمول هدایت و رحمت الهی می شوند. «یا ایّها الناس... هدیً ورحمهً للمؤمنین»

سوره نحل آیه «۴۴»

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الّذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

(ما پیامبران پیش از تو را) همراه با معجزات وکتب (آسمانی فرستادیم) و به سوی تو ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم، تا برای مردم آنچه را که برایشان نازل شده روشن بیان کنی و شاید بیاندیشند.

نکته ها:

«بیّنات» به معنای دلایل روشن نبوّت ومعجزات است و «زُبُر» جمع «زبور» به معنای کتابِ آسمانی است.

شاید آیه اشاره به دو نوع وحی داشته باشد، یک وحی که قرآن است وبرای همه ی مردم، و یک وحی که برای تفسیر و بیان قرآن است ومخصوص پیامبر. یعنی ما به سوی تو ذکر فرستادیم تا تفسیر قرآنی را که برای مردم نازل شده بیان کنی.

پیام ها:

۱- پیامبران هم معجزه داشته اند، هم کتاب، تا مردم در تشخیص حقّ و باطل دچار اشتباه نشوند. «بالبیّنات و الزُّبر»

۲- پیامبران همراه دلایل عقلی «بیّنه» و نقلی «زُبُر» بوده اند. «بالبیّنات و الزبر»

۳- گرچه قرآن بر شخص پیامبر نازل شده، امّا مخاطب آن همه ی مردم اند. «انزلنا الیک ...ما نزّل الیهم»

۴- قرآن، یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده اند. «انزلنا الیک...ما نزل الیهم» (در زبان عربی، «انزال» برای نزول دفعی و«تنزیل» برای نزول تدریجی بکار می رود.)

۵ – قرآن، نیاز به بیانِ پیامبر دارد. لذا جدا کردن قرآن از سنّت و روایات جایز نیست. «لتبیّن للنّاس»

ص: ۲۰۸

۶- وظیفه پیامبر، بیان قرآن و وظیفه ی مردم، پذیرش آن بر اساس فکر و اندیشه است. «لتبیّن للنّاس ... یتفکّرون»

۷- قرآن، ذکر است، مایه تذکّر و توجّه انسان و دور نمودن او از غفلت و نسیان. «انزلنا الیک الذکر»

سوره محمّد آیه «۲۴»

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

آیا در قرآن تدبّر و تأمّل نمی کنند یا بر دلهایشان قفل ها است.

نکته ها:

در سوره «ص» آیه ۲۹ نیز به مسئله تدبّر در قرآن سفارش شده است. «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبّروا آیاته و لیتذکّر اولوا الالباب» قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر شود و خردمندان پند گیرند.

این آیه، در ادامه آیه قبل، تدبّر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کری نسبت به حقایق می داند که در اثر لعنت الهی، انسان به آن گرفتار گردد.

پیام ها:

۱- قرآن، تنها کتابی برای تلاوت و تجوید نیست، کتاب اندیشه و تدبّر است و تلاوت باید مقدّمه تدبّر گردد. «أفلا یتدبّرون القرآن»

۲- همه مأمور به تدبّر در قرآن هستند و تدبّر، اختصاص به گروه خاصی ندارد. «أفلا یتدبّرون القرآن»

۳- کسانی که تدبّر در قرآن را رها کرده و با قرآن برخوردی سطحی دارند، مورد توبیخ خداوند قرار می گیرند. «ام علی قلوب اقفالها»

۴- شرط بهره وری از مفاهیم عالی وحی و قرآن، سعه صدر و داشتن قلبی باز و سالم و تدبّر در آن است. «... ام علی قلوب اقفالها»

۵ - یکی از راههای شناخت، راه دل و قلب است. «ام علی قلوب اقفالها»

۶- نشانه عقل و قلب سالم، تدبّر در آیات قرآن است. (کل آیه)

ص: ۲۰۹

سوره صاد آیه «۲۹»

کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُواْ ءَایَاتِهِ وَلِیَتَذَکَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

نکته ها:

«مبارک» به چیزی گفته می شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونیِ زیاد و ثابت داشته باشد. قرآن از منبع مبارک است. «تبارک الّذی» در شب مبارک نازل شده است. «فی لیله مبارکه» در مکان مبارک نازل شده «ببکه مبارکا» و خودش نیز مبارک است. «کتاب... مبارک»

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»

ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»

ج) گیرنده ی آن شخص معصوم است. «الیک»

د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدّبروا»

و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدّمه ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لیتذکّر»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «اولواالالباب»

اهمّیت قرآن و تدّبر در آن

* کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أفلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»(۱)

* عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. «... کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون»(۲)

* کتاب آسمانی را باید با جدّیت گرفت. «خذ الکتاب بقوّه»(۳)

* کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می گیرند. «و قال

۱- ۳۸۹) محمّد، ۲۴ .

۲- ۳۹۰) آل عمران، ۷۹ .

۳- ۳۹۱) مریم، ۱۲.

الرسول یا ربّ ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا»(۱)

* امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی کنم. «لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی»(۲)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی رسد. «بحراً لا یدرک قعره»(۳)

* امام خمینی قدس سره به شدّت تأسّف می خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدّبر در قرآن نکرده است،(۳۹۵) همان گونه که مرحوم ملّاصدرا در تفسیر سوره ی واقعه این تأسّف را دارد.

پیام ها:

۱- قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدّبر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است). «کتاب... مبارک»

۲- گرچه قرآن، مبارک است، امّا برای تدبّر است، نه فقط تبرّک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات) «کتاب... مبارک لیدبّروا»

۳- تدّبر در قرآن مقدّمه ی تذکّر است وگرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه ی غرورش شود. «یدّبّروا - یتذکّر»

۴- تدّبر باید در همه ی آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «لیدّبروا آیاته»

۵ - شرط تدبّر و بهره گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. «لیدّبروا... و لیتذکّر اولواالالباب»

۶- کسانی که از قرآن متذکّر نمی شوند، بی خردند. «لیتذکّر اولواالالباب»

۷- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبّر در آن به احکام و رموزش پی می برند. «لیتذکّر اولوا الالباب» (در قرآن، امری مخالف عقل یافت نمی شود)

۸ - معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبّر می دهد نشان آن است که هر کس تدبّر کند به نکته ی تازه ای می رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدّبر ما لغو است. «لیدبّروا آیاته»

۳۹۵) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

۱- ۳۹۲) فرقان، ۳۰.

۲- ۳۹۳) کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳- ۳۹۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

سوره انعام آیه «۱۹»

قُلْ أَیُّ شَیْ ءٍ أَکْبَرُ شَهَادَهً قُلِ اللَّهُ شَهِیدٌ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لِأُنذِرَکُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ أَئِنَّکُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَهً أُخْرَی قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِی بَرِی ءٌ مِّمَّا تُشْرِکُونَ

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم. آیا شما گواهی می دهید که با خداوند، خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی دهم. بگو: همانا او خدای یکتاست و بی تردید من از آنچه شما شرک می ورزید، بیزارم.

نکته ها:

مشرکان مکّه، از پیامبر اسلام برای رسالتش شاهد می طلبیدند و نبوّت آن حضرت را نمی پذیرفتند و می گفتند: حتّی یهود و نصارا تو را پیامبر نمی دانند. این آیه در زمان غربت اسلام، خبر از آینده ای روشن و رسالت جهانی اسلام می دهد.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر عبارت «انّما هو اله واحد» فرمودند: اگر خدایان دیگری بودند، آنها هم پیامبرانی می فرستادند.(۱)

عدّه ای را به عنوان اسیر نزد پیامبراکرم صلی الله علیه وآله آوردند، حضرت از آنان پرسید: آیا تاکنون دعوت به اسلام شده اید؟ گفتند: نه، حضرت فرمود: همه را به محل اَمن برسانند و آزادشان کنند، زیرا کسی که هنوز ندای اسلام را نشنیده است نباید اسیر نمود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لانذرکم به و من بلغ»(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: انذار همیشگی باید همراه با منذر همیشگی باشد. پس امامت و رهبری الهی نیز تا ابد باید همراه قرآن باشد.(۳)

معمولاً در انسان ها انگیزه دفع ضرر، قوی تر از جلب منفعت است. لذا قرآن، به مسأله ی انذار تأکید کرده است. «لانذرکم» در آیات دیگر می خوانیم: «ان أنت الّا نذیر»(۴)، «انّماأنا نذیر مبین»(۵)

در احادیث متعدّدی «مَن بَلَغ» به ائمّه معصومین علیهم السلام تفسیر شده است.(۶)

ص: ۲۱۲

۱- ۳۹۶) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- ۳۹۷) تفسیر درّالمنثور.

۳- ۳۹۸) تفسیر صافی.

۴- ۳۹۹) فاطر، ۲۳.

۵- ۴۰۰) عنکبوت، ۵۰.

۶- ۴۰۱) تفسیر عیّاشی.

امام صادق علیه السلام نیز درباره «مَن بَلغ» فرمودند: مقصود کسی است که وظیفه امامت به او رسیده است و او همانند پیامبر، مردم را با قرآن انذار می کند.(۴۰۲)

پیام ها:

۱- برای حقّانیت پیامبر اسلام، گواه بودن خداوند کافی است. «قل اللّه شهید»

۲- طرح و بیان حقایق به شکل سؤال و جواب از شیوه های تبلیغی قرآن است. «قل ایّ شی ء...قل اللّه»

۳- غفلت و سهو و فراموشی و محدودیّت، هم قدرت خبرگیری انسان را کم می کند، هم قدرت گواه بودن او را، و چون خدا از این عوارض دور است، پس بزرگ ترین شاهدها خداوند است. «أکبر شهاده قل اللّه»

۴- قرآن، بزرگ ترین گواه بر رسالت پیامبر است. «اللّه شهید بینی و... هذا القرآن»

۵ - برای مردم غافل، سخن گفتن از زاویه ی انذار مؤثّرتر است. «لانذرکم»

۶- رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وآله جهانی و جاودانی و برای همه ی مردم در همه ی عصرها و نسل هاست. «لانذرکم به و مَن بلغ»

۷- تا قانون به مردم ابلاغ نشود، توبیخ و مسئولیّتی در کار نیست. «و من بلغ» و به اصطلاح علم اصول، عِقاب بدون بیان، قبیح است.

۸ - از جمله شرایط لازم برای رهبر آسمانی: ایمان به مکتب: «اوحی الی هذا القرآن»، امید به آینده «و مَن بَلَغ»، صلابت «قل لا أشهد» و برائت از شرک است. «انّنی بری ء ممّا تشرکون»

سوره بقره آیه «۱۵۱»

كَمَآ أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ

همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شمارا تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

۴۰۲) کافی، ج ۱، ص ۴۱۶.

نکته ها:

کلمه «تلاوت» از واژه «تِلو» به معنای پی درپی است و به خواندنی که پی درپی، با نظم صحیح و مناسب وبرخوردار از نوعی قداست باشد، اطلاق می شود. کلمه ی «تزکیه» به معنای رشد و نمو و پاک کردن است. تعلیم کتاب، آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت، دادن تفکّر و بینش صحیح است.

بعثت پیامبر اسلام، نتیجه استجابت دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: «وابعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتک...»(۴۰۳) خدایا! در میانشان پیامبری مبعوث کن که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز می فرمود: «انا دعوه ابی ابراهیم» من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم.

پیام ها:

۱- رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد. «ارسلنا فیکم رسولاً منکم»

۲- تزکیه بر تعلیم مقدّم است. «یزکّیکم و یعلّمکم»

۳- آموزش دین، محور اصلی است و آموزش های دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا «یعلّمکم الکتاب و الحکمه» وپس از آن «یعلّمکم ما لم تکونوا تعلمون»

۴- انسان برای شناخت بسیاری از حقایق، نیازمند وحی است. بجای «ما لاتعلمون» فرمود: «مالم تکونوا تعلمون» تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند، انسان برای آگاهی از اموری همچون آینده ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

۴۰۳) بقره، ۱۲۹.

درس پانزدهم: در حضور دوست

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس پانزدهم: در حضور دوست

سوره جمعه آیه «۱۰»

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوهُ فَانتَشِرُواْ فِى الْأَرْضِ وَ ابْتَغُواْ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس همین که نماز تمام شد، پس در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی (برای تأمین زندگی خود) طلب کنید و خدا را زیاد یاد کنید تا شاید رستگار شوید.

نکته ها:

در قرآن برای دنیا سه لقب مبارک ذکر شده است:

الف) دنیا خیر است: «ان ترک خیراً الوصیه»(۴۰۴) اگر شخصی از دنیا رفت و خیری گذاشت وصیت کنید در این آیه مراد از خیر مال است.

ب) دنیا زینت است: «المال و البنون زینه الحیوه الدنیا»(۴۰۵) مال و فرزند زینت دنیا است و زینت یک ارزش است.

ج) دنیا فضل است: «و ابتغوا من فضل الله» (همین آیه)، بعد از پایان نماز جمعه به سراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید.

در حدیثی می خوانیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس با اخلاص در بازار خدا را یاد کند در حالی که مردم از یاد خدا غافلند و به کارهای خود مشغولند، خداوند برای او هزار حسنه ثبت می کند و روز قیامت او را مورد مغفرت خویش قرار می دهد، مغفرتی که بر قلب بشری خطور نکرده است: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «من ذکر الله فی السوق مخلصاً عند غفله الناس و شغلهم بما فیه کتب الله له الف حسنه

و یغفر الله له یوم القیامه مغفرهً لم تخطر علی قلب بشر»(۱)

پیام ها:

۱- زمان محرومیت های مصلحتی نباید زیاد به درازا کشیده شود (در آیه قبل فرمان رها کردن داد و ستد صادر شد و در این آیه، آن منع برطرف و ادامه کسب و کار

۱- ۴۰۶) تفسير مجمع البيان.

مجاز شمرده شده است). «فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض...»

۲- کسب و درآمد نیاز به هجرت و جهانگردی و مسافرت و جا به جایی و جنب و جوش دارد. «فانتشروا فی الارض» (کلمه «ارض» محدودیتی ندارد).

۳- نشاط انسان برای عبادت باید بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد. (در آیه قبل درباره عبادت فرمود: «فاسعوا الی ذکر الله» و در این آیه درباره تجارت می فرماید: «و ابتغوا من فضله» آری در هر دو کلممه «فاسعوا و ابتغوا» معنای به سراغ رفتن نهفته است لکن در لغت سعی و حرف فاء نشانه عشق و نشاط و سرعت بیشتری است.

۴- گرچه فضل خداوند زیاد و بزرگ است ولی انسان باید برای بدست آوردن آن تلاش کند. «و ابتغوا»

۵ - در اسلام تن پروری ممنوع است. «و ابتغوا من فضل الله»

۶- دنیا فضل الهی است. «من فضل الله»

۷- رستگاری شما در سایه انجام فرمان های اوست (در این آیه چهار فرمان رستگاری داده شده است). «ذروا البیع» تجارت را رها کنید، «فاسعوا الی ذکر الله» به سوی نماز حرکت کنید بعد از نماز کار و تلاش داشته باشید، «و ابتغوا» و یاد خدا کنید «واذکروا الله» تا رستگار شوید. «لعلکم تفلحون»

۸ - معاش و معاد در کنار یکدیگرند (در آیه قبل فرمود: «فاسعوا الی ذکر الله» و در این آیه می فرماید: «و ابتغوا من فضل الله») به همین گونه جسم و جان در کنار یکدیگرند.

۹- اگر داد و ستد با اراده انسان باشد معامله ای بیش نیست «و ذروا البیع»، امّا اگر بعد از انجام فرمان الهی به سراغ داد و ستد رفتیم، به فضل تبدیل می شود. درست مانند شستن صورت که با یک نیّت تبدیل به وضو می شود، و یا مانند نشستن که با یک جهت گیری به سمت قبله به عبادت تبدیل می شود، و یا مانند بخشش که در ایام عید، از آن تعبیربه عیدی و در غیر ایام عید، به هدیه تعبیر می شود.

۱۰- درآمد باید حلال باشد وگرنه فضل الهی نیست. «من فضل الله»

۱۱- فضل الهی گاهی مادّی و گاهی معنوی است (در آیه چهارم همین سوره درباره

بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء» و در این آیه می فرماید: «و ابتغوا من فضل الله»).

۱۲- رزق شما محدود است، «من فضل الله» (تمام فضل را نه می توان دریافت کرد و نه به مصلحت انسان است).

۱۳- فضل معنوی با انتخاب خداوند است، «ذلک فضل الله یؤتیه...» ولی فضل مادّی با تلاش انسان بدست می آید. «و ابتغوا من فضل الله»

۱۴- دنیاطلبی شما نباید همراه با غفلت از یاد الهی باشد. «و ابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیراً»

۱۵- در رسیدن و دستیابی به کمال، به کم قانع نشوید. «واذکروا الله کثیراً»

۱۶- اسلام هم خواهان کیفیت است، «فی صلوتهم خاشعون»(۴۰۷) و هم به دنبال کمّیت. «واذکروا الله کثیراً»

۱۷- آنجا که مثل بازار و صحنه های داد و ستد زمینه غفلت و لغزش بیشتر است، یاد خدا ضروری تر است. «و ابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیراً»

۱۸- هرگز نباید از یاد خدا جدا شد خواه در قالب انجام واجب الهی، «فاسعوا الی ذکر الله» و خواه در قالب کارهای مباح. «و ابتغوا من فضل الله واذکروا الله»

۱۹- هیچ وقت به خودتان مطمئن نباشید زیرا تا لحظه آخر هم احتمال بد عاقبتی و خطر در کار است. «لعلکم تفلحون»

۲۰- انسان با عملکرد و انتخاب خوب خود می تواند زمینه رستگاری را فراهم آورد. «فاسعوا... ابتغوا لعلّکم تفلحون»

۲۱- یاد خدا زمانی در روح انسان رسوخ می کند و عامل رشد و تقوی می شود که زیاد باشد. «واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»

۲۲- ذکر خداوند زمانی اثر بیشتری دارد که همراه با تفکّر باشد و الاّ لقلقه زبان است. «واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»

۴۰۷) مؤمنون، ۲.

سوره زخرف آیه «۳۶»

وَمَن یَعْشُ عَن ذِکْرِ الرَّحْمَنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

نکته ها:

این آیه یکی از آثار غوطه ور شدن در زر و زیور را بیان می کند.

«یعش» از «عشو» به معنای آفتی در چشم است که سبب ضعف دید می گردد. این کلمه هرگاه با حرف «عن» همراه باشد به معنای اعراض کردن است.

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات»(۱)

مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه»(۲)

در مرحله دوم تماس می گیرد. «مسّهم طائف»(۳)

مرحله سوم در قلب فرو می رود. «فی صدور الناس»(۴)

مرحله چهارم در روح می ماند. «فهو له قرین»(۵)

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حزب الشیطان»(۶)

مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «و من یتخد الشیطان ولیاً»(۷)

مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شیاطین الانس و...»(۸)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند. «فباض و فرّخ فی صدورهم»(۹)

شیطانِ همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

نماز، ذکر رحمن است، «اقم الصلوهلذکری»(۱۰) قرآن، ذکر رحمن است، «نحن نزلناالذکر»(۱۱) پس هر کس از نماز و قرآن

اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می شود. «فهو له قرین»

۱- ۴۰۸) بقره، ۱۶۸.

۲- ۴۰۹) طه، ۱۲۰.

۳- ۴۱۰) اعراف، ۲۰۱.

۴- ۴۱۱) ناس، ۵ .

۵- ۴۱۲) زخرف، ۳۶.

۶- ۴۱۳) مجادله، ۱۹.

۷- ۴۱۴) نساء، ۱۱۹.

۸- ۴۱۵) انعام، ۱۱۲.

۹- ۴۱۶) نهج البلاغه، خطبه ۷.

۱۰- ۴۱۷) طه، ۱۴.

۱۱- ۴۱۸) حجر، ۹.

پیام ها:

۱- سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست. «و من یعش... نقیّض»

۲- دل یا جای رحمن است یا شیطان. «و من یعش عن ذکر الرّحمن نقیض له شیطاناً»

۳- کیفر روی گردانی از سرچشمه رحمت، بندگی شیطان سلطه گر است. «فهو له قرین»

۴- تلاش شیطان برای بازداشتن انسان از راه حقّ جدّی است. «انّهم لیصدّونهم»

۵ - بدتر از انحراف عملی، انحراف فکری است. «یحسبون انّهم مهتدون»

سوره طه آیه «۱۴»

إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَاْ فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلَوةَ لِذِكْرِی

همانا منم اللّه، جز من خدایی نیست، پس مرا بندگی کن و نماز را بپادار تا به یاد من باشی.

پیام ها:

۱- از آداب گفتگو، معرفی خود است. «اِنّنی انَا اللّه»

۲- در نظام الهی، شناخت، اساس عمل است. «اِنّنی انَا اللّه - فاعبدنی»

۳- شناخت اصول دین، بر انجام فروع دین مقدّم است. «لااله الاّ انَا فاعبدنی»

توحید نظری مقدّم بر توحید عملی است. «اِنّنی انَا اللّه - فاعبدنی»

۴- عبادت باید خالصانه باشد. ارزش عبادت به میزان خلوص آن است. «فاعبدنی»

۵ - توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است. «لااله الاّ انا، فاعبدنی و أقم الصّلوه»

۶- نماز، اوّلین دستور کار و برنامه ی عملی انبیاست. «أقِم الصّلوه»

۷- نماز، در ادیان دیگر نیز بوده است. «أقم الصّلوه»

۸ - هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجّه به قلب آن، یعنی احساس حضور است. «أقم الصّلوه لذکری»

۹- برپایی نماز به خاطر یاد اوست، «أقم الصّلوه لذکری» و یاد او موجب آرامش دلهاست. «الا بذکر اللّه تَطمئنّ القلوب»(۴۱۹) چنانکه یاد ما از خدا، سبب یاد خدا از ماست. «اُذکرونی اَذکرکم»(۴۲۰)

۴۲۰) بقره، ۱۵۲.

سوره اسراء آیه «۴۴»

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْ ءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً

آسمان های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

نکته ها:

این آیه می گوید: همه ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسّران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته اند، یعنی ساختار وجودیِ هر ذرّه ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق می یابد. «انطق کلّ شی»(۱) حتّی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند. «و ان منها لما یهبط من خشیه اللّه»(۲) حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص

می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: «یا جبال اوّبی معه»(۳) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیحِ دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرّات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان، ما خامشیم

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می گویند.(۴)

ب: هر گاه صید تسبیح نگوید، شکارِ صیّاد می شود.(۵)

ج: هیچ درختی قطع نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او.(۶)

۱- ۴۲۱) فصّلت، ۲۱.

۲- ۴۲۲) بقره، ۷۴.

۳- ۴۲۳) سبأ، ۱۰.

۴- ۴۲۴) تفسیر نورالثقلین.

۵- ۴۲۵) تفسیر نورالثقلین.

۶- ۴۲۶) تفسیر روح الجنان.

د: سنگریزه در دست پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به نبوّت او گواهی داد.(۱)

ه: زنبور عسل تسبیح می گوید.(۲)

ح: صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست.(۳)

همه ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

پیام ها:

۱- همه ی هستی خدا را تسبیح می گویند، پس چرا انسان از این کاروان عقب بماند. «تسبّح له السموات...»

۲- در آسمان ها نیز موجودات زنده و با شعور هست. «مَن فیهنّ»

۳- تسبیح هستی، همراه با حمد و ستایش است. «یسبّح بحمده»

۴- بعضی صداها را ممکن است ما نیز بشنویم، امّا نمی فهمیم که تسبیح است. «لاتفقهون تسبیحهم»

۵ - همه ی هستی شعور دارند، ولی اطلاعات انسان از هستی ناقص است. «ان من شی ءٍ الاّ یسبّح... لا تفقهون»

۶- حقایق، از غیر اهلش پوشیده است. «لا تفقهون تسبیحهم»

۷- تحمّل عقاید خرافی و سخنان ناروا، برخاسته از حلم و بردباری خداست. «عمّا یقولون... حلیماً غفوراً» اگر برگشتیم حتماً او می بخشد.

سوره سبأ آیه «۱»

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِی الْأَخِرَهِ وَهُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ

ستایش مخصوص خدایی است که آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است مِلک اوست و در آخرت (نیز) حمد و ستایش تنها برای اوست و اوست حکیمِ آگاه.

نکته ها:

در قرآن پنج سوره با جمله ی «الحمدللّه» شروع می شود.

۱- ۴۲۷) تفسیر المیزان.

۲- ۴۲۸) بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲.

۳- ۴۲۹) بحار، ج ۶۴، ص ۲۷.

این آیه مالکیّت مطلق و بی قید و شرط خداوند را بیان می کند، «له ما فی السموات» و آیه ی بعد علم مطلق الهی را «یعلم ما یلج فی الارض»، تا در آیه سوم به منکران معاد بگوید: ما می توانیم قیامت را برای کیفر و پاداش بر قرار کنیم.

فخر رازی می گوید: علمی که به عمل متّصل باشد حکمت است و به کسی که عواقب و اسرار امور را بداند خبیر گویند.(۱)

پیام ها:

۱- چگونگی حمد خدا را از خدا بیاموزیم. «الحمد للّه الّذی...»

۲- ستایش ها باید در برابر کمال و قدرت و مالکیّت و آگاهی و حکمت باشد. «الّذی له ما فی السموات و...»

۳- در دنیا غیر خداوند نیز ستایش می شود، ولی در آخرت ستایش مخصوص اوست. «و له الحمد فی الاخره»

۴- ستایش او در حصار زمان و شرایط خاصی نیست. «و له الحمد فی الاخره» بهشتیان می گویند: «و آخر دعواهم أنِ الحمدللّه ربّ العالمین»(۴۳۱)

۵ - مالکیّت الهی، هم گسترده است، هم حکیمانه و هم آگاهانه. «له ما فی السموات - هو الحکیم الخبیر»

۶- گردش نظام هستی در دنیا و آخرت، بر اساس حکمت الهی است. «له ما فی السموات... و له الحمد فی الاخره و هو الحکیم»

سوره بقره آیه «۱۸۶»

وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو:) همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

۴۳۱) یونس، ۱۰.

ص: ۲۲۲

۱- ۴۳۰) تفسیر کبیرفخررازی.

نکته ها:

برخی افراد از رسول خدا صلی الله علیه وآله می پرسیدند: خدا را چگونه بخوانیم؟ آیا خدا به ما نزدیک است که او را آهسته بخوانیم و یا اینکه دور است که با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.

دعا کننده، آنچنان مورد محبّت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم وهرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می کنم، پس به خودم ایمان بیاورند ودعوت خودم را اجابت کنند. این ارتباط محبّت آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

دعا کردن، همراه وهمرنگ شدن با کلّ هستی است. طبق آیات قرآن، تمام هستی در تسبیح و قنوت هستند؛ «کلّ له قانتون»(۱) و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند؛ «یَسئله مَن فی السموات والارض»(۲) پس ما نیز از او درخواست کنیم تا وصله ی ناهمگون هستی نباشیم.

قرآن درباره دعا سفارشاتی دارد، از آن جمله:

۱- دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فادعوا اللّه مخلصین له الدین»(۳)

۲- با ترس و امید همراه باشد. «وادعوه خوفاً وطمعاً»(۴)

۳- با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. «یدعوننا رغباً و رهباً»(۵)

۴- با تضرّع و در پنهانی صورت بگیرد. «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه»(۶)

۵ - با ندا و خواندنی مخفی همراه باشد. «اذ نادی ربّه نداء خفیاً»(۷)

در اصول کافی، صدها حدیث در اهمیّت، نقش وآداب دعا، توجّه واصرار وذکر حاجت ها هنگام دعا ودعای دسته جمعی وایمان به استجابت آن آمده است.(۸)

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: عدم استجابت دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می خوانیم که خداوند در این آیه می فرماید: «اجیب دعوه الداع اذا دعان» خودم اجابت می کنم دعا کننده ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است

۱- ۴۳۲) بقره، ۱۱۶.

۲- ۴۳۳) الرحمن، ۲۹.

۳- ۴۳۴) غافر، ۱۴.

۴- ۴۳۵) اعراف، ۵۶ .

۵- ۴۳۶) انبیاء، ۹۰ .

۶- ۴۳۷) اعراف، ۵۵ .

۷- ۴۳۸) مریم، ۳ .

۸- ۴۳۹) کافی، ج ۲، کتاب الدعا.

که ما از خداوند خیر نخواسته ایم، و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست

نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می شود ویا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می شود ویا در آخرت جبران می گردد.

در اصول کافی می خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف ونهی از منکر نکند ویا از سر غفلت وبی اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی گردد.

معنای دعا، ترک کسب وکار نیست، بلکه توکّل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی شود.

شاید قرار گرفتن آیه دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانون مند و براساس عوامل و سنّت های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همانگونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعا کننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنّت خداوند لطف به اوّلی است، نه دوّمی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیّت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبّتش بیش از آن خواهد بود

که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنّت های قطعی الهی.

درباره نزدیکی خدا به انسان، فیض کاشانی قدس سره می گوید:

گفتم که روی خوبت، از ما چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم فراق تا کی، گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است

پیام ها:

۱- خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما رامی گیرد، به خاطر دوری ما از خداوند است که

در اثر گناهان می باشد. «فانّی قریب»

۲- دعا در هرجا ودر هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می فرماید: من

نزدیک هستم. «فانّی قریب»(۴۴۰)

۳- استجابت خداوند دائمی است، نه موسمی. «اُجیب» نشانه ی دوام است.

۴- با آنکه خدا همه چیز را می داند،امّا دعا کردن وظیفه ی ماست. «فلیستجیبوا لی»

۵ - دعا آنگاه به اجابت می رسد که همراه با ایمان باشد. «فلیؤمنوا بی»

۶- دعا، وسیله ی رشد و هدایت است. «لعلّهم یرشدون»

سوره اعراف آیه «۵۵»

اُدْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

پروردگارتان را با تضرّع و پنهانی بخوانید، قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در سفری بعضی اصحاب را دیدند که با فریاد دعا می کنند، حضرت فرمودند: آرام دعا کنید.(۱) حضرت زکریّا نیز خداوند را در پنهانی و با اخلاص ندا می کرد. «نادی ربّه نداءً خفیّاً»(۲) زیرا نشانه ی ادب است چنانکه خداوند به مؤمنان می فرماید: بلندتر از صدای پیامبربا او سخن نگویید. «لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبیّ کجهر بعضکم لبعض»(۳) وممکن است صدای بلند در عبادت

ونیایش، زمینه ساز تظاهر وریا باشد.

تضرّع و ناله در دعا، نشانه ی توجّه انسان به کمبودها و نیازهای خود و عامل شکستن غرور و خودخواهی است. زیرا آنکه خود را قوی و غنی بداند، در برابر هیچ کس ناله و درخواستی ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: تضرّع در دعا، دستان را به طرف آسمان بلند کردن و دعا نمودن است،(۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز چنین دعا می کرد و سلمان فارسی از آن حضرت نقل کرده که فرمود: خداوند حیا می کند دستی را که به دعا بلند شود محروم برگرداند.(۵)

پیام ها:

۱- پس از خداشناسی، خداپرستی لازم است. «اُدعوا ربّکم» در آیه ی قبل، خداشناسی مطرح شد، در این آیه خداپرستی.

ص: ۲۲۵

۱- ۴۴۱) تفاسیر مجمع البیان وکبیرفخررازی.

۲- ۴۴۲) مریم، ۳.

۳- ۴۴۳) حجرات، ۲.

۴- ۴۴۴) کافی، ج ۲، ص ۴۸۱.

۵- ۴۴۵) تفسیر قرطبی.

۲- بهتر است دعا با استمداد از کلمه ی «ربّ» و همراه تضرّع و زاری و پنهانی باشد. «اُدعوا ربّکم تضرّعاً و خفیه» دعای پنهانی از ریا دور و به اخلاص نزدیک تر است.

۳- دعا وقتی مؤثّر است که خالصانه و همراه با تضرّع باشد. «تضرّعاً و خفیه»

۴- با تمام وجود و با کمال خضوع خدا را بخوانیم وزبانمان نماینده همه ی وجود ما باشد. «اُدعوا... تضرّعاً»

۵ - گردنکشان و تجاوزکاران، از لطف و محبّت الهی محروم می باشند. «انّه لا یحبّ المعتدین»

۶- دعا نکردن، دعای بی تضرّع و دعای ریائی، از نمونه های سرکشی و تجاوز است. «المعتدین»

ص: ۲۲۶

درس شانزدهم: شوق دیدار

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس شانزدهم: شوق دیدار

سوره عنکبوت آیه «۴۵»

اُتْلُ مَآ أُوْحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَوةَ إِنَّ الصَّلَوةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البتّه یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید می داند.

نکته ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می باشند. خداوند که به پیامبرش از یک مسئولیّت سنگین خبر می دهد، «انّا سنلقی علیك قولاً ثقیلًا»(۱) به او می فرماید: برای انجام این مسئولیّت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر:

یکی تلاوت قرآن. «و رَتّل القرآن ترتیلا»(۲)

و دیگری نماز شب. «اِنّ ناشئه اللیل هی اَشدّ وَطاً و أقوم قیلًا»(۳)

البتّه علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «یتلون کتاب اللّه و اقاموا الصلوه»(۴) و «یمسّکون بالکتاب و اقاموا الصلوه»(۵)

برای جمله «لذکر اللّه اکبر» چند معنا بیان شده است:

الف: نماز، بزرگ ترین ذکر الهی است. به دلیل آیه ی «اقم الصلوه لذکری»(۶) که نماز را ذکر خداوند می داند.

ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است.

ج: یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است.

۱- ۴۴۶) مزّمل، ۵.

۲- ۴۴۷) مزّمل، ۴ .

۳- ۴۴۸) مزّمل، ۶ .

۴- ۴۴۹) فاطر، ۲۹ .

۵- ۴۵۰) اعراف، ۱۷۰ .

۶- ۴۵۱) طه، ۱۴.

د: یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

ه: یاد خدا از شما، بزرگتر از یاد شما از خدا است. (البتّه این معنا با توجّه به روایات در ذیل آیه «اذکرونی اذکرکم»(۱) برداشت شده است.(۲))

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلانی هم نماز می خواند و هم خلاف می کند، فرمود:«انّ صلاته تنهاه یوماً»(۳) بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام علیه السلام فرمود: «فبقدر ما منعته قبلت منه»(۴) به اندازه ای که نماز، انسان را از منکرات باز می دارد، به همان اندازه قبول می شود.

پیام ها:

۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اُتلُ - أقِم»

۲- قرآن و نماز، در رأس برنامه های تربیتی است. «اُتلُ - أقِم»

۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اُتلُ - أقِم»

۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. «أقِم الصلوه انّ الصلوه تنهی عن الفحشائ و المنکر»

۵ - در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصّی برخودار است. «اقم الصلوه اِنّ الصلوه» (تکرار کلمه ی «صلوه»)

۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «اِنّ الصلوه» (کلمه ی «انّ» و جمله ی اسمیه)

۷- اگر نمازِ انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «اِنّ الصلوه تنهی»

۸ - گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصلوه تنهی»

۱- ۴۵۲) بقره، ۱۵۲ .

۲- ۴۵۳) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۴۵۴) تفسیر مجمع البیان.

۴- ۴۵۵) تفسیر مجمع البیان.

۹- علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورات اوست. «واللّه یعلم ما تصنعون»

۱۰- در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه ها نهفته است. «ما تصنعون»

نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ: ۱- ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲- اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳- در کنار نماز، معمولاً- توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه ی رویکرد به منکرات است، رها می سازد.

۴- نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از

تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

ص: ۲۲۹

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «ربّ العالمین»، با تشکّر، تعبّد و خضوع در برابر او، «ایّاک نعبد» با توکّل و استمداد از او، «ایّاک نستعین»، با توجّه و یادآوری معاد، «مالک یوم الدین» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می کند که غفلت از

هریک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

سوره طه آیه «۱۴» در درس پانزدهم گذشت.

سوره رعد آیه «۲۸» در درس نهم گذشت.

ص: ۲۳۰

درس هفدهم: همدلی و همراهی

تفسیر آیات دین و زندگی ۱ » درس هفدهم: همدلی و همراهی

سوره نجم آیه «۲۹»

فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّى عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود روی گردان.

نکته ها:

در قرآن، فرمان اعراض از: کفّار(۱)، مشرکان(۲)، منافقان(۳)، جاهلان(۴) فراریان از جبهه(۵) و کسانی که در آیات الهی خوض می کنند(۶) آمده است.

سیمای دنیا در قرآن

به مناسبت جمله «و لم یرد الاّ الحیاه الدنیا» مطالبی درباره دنیا نقل می کنم:

دنیا کم است. «متاع الدنیا قلیل»(۷)

دنیا فانی است، عبورگاه است نه توقفگاه. «ما عندکم ینفد»(۸)

دنیا جز لهو و لعب نیست. «و ما هذه الحیاه الدنیا الاّ لهو و لعب»(۹)

دنیا وسیله فریب است. «ما الحیاه الدنیا الاّ متاع الغرور»(۱۰)

دنیاگرایی مانع آخرت است. «أ رضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره»(۱۱)

دنیا، دلربا است. «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون»(۱۲)

در آیه ی ۲۰ سوره حدید، پنج ویژگی برای دنیا ذکر شده که با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دارد: «واعلموا انّما الحیاه الدنیا لعب ولهو وزینه وتفاخر بینکم وتکاثر فی الاموال والاولاد...»

لعب و بازی. (کودکی)

لهو و سرگرمی. (نوجوانی)

زینت و خودآرایی. (جوانی)

ص: ۲۳۱

۱- ۴۵۶) سجده، ۲۹.

۲- ۴۵۷) انعام، ۱۰۶.

۳- ۴۵۸) نساء، ۴.

۴- ۴۵۹) اعراف، ۱۹۹.

۵- ۴۶۰) توبه، ۹۵.

۶- ۴۶۱) انعام، ۶۸.

۷- ۴۶۲) نساء، ۷۷.

۸- ۴۶۳) نحل، ۹۶.

۹- ۴۶۴) عنکبوت، ۲۴.

۱۰- ۴۶۵) حدید، ۲۰.

۱۱- ۴۶۶) توبه، ۳۸.

۱۲- ۴۶۷) قصص، ۷۹.

تفاخر و فخرفروشی. (میانسالی)

تکاثر و ثروت اندوزی. (کهنسالی)

آری، دنیا وسیله است نه هدف، چنانکه در دعای ماه شعبان می خوانیم: «و لا تجعل الدنیا اکبر همّنا» خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده.

پیام ها:

۱- در برخورد با کسانی که دنیا محور و خداگریزند، تسامح نداشته باشید. «فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا»

۲- از کسانی که به دین خدا پشت می کنند و حاضر به شنیدن نام خدا و دستورات او نیستند، اعراض کنید. (در اسلام، بایکوت کردن داریم.) «فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا»

۳- تبرّی جستن از دشمنان اسلام، یک اصل است. «فاعرض»

۴- در تبلیغ دین، وقت و فرصت را در موارد بی ثمر هدر ندهید. «فاعرض...»

۵ - گاهی مقابله به مثل لازم است. باید از کسی که از یاد خدا اعراض می کند، اعراض کرد. «فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا»

۶- دنیاگرایی و اعراض از یاد خدا، ملازم یکدیگرند. «تولّی عن ذکرنا و لم یُرد الاّ الحیاه الدنیا»

۷- آنچه نکوهیده است، انحصار فکر و عمل در راه رسیدن به دنیاست وگرنه تلاش و علاقه طبیعی امری پسندیده است. «و لم یُرد الاّ الحیاه...»

سوره اعراف آیه «۱۹۹»

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

عفو و میانه روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

نکته ها:

با آنکه برای کلمه ی «عفو»، چند معنا بیان شده است: حدّ وسط و میانه، قبول عذر خطاکار و بخشودن او، آسان گرفتن کارها، ولی ظاهراً در این آیه، معنای اوّل مراد است.

«خُذ العفو»، به معنای عفو را تحت اختیار و کنترل خود داشتن و به جا استفاده نمودن است، لذا در بعضی موارد باید قاطعانه برخورد کرد، «و لاتأخذکم بهما رأفه فی دین اللّه»(۱) چنانکه «اعرض عن الجاهلین» به معنای آزاد و رها نمودن جاهلان و دشمنان نیست، بلکه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن است، امّا گاهی موعظه، تذکّر و یا برخورد با آنان لازم است. «فاعرض عنهم و عظهم»(۲)

این آیه با تمام سادگی و فشردگی، همه ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وأمر بالعُرف»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أعرض»، هم زبانی «وأمر»، هم عملی «أعرض»، هم مثبت «خُذ»، هم منفی «أعرض»، هم برای رهبر، هم برای امّت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه ای جامع تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.(۳)

البتّه شکّی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ النّاس و بیت المال.

وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه وآله از جبرئیل توضیح و شیوه ی عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد که «تَعفُو عمّن ظلمك، تُعطی مَن حَرمك، تَصِل مَن قطعك»،(۴) از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

پیام ها:

۱- همواره باید راه میانه واعتدال را پیشه کرد. «خذ العفو»

۲- تکلیف باید به اندازه ی طاقت باشد، نه بیشتر. «خذ العفو» (اگر «عفو» به معنای حدّ وسط باشد)

۳- تنها خوب بودن کافی نیست، باید در جامعه خوبی ها را ترویج کرد و سفارش نمود. «وأمر بالعرف»

۴- مخاطب آیه تنها پیامبر نیست، هر مسلمان و هر مبلّغ ومصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه گو، برخوردی اعراض آمیز داشته و در برابر توهین و تهمت ها چشم پوشی و صبر کند، نه آنکه درگیر و گلاویز شود. «و اعرض...»

۱- ۴۶۸) نور، ۲.

۲- ۴۶۹) نساء، ۶۳.

۳- ۴۷۰) تفسیر فرقان.

۴- ۴۷۱) تفسیر مجمع البیان ؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۵ – هم باید به معروف امر کرد و هم شیوه ی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. «و أمر بالعُرف»

۶- مراد از جاهلان، نابخردان است، نه بی سوادان. «واعرض عن الجاهلین» در فرهنگ قرآن و و روایات، معمولاً ـ جهل در برابر عقل است، چنانکه در روایات عنوان «العقل و الجهل» داریم.

۷- در شیوه اعراض و عفو و گذشت، نباید به خواسته و گفته ی جاهلان که بر خلاف مصلحت است توجّه کنیم، بلکه باید محکم واستوار ایستاد.«اعرض عن الجاهلین»

سوره ممتحنه آیه «۱»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَآءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُواْ بِمَا جَآءَکُم مِّنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِیَّاکُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ رَبِّکُمْ إِن کُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِی سَبِیلِی وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِی تُسِرُّونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَأَنَاْ أَعْلَمُ

بِمَآ أَخْفَیْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن یَفْعَلْهُ مِنکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِیلِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکّه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود

را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است.

نکته ها:

کلمه ی «عدّو» هم به یک نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می شود ولی در اینجا مراد، گروه است زیرا در مقابل آن، کلمه ی «اولیاء» که جمع است، به کار رفته است.(۱)

مراد از اخراج پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمین، بدرفتاری با آنان بود تا جایی که پیامبر و مسلمین برای رهایی از بدرفتاری کفّار، خودشان از مکّه خارج شدند.(۲)

۱- ۴۷۲) تفسير الميزان.

۲- ۴۷۳) تفسير الميزان.

در تفاسیر می خوانیم: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله، نامه ای را به زنی داد تا برای مشرکان مکّه ببرد و آنان را از تصمیم پیامبر صلی الله علیه وآله مبنی بر فتح مکّه آگاه کند.

جبرئیل، موضوع را به رسول اکرم خبر داد و پیامبر صلی الله علیه وآله، حضرت علی علیه السلام، و جمع دیگری را برای پس گرفتن نامه از آن زن، به سوی مکّه فرستاد و فرمود: در فلان منطقه آن زن را خواهید یافت. گروه اعزامی حرکت کردند و در همان نقطه ای که پیامبر فرموده بود، آن زن را یافتند و سراغ نامه را از او گرفتند. زن از وجود چنین نامه ای اظهار بی اطلاعی کرد. بعضی از اصحاب، سخنان زن را باور کردند و

خواستند به مدینه برگردند، امّا حضرت علی علیه السلام فرمود: نه جبرئیل به پیامبر دروغ گفته و نه آن حضرت به ما، بنابراین قطعاً نامه ی مورد نظر در نزد این زن است. سپس شمشیر کشید که نامه را بگیرد. زن که مسئله را جدّی دید، نامه را از میان موهای سرش بیرون آورد و آن را تحویل داد.

نامه را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آوردند. حضرت، نویسنده ی نامه - حاطب بن ابی بلتعه - را احضار و او را توبیخ کرد. حاطب گفت: من خائن نیستم ولی از آنجا که بستگانم در مکّه و در میان مشرکان به سر می برند، خواستم دل مشرکان را به دست بیاورم تا بستگانم در آسایش به سر برند. پیامبر صلی الله علیه وآله او را بخشیدند و این آیات نازل شد.

جالب این که این زن از مکّه به مدینه آمد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تقاضای کمک کرد. حضرت از او پرسید: آیا به اسلام ایمان آورده ای؟ گفت: نه. فرمود: آیا از مکّه هجرت کرده ای تا به مهاجرین ملحق شوی؟ گفت: نه. پرسید: پس چرا به مدینه آمده ای؟ گفت: برای دریافت کمک از شما. حضرت فرمود: پس جوانانی که در مکّه دور تو بودند، چه شدند؟ (اشاره به این که تو در مکّه خواننده بودی و مشتریان جوان داشتی)!

گفت: بعد از شکست مردم مکّه در جنگ بدر، دیگر کسی به سراغم نیامد (کنایه از عمق تأثیر شکست در روحیه ی مردم). حضرت دستور داد تا به او کمک کنند. (آری، دستور کمک به غریبه گرچه کافر باشد).(۱)

از این ماجرا معلوم می شود که حفظ اسرار نظامی به قدری لازم است که حضرت علی علیه السلام حامل نامه را به کشتن تهدید کرد و فرمود: «لَاردنَّ رأسک الی رسول اللّه صلی الله علیه وآله»(۴۷۵)

۴۷۵) تفسیر المیزان.

۱- ۴۷۴) تفاسیر مجمع البیان، روح البیان، صافی، مراغی، المیزان و نمونه با اندکی تفاوت در نقل.

دشمن شناسی

قرآن در آیات متعدّدی از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

«لتجدنّ اشدّ الناسس عداوةً للذین آمنوا الیهود والّذین اشرکوا»(۱) قطعاً سخت ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

«ما یودّ الّذین کفروا من اهل الکتاب ولاالمشرکین ینزل علیکم من خیر من ربّکم»(۲) نه کفّار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

«ودّوا لو تدهن فیدهنون»(۳) آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

«ودوّا ما عنتم»(۴) آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

«ودّ الّذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم...»(۵) آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه های دشمن:

«انّهم یکیدون کیداً»(۶) مخالفان، هرگونه توطئه ای را بر ضدّ شما به کار می برند.

«یشترون الضلاله و یریدون ان تضلّوا السبیل»(۷) آنان گمراهی را می خرند و می خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

«انّ الکافرین لکم عدوّاً مبیناً»(۸) کافران دشمنان آشکار شمایند.

«یخادعون اللّه والّذین آمنوا»(۹) با خدا و مؤمنان خدعه می کنند.

«ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء»(۱۰) اگر بر شما مسلّط شوند دشمن شما می گردند.

«آمنوا بالّذی انزل علی الّذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلّهم یرجعون»(۱۱) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در

۱- ۴۷۶) مائده، ۸۲.

۲- ۴۷۷) بقره، ۱۰۵.

۳- ۴۷۸) قلم، ۹.

۴- ۴۷۹) آل عمران، ۱۱۸.

۵- ۴۸۰) نساء، ۱۰۲.

۶- ۴۸۱) طارق، ۱۵.

۷- ۴۸۲) نساء، ۴۲.

۸- ۴۸۳) نساء، ۱۰۱.

۹- ۴۸۴) بقره، ۹.

۱۰- ۴۸۵) ممتحنه، ۲.

۱۱- ۴۸۶) آل عمران، ۷۲.

حقانیّت دین مردّد شده و) بر گردند.

د) وظیفه ی مسلمانان در برابر دشمن:

«هم العدوّ فاحذرهم»(۱) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

«واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه...»(۲) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

«لا تتّخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خبالاً»(۳) غیر خودی ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی کنند.

پیام ها:

۱- جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء»

۲- ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تّخذوا عدوّی... اولیاء»

۳- دشمن خدا در حقیقت دشمن مؤمنین نیز هست. «عدوّی و عدوّکم»

۴- گرچه کفّار، دشمن ما هستند، ولی دلیل اصلی متارکه ی ما با آنان، دشمنی آنها با خداست. کلمه ی «عدوّی» قبل از «عدوّکم» آمده است.

۵ - القای مودّت و ابراز دوستی با دشمنان، جرأت آنان را بیشتر می کند. «تلقون الیهم بالمودّه و قد کفروا بما جاءکم من الحقّ»

۶- اوامر و نواهی خود را به طور مستدل بیان کنید. «لا تتخذوا... قد کفروا... یخرجون الرسول و ایّاکم»

۷- در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع روابط باید بر اساس ملاک های دینی باشد. «لا تتخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء»

۸ - دین از سیاست جدا نیست. (فرمان قطع رابطه با دشمنان یک دستور سیاسی است که در متن قرآن آمده است). «لا تتخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء»

۹- کفّار تنها در عقیده مخالف شما نیستند بلکه کمر به حذف شما بسته اند. «کفروا... یخرجون الرسول و ایّاکم»

۱- ۴۸۷) منافقون، ۴.

۲- ۴۸۸) انفال، ۶۰.

۳- ۴۸۹) آل عمران، ۱۱۹.

۱۰- دشمنی کفّار با شما به خاطر ایمان شما به خداست. «أن تؤمنوا باللّه ربّکم»

۱۱- برقراری رابطه با کفّار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند. «لا تتخذوا... قد کفروا... یخرجون الرسول»

۱۲- اسلام خواهان عزّت مسلمین است. (اظهار مودّت به گروهی که به مکتب شما کافرند و بر ضدّ شما توطئه می کنند، ذلّت است). «تلقون الیهم بالمودّه و قد کفروا بما جاءکم من الحق»

۱۳- یک دل، دو دوستی بر نمی دارد. «ان کنتم جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودّه»

۱۴- جهاد باید خالصانه و برای خدا باشد. «جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی»

۱۵- خداوند از ارتباطات مخفیانه با کفّار آگاه است. «انا اعلم بما اخفیتم»

۱۶- توجّه به علم خداوند، سبب کاهش گناهان است. «انا اعلم بما اخفیتم»

۱۷- در تربیت، هم امر و نهی لازم است. «لا تتخذوا»،

هم استدلال لازم است. «عدوی و عدوکم»،

هم انگیزه لازم است. «یخرجون الرسول و ایّاکم»،

و هم تهدید. «و انا اعلم بما اخفیتم»

۱۸- چه بسیارند مؤمنانی که بد عاقبت می شوند. «الّذین آمنوا... ضلّ سواء السبیل»

۱۹- چه بسیارند افرادی که در آغاز رزمنده بودند ولی در اثر رابطه با دشمنان بد عاقبت شدند: «خرجتم جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی... ضلّ سواء السبیل»

۲۰- فکر تأمین منافع از طریق روابط سری با دشمنان دین، بیراهه رفتن و حرکتی بی فرجام است. «و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السبیل»

سوره ممتحنه آیه «۱۳»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوْاْ قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُواْ مِنَ الْأَخِرَهِ كَمَا يَئِسَ الْكَفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

ای کسانی که ایمان آورده اید، گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده به سرپرستی، یا دوستی و یاری نگیرید، آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفّار از(بازگشت) اهل قبور مأیوسند.

ص: ۲۳۸

نکته ها:

«تولّی» گاهی به معنای دوستی و گاهی به معنای قبول ولایت و سرپرستی است و هر دو معنی در این آیه نهی شده است.

مراد از غضب شدگان در این آیه، یهود هستند و مراد از کفّار، مشرکان مکه، یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند و مشرکانِ منکر قیامت، از مردگان خود.(۱)

اولین آیه در باره ی برائت از دشمنان خدا و مسلمانان بود و آخرین آیه نیز در همین باره است. این تنها سوره ای است که آیه اوّل و آخر آن با «یا ایّها الّذین آمنوا» آغاز شده است.

اقوام غضب شده چه گروه هایی هستند؟

قرآن درباره یهود می فرماید: «فباؤا بغضب»(۲) آنان به قهر و غضب الهی گرفتار شدند.

درباره قاتلان و منافقان می فرماید: «غضب اللّه علیهم»(۳) خداوند بر آنان غضب کرد.

درباره عالمان بی عمل می فرماید: «کبر مقتاً عند اللّه»(۴) نزد خداوند غضب بزرگی برای کسانی است که به گفته های و وعده های خود عمل نمی کنند.

کسانی نظیر قارون، فرعون، ابولهب و بلعم باعورا نیز در قرآن مورد غضب قرار گرفته اند.

یأس از آخرت، یعنی یأس از قدرت، حکمت و عدالت خدا. کسی که آخرت را قبول ندارد، به بن بست می رسد. او دلیلی برای بودن و ماندن ندارد. زیرا پیش خود می گوید: اگر بعد از مدّت ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم، از همین امروز خود را نابود کنیم، بهتر است.

اگر همه به سوی نابودی می رویم، تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد. اگر این ساختمان قرار است منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزیین آن معنا ندارد.

اگر فدا و فنا می شویم، چرا از کامیابی ها و هوس ها صرف نظر کنیم؟

ما که مورد سؤال قرار نمی گیریم، پس تا زنده ایم مردم را فدای هوس های خودمان کنیم.

پیام ها:

۱- دوست خدا، با کسانی که مورد غضب او هستند، رابطه دوستی ندارد. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتولّوا»

۲- گرچه اهل کتاب به قیامت اعتقاد دارند، امّا چون مغضوب خدا هستند، وضعیّت

ص: ۲۳۹

۱- ۴۹۰) تفسیر المیزان.

۲- ۴۹۱) آل عمران، ۱۱۲.

۳- ۴۹۲) فتح، ۶.

۴- ۴۹۳) غافر، ۳۵.

آنها در قیامت، با کافرانِ منکر معاد تفاوتی ندارد. «یئسوا من الآخره کما یئس الکفّار»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۲۴۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹